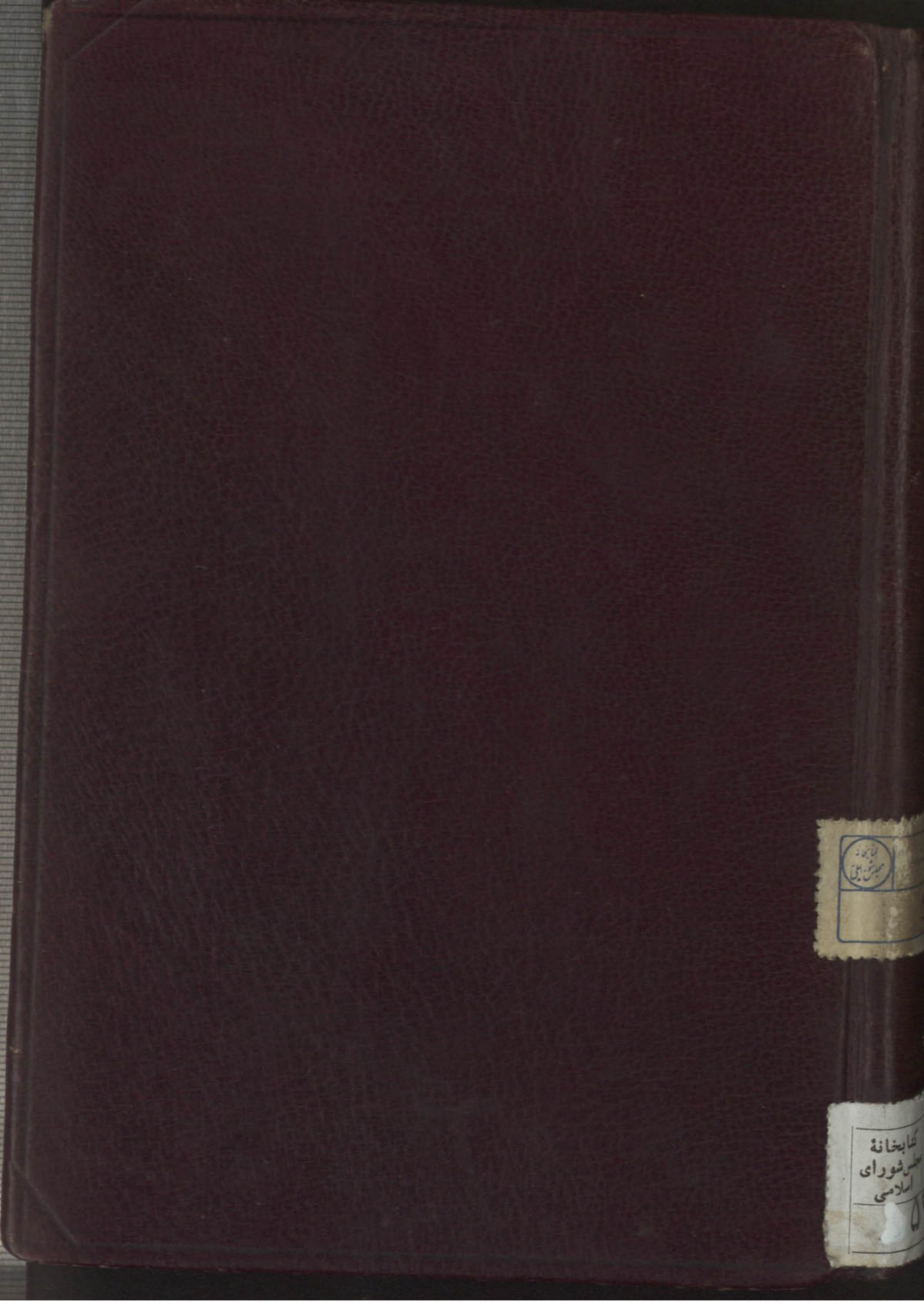

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مفتاح الخزائن
مؤلف
موضوع تألیف طب
مؤسسة ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۶۶۹۴
۵۲۷



کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مفتاح القرآن
مؤلف
موضوع تألیف طب
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۵۶۹۶
۵۲۷
فارسی شد


بازدید شد
۱۳۸۱
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
فیلموتیک تاسیس ۱۳۰۲

ابو ... آذریون از

بعلہ ... نبلات ... ربیع الوصف

زدخ یشی

ربیع الوانیل ربیع الوزجیر

ابهل ابو سلیب

۲

الباب الاول في الشرابات والربوبات ... موسوم ابن سینو ...
شراب سکنجبین عنصلی نافع باذن الله تعالی الا خطا

اسـ سـت اسـت بـع

حکم الحکم بالاذن البیات

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر
خلقه محمد وآله وعترته الطیبین الطاهرین اما بعد بدانکه این رساله
سوم است از مفتاح الخزاین که ذکر خواهیم کرد در مرکبات مستعمل والله الموفق
والمعین والیه المصیر **الباب الاول فی المفرحات** **مفرح یاقوت** خفقان و وسواس را
سودمند بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و خاصیت این بسیار است اینجا
کوتاه کردیم **صنعت آن** مروارید ناسفته هشت درم بسد چهار درم یاقوت رمانی
دو درم زر محلول نقره محلول از هریک یک مثقال حجر لاژورد یک مثقال
ونیم لعل وعقیق وجدوار? وجریشب از هریک سه درم طباشیر سفید وصندل مقاصیری
از هریک پنج درم کهربا وگل نیلوفر وزرشک بیدانه از هریک سه درم صندل سرخ
وطین مختوم از هریک دو درم کشنیز خشک وتخم گل از هریک سه درم ودر بعضی نسخها
افتیمون شش درم می کنند ودر بعضی نه سادج هندی وزرنباد ودرونج عقربی
از هریک یک درم ونیم عود هندی وپوست اترج وگاوزبان از هریک درم
بهمن سرخ وسفید از هریک دو درم باذرنجویه وریوند چینی از هریک دو درم
تخم کاسنی وکافور قیصوری وعنبر اشهب از هریک سه درم مشک ترکی نیم مثقال
ابریشم سوخته سه درم شیر امله وهلیله کابلی از هریک بیست درم گلاب و
نبات مصری از هریک یک من شراب سیب خاص وآب انار شیرین از هریک
ده مثقال اگرچه در بعضی نسخها شراب سیب یک من وآب انار چهل درم گفته باشند
اما این نسخه مستعمل است شراب به بیست درم داروها کوفته وبیخته بجمیع با گلاب
نبات بسرشند وشراب سیب وبه وآب انار اضافت کنند ودر ظرفی چینی کنند

وچهل

وچهل روز در میان جو نهند بعد از آن استعمال کنند شربتی نیم مثقال تا یک درم والسلام
مفرح معتدل خفقان و وسواس وضعف دل را زایل کند ونشاط تمام
آورد **اخلاط آن** مروارید ناسفته وبسد از هریک پنج درم کهربا دو درم ونیم
صندل سرخ وسفید وامله مقشر وطباشیر از هریک چهار درم گاوزبان
پنج درم تخم کاسنی دو درم ونیم درونج عقربی یک درم سادج هندی دو درم ونیم
افتیمون و ورق گل سرخ از هریک سه درم زرنباد دو درم تخم بالنگو وتخم فرنجمشک
از هریک دو درم ونیم ودر بعضی نسخها سنبلکی سه درم می کنند ودر بعضی نسخ زعفران
وعنبر اشهب از هریک یک درم کافور نیم درم مشک ترکی دانگی عود خام پنج درم
کشنیز خشک دو درم ونیم خشخاش سفید وبنفشه وگل ارمنی از هریک دو درم
زر ورق ونقره ورق از هریک یک درم واگر زر ونقره از هریک یک مثقال بود
شاید لعل نیم مثقال جمله کوفته وبیخته بشراب سیب خالص یا شراب حماض بسرشند
شربتی یک درم تا یک مثقال واگر بشراب سیب خواهند صد وپنجاه مثقال
شراب سیب واگر بشراب حماض خواهند صد وشصت وپنج مثقال باید واگر نیمی
شراب سیب ونیمی شراب حماض کنند بهتر بود **مفرح بارد** خفقان گرم را
سودمند بود وقوت دل بدهد **صنعت آن** ورق گل سرخ وطباشیر از هریک
دو درم کشنیز خشک بریان کرده وصندل مقاصیری از هریک یک درم مغز تخم خیار
ومغز دانه کدو از هریک چهار درم تخم تورک بودن آن بهمن سفید وگاوزبان
از هریک دو درم زرشک بیدانه شش درم مروارید ناسفته وکهربا وبسد از هریک دو درم

و در بعضی نسخها کافور نیم درم و زعفران دانگی بیج کنند و در بعضی مجموع کوفته و بیخته
نبات برقند مسک بقوام آورند و داروها بدان بسرشند شربتی یک درم
تا یک مثقال مفرح گرم خفقان سرد وضعف دل را سودمند بود صنعت آن
گاوزبان و بالنگو و بهمن سرخ و سپید از هر یک هشت درم آملج در شیر گاو نقوع کرده
و خشک کرده و بریان کرده بیست درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قماری ده درم
گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک مثقال زعفران یک درم قرنفل و سعد
و کهربا و زرنب و کشنیز خشک از هر یک دو درم کبابه سه درم ورق گل سرخ و
صندل مقاصری از هر یک پنج درم عسل اهلیلج چهار کابلی یاقوت و زر محلول نقره
محلول از هر یک نیم درم دارچینی دو درم زرنباد سه درم درونج عقربی یک درم نیم
مشک نیم من قند سپید یک من و نیم کهربا و بسد باید که سوخته باشد داروها کوفته و بیخته
قند صافی کنند و بقوام آرند و عسل هلیله و مشک کوفته بر سر آن کنند و حل کنند و
داروها را بدان بسرشند شربتی یک مثقال مفرح سرد خفقان و ضعف دل که
از گرمی بود زایل کند اخلاط آن طباشیر دو درم گاوزبان ده درم شیر آمله پانزده درم
عصاره زرشک پنج درم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ و سپید از هر یک دو درم
ورق گل سرخ پنج درم درونج عقربی دو درم کشنیز خشک و پوست بیرون پسته و
مروارید ناسفته و کهربا سوخته و بسد سوخته و ابریشم سوخته از هر یک دو درم زعفران
نیم درم یاقوت چهار دانگ زر ورق و نقره ورق از هر یک یک مثقال آب سیب ترش
چهل درم آب حامض چهل درم قند صافی کرده دو من بقوام آورند و داروها بدان بسرشند

شربتی

شربتی یک درم مفرح گرم خفقان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند صنعت آن
زرنباد و درونج عقربی و گاوزبان از هر یک شش درم بادرنجبویه سه درم کوفته
و بیخته بشراب سیب بسرشند بعد از آن بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال
مفرح جواهر نسخه خواجه رشید خفقان و وسواس و ضعف دل را سودمند بود
و جگر و گرده و مغز را قوت دهد و لون بغایت صافی کند و نشاط تمام آورد و
بادهای سوداوی دفع کند و جهت قوت دل بغایت سودمند بود و خواص این بسیار است
اینجا کوتاه کردیم صنعت آن یاقوت سرخ ده مثقال یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت
کبود چهار مثقال یاقوت سپید چهار مثقال لعل سه مثقال فیروزه سه مثقال زمرد یک مثقال نیم
عقیق چهار مثقال حجر یشب سه مثقال لولو ناسفته چهار مثقال بسد دو مثقال
کهربا دو مثقال حجر لازورد دو مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال ابریشم سوخته سه مثقال
ورق قرنفل سه مثقال پوست بیرون پسته چهار مثقال آمله مقشر ده مثقال پوست هلیله
کابلی ده مثقال بادرنجبویه چهار مثقال گل نیلوفر سه مثقال صندل سرخ و سپید تخم بادرنجبویه از هر یک
و قرنفل و دارچینی و کبابه چینی از هر یک سه مثقال گاوزبان پنج مثقال عصاره
پانزده مثقال عود قماری چهار مثقال بادروج دو مثقال درونج عقربی چهار مثقال
طین ارمنی دو مثقال طین مختوم چهار مثقال طباشیر سپید پنج مثقال عنبر اشهب چهار مثقال
مسک ترکی یک مثقال و نیم زر ورق و نقره ورق و گل دارچینی از هر یک چهار مثقال
کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه مثقال سنبل الطیب و ساذج هندی و بهمن سرخ
از هر یک دو مثقال بهمن سپید چهار مثقال آب سیب اصفهانی یک من آب حماض نیم من
گلاب یک من عرق بیدمشک دو من نبات مصری دو من نبات با عرق‌ها و آب سیب

بقوام زیادت آورد و چون فرو گیرد آب حامض بران ریزد و داروها بدان
برشته شربتی نیم درم تا یک درم نافع بود مفرح ملکشاه مسعود ضعف و وسواس
سوداوی و خفقان زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط فرح تمام آرد اخلاط آن
مروارید ناسفته سه درم بسد یک درم کهربا یک درم لعل یک مثقال یاقوت زرد نیم مثقال
یشب یک درم قرنفل یک درم بهمن سپید دو درم کبابه چینی و بهمن سرخ از هر یک یک درم
زرنباد نیم درم تخم بادرنبویه سه درم ساذج هندی یک درم درونج عقربی نیم مثقال
پوست برون پسته سه درم پوست اترج سه درم گاوزبان پنج درم صندل سرخ و سپید
از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال ورق
گل سرخ سه درم دارچینی یک درم آمله مقشر پنج درم عصاره زرشک ده درم طین ارمنی
دو درم تخم فرنجمشک سه درم طباشیر سپید دو درم عود خام یک مثقال کافور قیصوری نیم درم
زعفران دانگی عنبر اشهب نیم مثقال مسک ترکی یک دانگ و نیم شراب حامض مصری نیم من
شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست مثقال داروها کوفته و بیخته
بدان برشته شربتی یک درم نافع باشد مفرح یاقوتی این نسخه معروف به مفرح صندلیست
صنعت آن مروارید ناسفته یک درم و نیم کهربا یک درم و نیم بسد یک درم و نیم یاقوت رمانی
و لعل آتشی و حجر یشب و زر محلول و نقره محلول و ماقرفین و زعفران از هر یک یک مثقال
ریوند چینی دو درم صندل سپید شش درم صندل سرخ سه درم بهمنین شش درم تخم خرفه پنج درم تخم کاسنی
پنج درم آمله مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنج درم گاوزبان سه درم زرشک سه دانه هشت درم
طباشیر سپید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم خشخاش سپید پنج درم تخم کاهو سه درم پوست برون
پسته پنج درم درونج عقربی یک مثقال مشک خالص دو درم عنبر اشهب پنج درم عود قماری دو درم

مصطکی

مصطکی یک مثقال پوست ترنج سه درم آب سیب و آب به از هر یک بیست درم
عرق بید مشک پنجاه درم عرق گاوزبان پنجاه درم گلاب پنجاه درم نبات سپید
یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند و آب سیب و به اضافه کنند و داروها کوفته و بیخته
بدان برشته شربتی یک درم تا یک مثقال نافع باشد نوعی مفرح یاقوتی
خاصه حضرت اعلی که در سنه ۱۰۹۱ ترکیب کرده شد مروارید ناسفته دو درم کهربا یک مثقال
بسد و یاقوت رمانی و لعل آتشی حجر و صندل سرخ بهمن سرخ و بهمن سپید و تخم خرفه
و تخم کاسنی لاجورد حجر یشب از هر یک دو درم زر محلول و نقره محلول و ماقرفین
و زعفران و ریوند چینی از هر یک یک مثقال صندل سپید و صندل سرخ و بهمنین
سپید و سرخ و تخم خرفه و تخم کاسنی از هر یک سه درم آمله مقشر و کشنیز خشک از هر یک
پنج درم گاوزبان سه درم زرشک سه دانه پنج مثقال طباشیر سپید چهار درم
ورق گل سرخ چهار درم خشخاش سپید سه درم تخم کاهو سه درم پوست برون پسته
پنج درم درونج عقربی و مسک خالص از هر یک یک مثقال عنبر اشهب و عود قماری
از هر یک پنج درم مصطکی یک مثقال پوست اترج سه درم عرق بید مشک عرق گاوزبان
گلاب از هر یک پنجاه درم آب سیب و آب به از هر یک بیست درم نبات یکمن
نبات با عرقها بقوام آرد و ادویها کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بدان برشته
شربتی یک درم نافع بود نوعی دیگر مفرح یاقوتی خاص که در سنه ۱۰۹۱ ترکیب کرده شد
اخلاط آن مروارید ناسفته و کهربا و بسد از هر یک سه درم یاقوت رمانی و
لعل آتشی از هر یک یک مثقال حجر یشب و عقیق از هر یک یک درم حجر لاجورد یک مثقال
ورق گل سرخ و طباشیر سپید و گاوزبان و صندل سرخ و سپید و زرشک دانه و [illegible]

از هر یک سه درم ابریشم مقرض دو درم حاقله کبار و ساذج هندی از هر یک
یک درم پوست اترج سه درم فلنجمشک و خیربوا از هر یک دو درم مصطکی یک درم
درونج عقربی یک مثقال پوست بیرون پسته و آمله مقشر از هر یک دو درم عود
قماری سه درم دارچینی یک مثقال سعد یک مثقال سنبل یک درم قرفه و زر محلول
و نقره محلول از هر یک یک مثقال حجر ارمنی یک درم تخم گاوزبان یک مثقال بهمن سرخ
و سپید از هر یک سه درم باذرنبویه دو درم طین مختوم و زعفران از هر یک یک درم
مسک خالص نیم درم عنبر اشهب سه درم نارمشک یک درم فرنجمشک یک مثقال آب به
و آب سیب از هر یک بیست درم عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم
گلاب سی درم نبات و عسل یکمن حلاوه با عرقها بقوام آورند و آب سیب و به اضافه
کنند ادویه کوفته و بیخته و جوارش صلایه کرده ببرشند شربتی یک درم نافع بود

مفرح یاقوتی مروارید ناسفته کهربا و بسد از هر یک یک درم و نیم ابریشم مقرض
یک مثقال دواءالمسک اطفار الطیب یک مثقال گاوزبان پنج درم تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بالنگو کشنیز خشک و پوست اترج و قرنفل و صندل سرخ و سپید و خولنجان و اسارون
و بهمن سرخ و سپید و تخم کاهو و عنبر اشهب از هر یک سه درم آمله مقشر و تخم کاسنی
و تخم خیار و خشخاش سپید و عود خام از هر یک پنج درم درونج عقربی حجر لاژورد و مصطکی
و سلیخه و دارچینی و مامیران و یاقوت رمانی و حجر یشب و لعل آتشی و حجر ارمنی و
مشک خالص و زعفران و طین مختوم و زر ورق و نقره ورق از هر یک یک مثقال قرفه
و ریوند چینی از هر یک دو درم ورق گل سرخ چهار درم آب سیب و آب به از هر یک سی درم
عرق بید و عرق گل و عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم نبات با عرقها و آب سیب و به بقوام

آورند و ادویه کوفته و بیخته و جوارش صلایه کرده بدان ببرشند شربتی یک درم
تا یک مثقال نافع بود مفرح یاقوتی مروارید ناسفته و ابریشم مقرض و ورق
گل سرخ و تخم قرفه و تخم خرفه و نارکیل از هر یک پنج درم یاقوت سرخ و فیروزه
بسحاقی و زر محلول و نقره محلول و بسد و قرنفل و سعد و سنبل و قرفه و دارچینی
و سلیخه و نعناع خشک و کشنیز خشک و خیربوا و مصطکی و درونج عقربی و زرنب و
زرنباد و تخم بالنگو و تخم شلغم و نارمشک و ریوند چینی و لسان العصافیر و عود
بلسان و طین مختوم از هر یک دو درم حجر ارمنی مغسول و حجر لاژورد مغسول و
زمرد و حجر یشب و عقیق و مسک تبتی و کبابه و حاقله کبار و فاوانیا و زعفران
از هر یک یک مثقال لعل رمانی و عنبر اشهب و طباشیر سپید و ساذج هندی و کهربا
و وزسک بی دانه و بسباسه و بهمن سرخ و سپید و پوست ترنج و بالنگو و صندل
سرخ و سپید و فرنجمشک و گاوزبان و تخم ریحان و حب الزلم و خولنجان و حصی اللعلب
و شقاقل و آمله مقشر و تودری زرد و تودری سرخ و بوزیدان از هر یک دو درم
تخم خیارین ده درم اشنه و مومیایی از هر یک یک درم نبات بقدر الحاجه

مفرح دلگشا پوست اترج پنج درم بهمن سرخ و سپید از هر یک دو درم و نیم
هلیله سیاه و دارچینی از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم قرفه دو درم زعفران
سه درم باذرنبویه پنج درم گاوزبان پنج درم مغز بادام و گشنیز سپید و خشخاش سپید از هر یک
سه درم مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار از هر یک پنج درم تخم کرفس یک درم مسک ترکی
یک مثقال روغن بادام پنج درم نبات یکمن ترنجبین سپید نیم من نافع بود مفرح دوا
المسک حلو ضعف دل و مرضها سوداوی را سود دارد و بادی که زبان را استرخا

بداشود نافع بود **اخلاط آن** مروارید ناسفته وکهربا وبسد وابریشم مقرض
ورزنباد ودرونج عقربی از هر یک یک مثقال بهمن سرخ وسپید وسنبل الطیب وقاقله
وقرنفل وساذج هندی واشنه از هر یک یک درم جند بیدستر یک درم وبعضی نیم درم
می‌کنند دارفلفل وزنجبیل از هر یک نیم درم مسک خالص نیم درم واگر داکی بود شاید
کوفته وبیخته با سه چندان عسل شهد که آتش دیده باشد برسشند شربتی یک مثقال
وقوه آن تا سه سال باقیست **نوعی دیگر دواءالمسک حلو** زرنباد ودرونج
عقربی از هر یک یک درم مروارید ناسفته وکهربا وبسد وابریشم مقرض از هر یک
یک درم ونیم بهمن سرخ وسپید وساذج هندی وسنبل الطیب وقاقله وقرنفل واشنه
وجند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل ودارفلفل هر یک نیم درم مشک نیم درم
یا داکی کوفته وبیخته با سه چندان عسل شهد که آتش دیده باشد برسشند شربتی
یک درم تا یک مثقال نافع بود **مفرح دواءالمسک تلخ** سودمند بود از جهت
خفقان وورم حلق ورطوبت معده سنبل الطیب ومر ومسک ترکی وساذج هندی
از هر یک دو درم زعفران ونانخواه وتخم کرفس از هر یک چهار درم صبر اسقوطری
وافسنتین رومی از هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم جند بیدستر یک درم نیم
مجموع کوفته وبیخته عنبر از مر را منقوع کنند وبگذارند وبپالایند وبر سر آن کنند و
با سه چندان عسل مصفی برسشند شربتی نیم درم تا یک درم وقوت این دواءالمسک تا سه سال بماند
مفرح معتدل خفقان وضعف دل را زایل کند وقوت […] تمامتر
ونشاط هرچه زیاده باز دید آورد **اخلاط آن** بهمن سرخ وسپید از هر یک پنج درم وپوست
هلیله کابلی دو درم گاوزبان وشاهترج وبادرنبویه از هر یک ده درم کشنیز خشک و

طبا

وطباشیر از هر یک سه درم ابریشم خام مقرض وپوست اترج وپوست بیرون پسته
از هر یک دو درم بسد وکهربا از هر یک یک درم عود خام یک مثقال مروارید ناسفته دو درم
زرنباد یک درم درونج عقربی نیم مثقال مجموع کوفته وبیخته آب انار وآب زرشک و
آب حماض وآب به از هر یک ده درم قند سپید صد مثقال شراب سیب بیست مثقال
قند صافی کنند وبا آبها وشراب سیب بقوام آرند ونیم مثقال نقره محلول ونیم مثقال زر محلول
دران حل کنند وداروها بدان برسشند شربتی یک درم نافع بود **مفرح سرد نوعی دیگر**
خفقان وضعف دل گرم را سودمند بود **اخلاط آن** طباشیر سپید بهمن سپید وورق گل سرخ
وگاوزبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ وبسد وکهربا ومروارید ناسفته از هر یک
یک درم صندل سپید وکشنیز خشک از هر یک دو درم تخم توذری هشت درم زرشک […] دانه
دوازده درم زر ورق ونقره ورق از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم
قند سپید […] عرق بیدمشک نیم من قند بعرق بید بقوام آرند وداروها بدان برسشند
شربتی یک درم تا یک مثقال **مفرح سرد نوعی دیگر** مروارید ناسفته وکهربا وابریشم
سوخته وگاوزبان وگل ارمنی از هر یک دو درم طباشیر سپید یک درم مسک ترکی نیم دانگ
قند سپید ده درم کوفته وبیخته بگلاب برسشند شربتی یک درم خفقان گرم را سود دارد
مفرح مسیحی نسخه مولف قوت دل ودماغ وجگر ومعده بدهد وقوت
گرده زیاده کند ونعوظ تمام آورد ومنی بیفزاید وباه را قوت دهد واشتها
طعام باز دید کند وهاضمه را قوت دهد **صنعت آن** قرنفل پنج درم خولنجان وکبابه
وقرنفل وجوز الطیب وقاقله کبار وصغار وتخم فرنجمشک وورق قرنفل از هر یک سه درم
گاوزبان پنج درم بادرنبویه پنج درم سنبل واشنه از هر یک چهار درم زعفران ومصطکی از هر یک سه درم

بهمن سرخ و سپید از هر یک چهار درم ساذج هندی دو درم زنجبیل و دارفلفل از
هر یک یک درم بوستان افروز سه درم ورق گل سرخ پنج درم سعد سعد هندی یک درم و نیم لسان
العصافیر و بسباسه از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مسک ترکی نیم درم لعل یک درم مروارید
ناسفته دو درم کهربا و بسد از هر یک یک درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال
جو اعظم خوب سوده سی مثقال اگر بعسل خواهند دو وزن ادویه عسل و اگر قند خواهند
سه وزن ادویه قند و اگر معجون خواهند چنانکه بلع کنند جست درم روغن بادام دار و ها
کوفته و بیخته بدان بسرشند و اگر بقند خواهند چنانکه پخته بود خشخاش ده درم با ادویه بکوبند
و به برند و بعد بسازند شربتی بقدر حاجت **مفرح مسیحی نوعی دیگر نسخهٔ مولف**
قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار و اشنه و ورق قرنفل و گاوزبان و
زنجبیل از هر یک سه درم قرفه چهار درم جوز الطیب و سنبل الطیب و بهمن سرخ و سپید
و خصی الثعلب و نارمشک و فرنجمشک از هر یک پنج درم عاقرقرحا یک درم مصطکی و ورق
گل سرخ و مروارید ناسفته از هر یک سه درم بسد و کهربا از هر یک یک درم عنبر اشهب
دو درم مسک ترکی نیم درم لعل یک درم یاقوت کبود نیم درم زعفران سه درم ورق زر و ورق
نقره از هر یک نیم مثقال جو اعظم خوب سوده سی مثقال بوستان افروز سه درم
سعد هندی دو درم قند سپید کمن و اگر بعسل خواهند تم من شربتی بقدر حاجت
نوعی دیگر مفرح مسیحی و این نسخه منسوب است بخواجه رشید وزیر لعل پنج مثقال
زعفران سه مثقال جو اعظم خوب سوده ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال و اگر بعسل
خواهند عسل کف گرفته سی مثقال کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال
نافع بود ان شاء الله وحده **الباب الثالث فی المعاجین معجون سقنقور خاص**

الملک المولی الاعظم الاعلم بقراط العهد جالینوس الوقت مقرب الحضرة معین الملة
والدین طبیب اعلی الله شانه باه را قوت دهد و نشاط زیادت کند و گرده
و پشت و دل و دماغ را قوت دهد و نعوظ تمام آورد **اخلاط آن**
شقاقل بهمن سپید و سرخ و بوزیدان و سورنجان مصری و بسباسه و قرنفل
١ و قضیب گاو جوان خشک کرده سوده و مغز حب الزلم و مغز جلغوزه و مغز حب الخضرا
و مغز نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبار و تخم شلغم و دارفلفل
و نارمشک و فرنجمشک و صندل سرخ و سپید و خشخاش سپید و گاوزبان و ورق
گل سرخ و بادرنجبویه و تخم هلیون و اسارون و قرفه و درونج عقربی و خیربوا
٢ و گل قرفه و ورق قرنفل و جوزبوا و اشنه سپید و عود خام از هر یک پنج درم
تودری زرد و سرخ از هر یک چهار درم سرّه اسقنقور پانزده مثقال خصی الثعلب
و زعفران از هر یک پانزده درم کبابه و زنجبیل و سعد هندی و زرنب و تخم
بادرنبویه و زرنباد و مصطکی و کرنه و تخم گزر و تخم اسپست و ساذج هندی و
جدوار و کهربا و بسد و زر محلول و نقره محلول از هر یک سه درم لولو ناسفته
پنج درم عنبر اشهب ده درم مسک ترکی یک مثقال و نیم سنبل الطیب ده درم لعل یک درم
و نیم یاقوت زرد یک درم جو اعظم خوب سوده صد مثقال عسل بقدر حاجت
معجون لبوب قوای این نسخه هم املاء بندهٔ مخدوم مولانا اعظم اعلی الله
شانه است منی بیفزاید و گرده و پشت را قوت دهد و مثانه را پاک کرده اند
از بلغم و ریگ و نعوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط تمام آورد
اخلاط آن مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز جلغوزه و مغز ... و مغز حب الزلم

ومغز کدو کان ومغز حب قلقل وسمسم مقشر و دارچینی وشقاقل وبهمن سرخ وتودری
سرخ وسپید ومغز دماغ کنجشک وبیخ بابونه وحسک مربی وعنبر اشهب از هر یک پنج مثقال ل
مغز نارجیل وخصی الثعلب وبهمن سپید از هر یک ده مثقال خشخاش سپید وزنباد
وزرنب وزنجبیل وقرنفل وبسباسه وتخم بادرنبویه از هر یک سه درم خولنجان و
قضیب کاو وبوزیدان ونقره محلول از هر یک سه مثقال گاوزبان وفلنجمشک ومروارید
ناسفته از هر یک پنج درم لسان العصافیر وزر محلول از هر یک دو مثقال مسک
ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی دو مثقال یاقوت کبود
یک مثقال قند سپید بکن واگر بعسل خواهند همین سبیل **معجون اسرار الاطبا**
این نسخه از آن مولانا معظم مسیح الزمان شمس الملة والدین ابن جلال الدین اردبیلی نور الله قبره است
خاصیت این معجون بسیار است اما مخصوص بچند چیز که گفته شود اول آنکه باه را
زیادت کند ومجامعت ودل ودماغ را قوت دهد ونشاط را زیاده کند و
قضیب محکم دارد وگونه روی نیکو کرداند واستعمال کند بعد از مجامعت تا از عرق النسا
ونقرس ونقصان مجامعت ونقصان منی واز جمله مرضهای عصبانی این کردد شربتی
از سه درم تا سه مثقال نافع بود باذن الله تعالی **اخلاط او** شقاقل وخولنجان
وخصی الثعلب وبهمن سرخ وسپید ووج وتودری سرخ وسپید ولسان العصافیر
از هر یک سه درم سره استقنقور سه مثقال حب الباان وحب البلسان وفلفل سپید
ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیارین وتخم جرجیر وتخم کرز وتخم کندنا وتخم پیاز وتخم شلغم
وتخم اسپست وخشخاش سپید وحسک دانه وتخم ترب وتخم شبت وتخم جوز شامی که
آنرا مراد دو قواست وتخم هلیون وحسک مربی از هر یک دو درم نارجیل ومغز بادام

ومغز بسته ومغز حب صنوبر کبار ومغز حبه الخضرا ومغز حب القطن وسمسم مقشر از هر یک
هفت درم دارچینی وقرنفل وسنبل الطیب واسارون وبسباسه وکبابه چینی وسعد کوفی
ودار فلفل وقرفه وجوز الطیب ونارمشک وعود خام وعنبر اشهب وزعفران از هر یک مثقال ل
مسک ترکی دانگ و نیم زنجبیل وبوزیدان وقسط شیرین ومغز حب الزلم ودرونج عقربی
از هر یک دو درم ادویها را بانم بکوبد ومغزها با هم بکوبد وعنبر ومشک وزعفران هم
بعد از آن با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرفی کاشی یا چینی نگاه دارند
واین معجون درین خواص که ذکر کرده شد آزموده است ومجرب **معجون سقنقور**
نوعی دیگر مؤلف این کتاب گوید که معاجین که جهت باه ترکیب کرده اند بسیار است
اما بهتر ازین نباشد ونظیر ندارد **اخلاط آن** شقاقل مصری وبهمن سرخ وسپید و
بوزیدان وبسباسه وکبابه چینی وقرفه وخولنجان ولسان العصافیر وقاقله کبار
وصغار وسنبل الطیب وفرنجمشک ونارمشک وقرنفل ومصطکی وساذج هندی
وعنبر اشهب ومروارید ناسفته از هر یک سه درم خصی الثعلب ده درم سره سقنقور
پانزده درم قضیب گاو خشک کرده پنج درم عود خام وتخم هلیون وزعفران از
هر یک پنج درم سعد وزنجبیل وبهمن وکهربا از هر یک دو درم مسک ترکی نیم مثقال
لعل یک درم ونیم یاقوت زرد یک درم زر محلول ونقره محلول از هر یک نیم مثقال ل
خشخاش ده درم جوز اغلظ خوب سوده سی مثقال روغن بادام ده درم قند سپید
بکن با عسل بکن هر کدام که باشد شربتی یک درم تا یک مثقال بقدر حاجت
معجون سقراط حکیم واین معجون را مفرح محزون خوانند واین نسخه حنین بن اسحاق
از زبان یونانی بعربی نقل کرد وبنزد مامون فرستاد واین معجون را خاصیت بسیارست

امراض بلغمی و سوداوی و ضعف قلب و جنون و نسیان و وسواس و فکر و سعال
قدیم و سل و دق و صرع و بهق و برص و خفقان دماغ و نقرس و مفاصل و درد معده
و جراحات و دوامیل و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و غب و ربع و یرقان
و صداع و بواسیر و زحیر و درد جگر و سپرز و تاریکی چشم را زایل کند و باه را زیاده
کند و خاصیتهای این معجون در یک دسته کاغذ نبشته بودند اینجا کوتاه کردیم **اخلاط آن**
جنطیانا رومی و قردمانا و نارمشک و بزر بنجنکشت و حب الغار و زراوند
طویل از هریک یک درم انیسون و جند بیدستر و حب بلسان و عود بلسان
و اسارون و سلیخه و مصطکی از هریک یک درم و نیم مرمکی و وج و زرنباد و درونج
عقربی و تخم کرفس از هریک دو درم زعفران و جوز بوا و قرنفل و دیودار حبشی و قاقله
و کبابه و اشنه و دارچینی و سنبل الطیب از هریک سه درم بادرنبویه پنج درم
صبر اسقوطری ده درم تربد سپید مجوف تراشیده بیست و پنج درم عود خام دوازده درم
لک مغسول و ورد احمر از هریک پنج درم سعد سپید و حب محلب از هریک چهار درم
هلیله سیاه و بلیله و آمله از هریک شش درم تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم کندنا از هریک دو درم
زرنب و املج و شیطرج هندی و اسقیل مشوی از هریک سه درم مجموع کوفته بیخته
بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته برسشند و در ظرفی آبگینه
کنند و شش ماه در میان جو نهند و بعد از آن استعمال کنند باحتیاط **معجون لولوی**
این نسخه از آن جالینوس است و این معجون را صفت خاصیت است قبض را حک کند
و اوعیه را بگشاید و اعصاب دماغی را قوت دهد و شهوت زیاده کند و
در خون تیزی عظیم پیدا کند چنانچه منی بلذت مرجه تمامتر بیرون آید و نقوط بسیار آورد

و دوستی

و دوستی مرد در دل زن زیادت کند **اخلاط آن** مروارید ناسفته و بسد از هر
یک مثقال انیسون و بهمن سپید از هریک یک درم کاکنج و اصل لبلاب از هریک نیم مثقال
فقاح اذخر و سعد و کرمازک از هریک نیم درم سلیخه و دارچینی و اسارون و مصطکی از
هریک دانگی و نیم صمغ عربی و کثیرا از هریک دانگی باهم چندان عسل کف گرفته برسشند و در
ظرفی آبگینه کنند و در وقت خواب و هنگام مجامعت یک مثقال با آب فاتر خورند
و این غایت است در آنچه ذکر رفت و مجرب **معجون عطائیه** این نسخه از آن مولانا
مرحوم مغفور صدر الملة والدین عطا تبریزی علیه الرحمة والغفران است و این معجون
جهت دفع سرعت انزال نظیر خود ندارد و مجرب است و آزموده و نافع
اخلاط آن لبان ذکر و علک رومی و عفص بلوط و بزر البنج از هریک ده درم
عسل دو وزن ادویه باید که جفت و شهدانه باهم بکوبند و بیزند و لبان و علک باهم
و معجون سازد شربتی دو مثقال غذا دو نوبت کباب بود **نوعی دیگر** از معاجین
که همین خاصیت دارد و مستعمل مولف کتابست بلوط و کلنار و شونیز و لبان ذکر
از هریک ده درم کمون کرمانی و نانخواه و کرویا از هریک پنج درم پوست بلیله
و پوست هلیله زرد و آمله مقشر و هلیله سیاه از هریک سه درم کشمش ده درم
مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته برسشند شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه
همچنین غذا دو نوبت کباب مناسب باشد **این معجون** منسوبست بخواجه رشید وزیر
که منع تقطیر بول می کند و در دفع سرعت انزال نیز دخلی تمام دارد **اخلاط آن**
کبابه چینی و فوفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصی الثعلب و مصطکی و نانخواه از هر
سه درم عسل سه وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو درم مناسب باشد و غذا

کباب یا آب گوشت یا زرده تخم مرغ نیم برشت **معجون لبوب** کبیر
نسخهٔ مولف کتاب خاصیت این معجون آنست که دل و دماغ را قوت دهد
و نشاط زیادت کند و منی بیفزاید و گرده و مثانه پشت را محکم گرداند و تقضیب
سخت کند و نعوظ تمام آورد و در مجامعت قوتی برجه تمامتر دهد چنانکه تا بغایتی بود
که معقول بگرید **اخلاط آن** مغز بادام و مغز فندق و مغز پسته و مغز حب فلفل و
مغز حب الخضرا و مغز گردکان و مغز نارجیل و مغز داغ آفروک که آنرا باد گنجشک
و مغز چلغوزه و مغز تخم خربزه و مغز حب الزلم و سمسم مقشر و خشخاش سپید از هر یک دو درم
کبابه و قرفه و خولنجان و قرنفل و شقاقل مصری از هر یک پنج درم مصطکی و
بسباسه و لسان العصافیر و سنبل الطیب از هر یک سه درم بهمن سرخ و سپید و تخم
هلیون و تودری سرخ و سپید و زرد و بوزیدان و مغاث و تخم جرجیر و تخم شلغم
و تخم اسبست و تخم باذ از هر یک شش درم خصی الثعلب فربه خوب ده مثقال گرده
و خصیه بره و کشن خرما و تقضیب گاو خشک کرده سوده از هر یک چهار درم مغز
دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشد ده درم زعفران و زنجبیل و نارمشک
و نر گنجشک و دار فلفل از هر یک سه درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال
و غذا نخود آب یا قلیه یا زرده تخم نیم بخته یا کباب یا پایزنا آب گوشت
مناسب بود و از ماست و ترشی و سبزی احتراز کند **معجون لبوب** مستعمل خاصیت
وی آنست که منی بیفزاید و گرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و سنگ
و ریگ مثانه پاک کند و مجربست **اخلاط آن** مغز بادام و مغز فستق و مغز فندق
و مغز جوز و مغز نارجیل و مغز چلغوزه و مغز حب الخضرا و مغز حب الزلم و مغز حب فلفل

وسم

وسمسم مقشر و تودری زرد و سرخ و تخم گزر و تخم شلغم و تخم اسبست و تخم پیاز و تودری سپید
و لسان العصافیر و تخم انجره و بهمن سپید و زنجبیل و دار فلفل و کبابه و بهمن سرخ
و دارچینی و خصی الثعلب و قرفه و شقاقل مصری و خولنجان و تخم هلیون از هر یک سه درم
بعضی باشند از اطبا که از انجره احتراز می کنند از استعمال آن بسبب حدتی که دارد و
مولف کتاب می گوید که من بسیار تجربه کرده ام در قوت باه بعد از خصی الثعلب هیچ بانجره
نمی رسد خاصه اگر با شکر تازه خورند سه روز بایی اگرچه صاحب منهاج آورده است
که چون با سلیخه خورند مقوی باه باشد لکن شکر مصلح آنست و دفع سمیت آن کند
عسل بقدر حاجت شربتی یک مثقال تا دو درم نافع باشد **نوعی دیگر** معجون لبوب نسخهٔ
غریب خاصیتش آنست که منی بیفزاید و نعوظ تمام آورد و گرده و پشت را قوت
بر چه تمامتر دهد **اخلاط آن** مغز فستق و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز نارجیل از هر یک پنج درم
مغز بادام و سمسم مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر و حب الرشاد و تخم اسبست
از هر یک دو درم فانید ده درم زنجبیل و کبابه و دار فلفل و کندر ذکر از هر یک دو درم
بهمن سرخ و سپید و تودری سرخ و زرد از هر یک چهار درم حسک بری و تخم گزر
و تخم شلغم و تخم باذ و تخم انجره از هر یک دو درم عسل سه وزن ادویه شربتی یک مثقال
تا دو مثقال نافع بود **معجون لبوب نوعی دیگر** خاصیت وی آنست که گرده را قوت
دهد و نعوظ تمام آورد و منی بیفزاید **اخلاط آن** مغز بادام و مغز فندق و مغز فستق
و مغز چلغوزه و سمسم مقشر از هر یک پنج درم تخم هلیون و شقاقل از هر یک شش درم
تودری سرخ و سپید بهمن سرخ و سپید از هر یک سه درم تخم شلغم و تخم ترب و تخم پیاز
و تخم انجره و تخم گزر و لسان العصافیر از هر یک دو درم تخم اسبست و قند سپید از هر یک

بست درم عسل سه وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال **معجون لبوب**
نوعی دیگر که منی زیادت کند و نعوظ تمام آورد و مجامعت را قوت دهد و محرور مزاج را
بغایت سودمند بود **اخلاط آن** مغز بادام و مغز فندق و مغز جلغوزه و مغز
مغز نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب قلقل و مغز پسته از هر یک ده درم زنجبیل
و دار فلفل و نار مشک از هر یک دو درم و نیم فانید سه وزن داروها فانید را با قدری
آب بگدازند و ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند و مغزها جداگانه کوفته با کمی ... سند
و مرکب باید که معلوم کند که فانید را در کتابها از جهت ادغانید کعب الغزال اراده
و آن فانید که آورده در آن باشد می باید که قطعا استعمال نکند و صنف فانید صاف مهیا ح
کرده است **معجون لبوب** نوعی دیگر نسخه خوب خاصیت وی آنست که عروق نر
کرداند و قضیب سخت کند و هم محرور مزاج را شایسته بود **اخلاط آن** مغز نارجیل
و مغز جلغوزه و مغز بادام و مغز حب قلقل و مغز حب الزلم و مغزن و مغز پسته
و سم مقشر و خشخاش مصری و خشخاش سپید و تودری زرد و سرخ و بهمن سرخ و سپید
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته مرجا ادویه خشک را شد جداگانه و مغز لبوب باشد
جداگانه کوفته بوزن مجموع قند کوفته اضافت کند و با آب ترنجبین معجون کند شربتی
ده درم باشد و بغایت است درین باب **معجون البزور واللبوب** مستعمل مولف
کتاب گوید این معجون در امر مجامعت فعل عجیب دارد و درین باب بغایت است **صنعت آن**
تخم کرد و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم ترب و تخم اسبست و تخم جرجیر و تخم ملیون و مغز
جلغوزه و مغز حب قلقل و مغز حب الزلم و بوزیدان و قسط شیرین و تودری سرخ
و زرد و لسان العصافیر و شقاقل و بهمن سرخ و سپید و دار فلفل و حب الرشاد

وطلیت

وطلیت وترد از هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم
با شیر تازه باشامند **معجون فلاسفه** و ماده الحیوه نیز خوانند و این معجون منسوب است بفیلسوفان
بلغم را دفع کند و مقوی نفس و مفرح بود و قوت هاضمه بدهد و اشتها آورد و حفظ
بفزاید و ذهن را تیز گرداند و سردی و چکیدن کمیز دفع کند و بادها بشکند و منی
بیفزاید و قضیب را محکم دارد و درد مفاصل و درد پشت را عظیم سودمند بود
و دندانها را محکم دارد و خاصیت این معجون بیش از حد است چنانکه اگر کشته شود
در یک دو روز تکند و مخصوصست بلغمی مزاجان را **اخلاط آن** فلفل و دار فلفل و زنجبیل
و دارچینی و پوست بلیله و آمله مقشر و شیطرج هندی و زرآوند مدحرج و عروق
بابونج و مغز جلغوزه و خصی الثعلب و مغز نارجیل از هر یک ده درم بابونج پنج درم
منقی سی درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه و در بعضی نسخها رازیانه پنج درم گفته اند
معجون نوشدارو که آنرا جوارش مفرح خوانند و مفرح کندی گویند و از معاجین
هندی است پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد معده را قوت دهد و غذا را
هضم کند و رنگ روی سرخ دارد و بوی دهن خوش کند و جگر را قوت دهد
و از معاجین بزرگست **اخلاط آن** ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم
قرنفل و مصطکی و اسارون از هر یک سه درم هیل و قاقله و کبابه و جوز الطیب
و قرفه و زعفران و سنبل الطیب و زرنب از هر یک دو درم شیر آمله یک رطل در
نه رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صافی کنند و
تمکن فانید که آنرا کعب الغزال میخوانند بقوام آرد و داروها بدان بسرشند و اگر
بعسل کنند یا قند شاید و قدری مشک اضافت کند و بعضی فرنجمشک و مروارید نسفته و ساذج

از هر یک ده درم اضافت می کنند شربتی دو مثقال و نیم مفید بود و نافع

معجون انقردیا کبیر که آنرا بلادری بزرگ خوانند سودمند بود جهت فالج و لقوه و صرع و تریاق جمیع رنجهاست که از سردی بود و باه را قوت تمام دهد

جانچه بلغمی مزاج را هیچ معجون در امر باه به ازین مفید نیفتد و مجربست **اخلاط آن** عاقرقرحا و شونیز و قسط و فلفل و دارفلفل و وج از هر یک ده درم و زرنباد

و جنطیانا رومی و حلتیت و زراوند مدحرج و حب الغار و جند بیدستر و شیطرج هندی

و فودنج از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار مثقال و نیم داروها کوفته و بیخته بروغن

جوز چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی

یک درم تا یک مثقال و هر چند کهن شود بهتر بود و مولف کتاب گوید که من جهت قوت باه

این معجون را بکسانی که بلغمی مزاج بودند کفتم و استعمال کردند بغایت پسندیده داشتند

و در قوت حفظ و ذهن و دفع نسیان و فالج و لقوه و همه رنجها که از سردی بود

سودمندست بغایت **معجون انقردیا صغیر** مستعمل خواص ان نزدیکست بخواص کبیر و

شربتی از وی یک درم تا یک مثقال بود **اخلاط آن** هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر

از هر یک ده درم سعد کوفی و سنبل الطیب و کندر و کرویا و وج و فلفل سیاه و زنجبیل و

عسل بلادر از هر یک پنج درم داروها کوفته و بیخته بروغن جوز چرب کنند و با سه چندان

عسل کف گرفته بسرشند و بوقت حاجت استعمال کنند که نافعست **معجون اثاناسیا کبیر**

مستعمل سودمندست جهت مرضهای جگر و درد شکم و سوده رئیتها و روده و سپرز

و درد عصبها را سودمند بود چون بنا سور طلا کنند و درد کرده و عسر النفس و سرفه را

که از کثرت رطوبت که در سینه جمع شده باشد نافع بود و قطع نفث دم می کند و سودمند

بود

بود چون بنا سور طلا کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نیم درم نافع بود

اخلاط آن زعفران و مر و فرفیون و حشخاش سیاه و سنبل الطیب و اصل غافت و

عصاره غافت و جگر گرگ و سر کوسفند کوهی سوخته از هر یک ده درم کوفته و بیخته

در سلث نقوع کنند و بعد از آن با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف کاشی

یا چینی یا آبگینه یا طلع کنند و بوقت حاجت استعمال کنند **معجون اثاناسیا صغیر**

مستعمل سودمند بود از جهت درد جگر و سرفه و درد معده و بادها و ریش سینه و

جهت دفع سموم هوام بغایت سودمند بود **اخلاط آن** میعه سائله و یا به و مر و

زعفران و قسط مر و سنبل الطیب و عیدان بلسان و افیون و سلیخه از هر یک پنج درم

عصاره غافت ده درم پنج نمک و فراشیده یازده درم کوفته و بیخته با سه چندان

عسل کف گرفته بسرشند شربتی نیم درم و بعد از شش ماه استعمال کنند که نافع است

معجون فلافلی نسخه صاحب کامل جهت ریح بغایت نافع بود **اخلاط آن**

فلفل سیاه و سپید و دار فلفل از هر یک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم

کرفس و سلیخه و سیسالیوس و اسارون و راسن از هر یک یک درم سنبل و

حماما از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند **اطریفل معجون**

افلونیا رومی مستعمل سودمند بود جهت قولنج و عسر البول و سپرز و سبل و نفخ

و درد جگر و درد دندان چون بر وی نهند ساکن گرداند و درد احشا را ساکن گرداند

و سرفه و خناق را زایل کند **اخلاط آن** افیون ده درم فطراسالیون و سنبل الطیب

از هر یک چهار درم تخم کرفس بنج سه درم سادج هندی و سلیخه و عاقرقرحا و حب بلسان

و فرفیون از هر یک یک درم داروها کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده با سه چندان

جو

عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی باندیک بگوید
از بهر قولنج و درد کرده با آب کرفس دهند و بعضی از اطبا بدل تخم کرفس دو وی کنند
و قوت این معجون از شش ماه تا سه سال می ماند **معجون اطونیا** فارسی مستعمل
سودمند بود جهت قولنج و خون زنان و بادها رحم و ذهن و دماغ را نقصان بد
اخلاط آن فلفل سپید و بزر البنج از هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران
پنج درم و بعضی از اطبا طین مختوم ده درم می کنند و سنبل الطیب و مر و عاقرقرحا و
فرفیون از هر یک دو درم جند بیدستر یک درم زرنباد و درونج عقربی از هر یک نیم درم
مروارید ناسفته و مسک ترکی از هر یک نیم مثقال کافور دانگی هم مجموع کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند و هر چند کهن تر شود بهتر باشد
و قوت این معجون نیز سه سال می ماند **معجون برشعثا** مستعمل جهت درد دندان چون
بر وی بهند عظیم نافع بود و جهت قولنج نیم درم فرو بردن اثری تمام داده و جهت ادرار
ساکن کند و قطع خون بکند **اخلاط آن** این نسخه بیشتر مستعملست از نسخه حکیم ابوالبرکات
و این نسخه منسوبست بشیخ رئیس علیه الرحمه و الغفران فلفل سپید و بزر البنج از هر یک
بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب و عاقرقرحا و فرفیون
از هر یک یک مثقال مجموع کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی سه چندان
می کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر معجون برشعثا** نسخه حکیم ابوالبرکات
سودمند بود مرضها قلبی را از هر نوعی و درد معده را از باد گرم بود و سرد و مرارای
و سوداوی و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بیخوابی را نافع بود و خاصیت این
بسیارست و صاحب منهاج همه گفته است خواص آن سبب آنکه دراز شود اینجا کوتاه کردم

اخلاط آن فلفل سپید و فاشرا و فرنجمشک و نو و بزر البنج از هر یک
ده درم زعفران و زراوند طویل و جنطیانا رومی و بصل الفار مشوی کرده
و خشک کرده چنانکه شرط است و جدوار از هر یک چهار درم حب الغار
و افیون و مر از هر یک شش درم عاقرقرحا و سنبل الطیب و ناردین
از هر یک دو درم جند بیدستر و آفربیون از هر یک یک درم مجموع کوفته و بیخته
با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی با سه چندان می کنند و بعضی از آن
که سرشته باشند در هاون کنند و تمام بکوبند و بعد از آن در ظرف آبگینه یا چینی کنند
و سر آن محکم دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند که نافع است و مجرب **معجون**
برشعثا نوعی دیگر نسخه غرب مرصافی و زعفران و لبنی و کمادریوس و
جنطیانا و حرف از هر یک ده درم طین مختوم و افیون و سنبل الطیب و صمغ عربی
و جند بیدستر و غاریقون از هر یک سه درم اقاقیا و هوفاریقون و فطراسالیون
از هر یک دو درم قصب الذریره و دارشیشعان و حب الغار و عصاره لحیة التیس
از هر یک پنج درم زراوند طویل و دیودار حسینی و اسارون و حماما و حده و روغن
بلسان از هر یک سه درم و نیم مرصمغ و عصاره بود نقوع کنند و باقی داروها
کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
نسخه دیگر هم معجون برشعثا جنطیانا و سلیخه و دار فلفل و دارچینی و جند بیدستر
از هر یک چهار درم سنبل الطیب و فقاح اذخر و زراوند طویل از هر یک ده درم
زعفران یک درم افیون ده مثقال افیون و تخم کرفس و بیخ کرفس از هر یک بیست درم
فلفل سیاه بیست و سه مثقال قسط و فوه و اسارون از هر یک ده درم زنجبیل و نوذج

صفر

خشک از هر یک هفت درم روغن بلسان یا روغن گل یا دام یا روغن گل سرخ از
هر کدام که باشد ده درم عسل دو وزن ادویه بعد از شش ماه استعمال کنند و حاجت
این بسیار است اینجا کوتاه کردیم **معجون ابنغ** و این معجون از جمله مفرحاتست و از
معاجین کبار است و بعضی از اطبا این معجون را از تریاقات شمرده اند **صفت**
اخلاط قرنفل و زنجبیل و فوفل و سنبل الطیب و دار فلفل و خیربوا و جوزبوا
و قاقله کبار و شیطرج هندی و دارچینی و ساذج هندی و لسان العصافیر و درونج
عقربی و بادرنبویه و لسان الثور و مصطکی و خولنجان و فرنجمشک و مروارید
ناسفته و صندل و زراوند مدحرج و سلیخه و یاقوت رمانی و ورق گل سرخ
از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران و پوست
بلیله از هر یک یک درم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب و مسک ترکی از هر یک نیم دانگ
مجموع کوفته و بیخته بغایت سحق کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال **معجون**
ذدعونی مستعمل مولف و این معجون خاصیت بسیار دارد اینجا درنگی خاصه
از جهت باه و قوت کرده بدهد و منی زیادت کند و نعوظ بسیار آورد و
جگر و معده را قوت دهد **اخلاطان** تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و آموس و رازیانه
و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال بسباسه و قرنفل
و فلفلمویه و کبابه و عاقرقرحا از هر یک سه درم قرفه و زعفران و کندر و مصطکی و عود
از هر یک چهار درم تخم هلیون و شقاقل و بوزیدان و بهمن سرخ و سپید و تودری
زرد و سرخ و سپید و لسان العصافیر از هر یک پنج درم زنجبیل و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم
جرجیر و تخم ترب و تخم باذروج و حب الرشاد و گرنه و تخم گندنا و خولنجان و جوز الطیب و

وکل

وکل قرنفل و دار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار دمشوی یک درم و نیم
مغز حب فلفل و مغز حب الزلم و لب جلغوزه و مغز نارجیل از هر یک پنج مثقال
خصی الثعلب و ذکر گاو خشک کرده سوده و مغز دماغ گنجشک نر خشک کرده که
در وقت هیجان گرفته باشد و خصی مرغ و کشنیز از هر یک ده مثقال عنبر
اشهب دو درم مسک ترکی نیم درم مجموع کوفته و بیخته چنانکه از کعب الغزال تیز تر شوند
بودن ادویه و عسل بوزن مجموع معجون سازند شربتی گرم مزاج را دو درم
و سرد مزاج را پنج درم و باید که یک کاسه شیر تازه و دو درم شکر سپید اگر
گرم مزاج بود پیش از آنکه معجون تناول کند بیاشامد و بعد از آن معجون
فرو برد و اگر سرد مزاج بود اول معجون فرو برد و در عقب آن یک کاسه
ماء العسل بیاشامد که مفید افتد و در قوت باه و امر مجامعت بهتر ازین معجون
نیست و بکرات مولف این کتاب خواص آن مشاهده کرده و مجربست در این باب
معجون جرابهود مستعمل خاصیت وی آنست که ریگ گرده و مثانه را ریزان کند
صفت آن مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و حب کاکنج از هر یک پنج درم
جرابهود پنجاه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند **معجون**
کاکنج مستعمل سودمند بود درد گرده و مثانه را **اخلاطان** بزر البنج و
رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خیار ده پنج درم تخم حماض و افیون و مغز
جلغوزه بریان کرده و مغز فندق بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و زعفران
از هر یک سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا چهار درم مجموع کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر** معجون کاکنج مستعمل تخم کرفس و رازیانه

ازهریک هفت درم مغز تخم خیارزه دو درم بزرالبنج وتخم حماض بری و
افیون ومغز جلغوزه بریان کرده وزعفران ومغز فندق مقشر بریان کرده و
مغز بادام تلخ مقشر بریان کرده ازهریک سه درم جب کاکنج هست پنج عدد کوفته وبیخته
بثلث سرشند وبعد ازشش ماه استعمال کند وگویند این معجون را بقرص ها ساخت وقتی که برشند وشربتی یک درم باشد

معجون عقرب مستعمل جهة
مثانه وگرده که عقرب بغایت نافع بود **صفت** سوختن عقرب آنکه در دیگ
سوزند بگیرند دیگی سفین وعقربها را درانجا اندازند ودیگ را درگل گیرند ودر
تنوری که چوب زر بسیار سوخته باشد آتشها را بیرون آورده ودیگ را درتنور
نهد وسرآن یک شب بنهد روز دیگر بیرون آورد ودرظرفی آبگینه نگاه دارد
وهرگاه که خواهد استعمال کند وبعضی گویند شش ساعت در تنور رها کند وبعد
ازان بیرون آورد **اخلاط آن** عقرب سوخته سه درم خبطانا رومی یک درم ونیم
زنجبیل یک درم فلفل ودارفلفل ازهریک دو درم پنج کاکنج پنج درم جندبیدستر چهار درم
مجموع کوفته وبیخته بعسل کف گرفته برشند وبعد ازشش ماه استعمال کند بالغ را
شربتی دانگی ونابالغ را نیم دانگ وبغایت نافعست ومجرب

معجون سجزنیا ... وی
مستعمل وان معجون را ازتریاقات شمرده اند وازمعاجین کبارست خاصیت
آنست که درد معده را وسوء الهضم را وعسرالبول وجملهٔ مرضها بلغم وبادها
غلیظ را نافع بود وبغایت مجربست **اخلاط ان** جندبیدستر وافیون ودارچینی
واسارون ومروه وقوا ازهریک مثقال مر وفلفل ودارفلفل وقند وقسط
ازهریک شش مثقال مجموع کوفته وبیخته بعسل کف گرفته برشند شربتی ازدانگی تا یک مثقال

وبعد ازشش ماه استعمال کند **نوعی دیگر** معجون سجزنیا جندبیدستر ودارچینی وفو
ومووده وقوا واسارون ازهریک مثقال کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته
برشند وچهل درم مثلث ودانگ ونیم زعفران اضافت کند وشربتی ازدانگی
تا دو مثقال وان سجزنیا بدل امروسیاست وهمان عمل کند ومجربست **معجون**
حلتیت مستعمل خاصیت وی آنست که سودمند بود جهت ریح وگزندگی همه جانوران
اخلاط ان حلتیت طیب وفلفل سیاه ومرصافی وورق سداب خشک از
هریک ده درم کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته برشند شربتی یک درم تا یک مثقال
باشد **نوعی دیگر** معجون حلتیت نسخهٔ صاحب کامل دفع سموم همه جانوران کند
اطلاطان مرصافی وقسط وورق سداب خشک وفودنج وفلفل وعاقرقرحا
وقردمانا ازهریک پنج درم حلتیت بوزن جمیع مجموع کوفته وبیخته بعسل کف گرفته
برشند شربتی نیم درم تا نیم مثقال نافع بود **معجون مر** مستعمل مر
صافی وقسط وورق سداب خشک ودارچینی ازهریک دو درم ورق سداب
خشک وورق بودنه کوهی وقردمانا ودوقطامانون وفوه وحلتیت وسکبینج
وجاوشیر ازهریک سه درم ابهل ده درم مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته برشند
شربتی سه درم درطبیخ خرما وده درم روغن گاو نافع بود **معجون ذوفا** مستعمل
رب السوس وزوفا خشک وبرسیاوشان ازهریک ده درم قردمانا وفلفل
ازهریک سه درم مغز بادام تلخ وزراوند مدحرج وتخم انجره ازهریک پنج درم و
بعضی درعوض برسیاوشان مسک طرامشیع می کنند مجموع کوفته وبیخته با سه چندان
عسل کف گرفته برشند شربتی یک مثقال نافع بود **معجون جنطیانا** رومی مستعمل

سودمند بود برای سپرز و جگر و سده را بگشاید و درد معده و درد گرده
و مثانه و بهار کهن را زایل کند اخلاط آن جنطیانا رومی و فلفل سیاه از
هر یک ده درم قسط و ساذج هندی و سنبل الطیب و ریوند چینی از هر یک هفت مثقال
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با آب سداب
معجون حب الغار مستعمل سودمند بود جهة دفع بادها و وجعها ساکن گرداند اخلاط
ورق سداب خشک پنج درم نانخواه و کمون و شونیز و سعتر و کاشم و کرویا و
فطراسالیون و بادام تلخ و فلفل و وج و دارفلفل و پودنه از هر یک دو درم
جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر از هر یک دو درم حب الغار هشت درم کوفته و
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم نافع بود معجون افسنتین مستعمل
انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین رومی و بادام تلخ مقشر از هر یک ده درم
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و استعمال کنند سودمند بود
جهة سردی معده و جگر و مجربست معجون سنبل مستعمل سودمند بود جهة معده و جگر
اخلاط آن سنبل الطیب و قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره و مویز
منقی از هر یک چهار درم زعفران و مرصافی و انیسون و فلفل از هر یک ...
مقل ازرق دو درم سلیخه پنج درم کوفته و بیخته مقل و زبیب باید که در مثلث
نقوع کرده باشند بعد از آن با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند و استعمال
کنند معجون قیی مستعمل سودمند بود سرفه و درد جگر و سینه و معده را و
آواز را صافی کند و بول براند و درد سپرز زایل کند و فواق را بغایت سودمند بود
اخلاط آن زبیب منقی پاکیزه بیست و پنج درم زعفران و سنبل الطیب و سلیخه رومی

دوار

سعتر

و دارچینی و دار شیشعان از هر یک دو درم قصب الذریره و فقاح اذخر و
مقل ازرق و علک البطم از هر یک دو درم و نیم مرصافی چهار درم صمغها و زبیب در
مثلث نقوع کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک درم یا یک مثقال معجون مرمس سودمندست درد معده را و مفاصل را و صلابة
جگر و سپرز و استسقا و رطوبت و نقرس و این معجون مخصوصست خاصه در موسم
بهار اخلاط آن غاریقون و اسارون و وج و فوذنجا و تخم سداب و فرفیون
و فراخسک از هر یک هفت مثقال زراوند طویل و اصل عرطنیثا و نانخواه و
قرنفل از هر یک چهارده مثقال جنطیانا چهل مثقال سنبل الطیب و فودنج کوهی و
فطراسالیون از هر یک چهارده مثقال جعده و فراسیون از هر یک سی درم
کافطوس و کادریوس و اسقولوفندریون از هر یک هشت درم کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم استعمال کنند و بعد از شش ماه
بکار برند معجون اسطمخیقون مستعمل سودمند بود جهت تباهی مزاج و سردی معده و ضعف آن
اخلاط قسط تلخ و سنبل الطیب و حماما و سلیخه و مصطکی از هر یک دوازده درم فلفل
و زراوند طویل و تخم شبت و انیسون و نانخواه و کمون کرمانی و دوقو و فطراسالیون
و سیسالیوس و اسارون و افسنتین رومی و انجدان سیاه و پودنه صحرایی
و نعناع خشک و تخم جرجیر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یک درم با آب گرم معجون قباذ الملک مستعمل خاصیت او بسیارست
سودمند وجع مفاصل را و نقرس و درد آن ساکن گرداند و از آن زحمتها بود
و سودمندست درد سپرز و بادهاء غلیظ را و بهاء کهنه و قولنج دفع کند و سده بگشاید.

بنفرس

وسنگ کرده بکداخته اند وضیق النفس وسرفه کهن وریش روده وتاریکی چشم و
درد گلو زایل کرداند وهر که دو روز نخورد صحت بدن نگاه دارد وشربتش یک درم
باشد واین معجون را بعد از شش ماه استعمال کند وقوت این معجون تا سی سال می ماند
اخلاط آن جنطیانا رومی واسطوخودوس وقردمانا وجاوشیر وکافیطوس وتخم
سداب وفراسیون واسقوردیون ومیعه سایله از هر یک پنج مثقال مر وزعفران
وقسط وفلفل سپید وادخر وسنبل الطیب وفرسون ووج لفاح واشق
وبودنه کوهی وتخم رازیانه وتخم کرفس وورق گل سرخ وناردین اقلیطی وحب بلسان
مصری از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال قند وعصاره
غافث وکاشم وتخم حنظل قوقی وصمغ بادام از هر یک چهار مثقال افیون وبزر البنج
از هر یک شش مثقال صمغها وعصاره در میلث نقوع کند وباقی ادویه کوفته وبیخته
با سه چندان عسل کف گرفته برسرشند شربتی یک درم بود ودر ظرفی آبگینه کنند وبعد
از شش ماه استعمال کند معجون قیصر مستعمل سود مندست خفقان وصرع ودرد معده
که از سردی بود وسده بگشاید ودر خون تغیری عظیم پیدا کند وهاضمه را قوت دهد
وفواق سخت را زایل کند اخلاط آن جندبیدستر ودب السوس وسلیخه وقسط تلخ
وفلفل سیاه وافیون ومیعه وزعفران وسنبل الطیب از هر یکی سه درم جاوشیر
یک درم مسک ترکی واکیر زرنباد ودرونج عقربی ومروارید ناسفته از هر یک نیم درم
کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته برسرشند شربتی مقدار نخودی نافع بود
معجون بنداد یتون کبیر مستعمل زعفران وکاشم وتخم کرفس وزنجبیل وحاشا و
مغز چلغوزه از هر یک شش درم فلفل دارفلفل وقرنفل وگل قرفه وجوز الطیب ودارچینی

از هر یک

از هر یک سه درم وج وانیسون وعود الصلیب از هر یک پنج درم عسل سه وزن ادویه
نافع بود معجون بنداد یتون نوعی دیگر مستعمل جهة بادها وسردی معده سودمند
بود بغایت اخلاط آن زعفران وکاشم وتخم کرفس وزنجبیل وحاشا ومغز
حب صنوبر کبار ومعشر از هر یک شش درم مغز بادام مقشر وکندر ذکر از هر یک دو درم
فلفل هشت درم کوفته وبیخته با عسل کف گرفته برسرشند وباید که عسل سه وزن
ادویه باشد ومجربست معجون امروسیا مستعمل درد قولنج وکون کرماینی وعیدان
بلسان وسلیخه رومی وقردمانا وفقاح اذخر وتخم کرفس از هر یک سه درم دار
فلفل وقسط تلخ وفلفل سپید از هر یک نیم درم مرتصافی سه درم حب الغار ده عدد
وج وزعفران از هر یک دو درم مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته
برسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بدهند وقوت این معجون تا سی سال می ماند
معجون ترید مستعمل سقمونیا پرورده ترید سپید مجوف خراشیده صد درم
کوفته وبیخته بعسل کف گرفته برسرشند شربتی پنج مثقال مفید ونافع بود معجون
نجاح مستعمل مولف خاصه مسهل سوداست وبلغم لزج وخلطها غلیظ اخلاط آن
هلیله سیاه وپوست بلیله وپوست هلیله کابلی وآمله مقشر وافتیمون از هر یک
ده درم اسطوخودوس وبسفایج وترید سپید مجوف از هر یک پنج درم غاریقون
سه درم حجر لاجورد وحجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم ونیم سقمونیا سه درم عسل
کف گرفته صد وپنجاه درم نافع باشد نسخه دیگر هم معجون نجاح مستعمل هلیله
وپوست بلیله وآمله مقشر از هر یک ده درم اسطوخودوس وافتیمون وبسفایج
وترید سپید مجوف خراشیده از هر یک پنج درم کوفته وبیخته بعسل کف گرفته برسرشند

غلیظ بود دفع کند ونسیان وتاریکی چشم وعسر النفس زایل کند وبدن را
از خلطها فاسد پاک کند وقوت دهد وفربه گرداند وتعدیل مزاج باز دهد کند
وبادها موذی بشکند وسده جگر وسپرز بگشاید ودرد سینه وضعف تن زایل کند و
سود مند بود کسی را که رنگ زرد شده باشد از نقصان خون وسود مندست
از جهة حبس خون در عروق چون از سردی بود وسود مند بود استسقای را که
از ضعف جگر باشد وسردی آن وسود مند بود جهة ربو ودرد سر وجذام وبرص
خلطهای که در گرده ومثانه بود بگدازد وخلطهای سیاه سوخته وبلغم فاسد عفن
دفع کند ولقوه ورعشه وفالج وخناق وصرع زایل کند وقوت وحرارت غریزی
زیادت کرداند واین معجون را خاصیت بسیارست اینجا اختصار کردیم جالینوس
گوید که این معجون را پیش از زمان من ترکیب کرده اند بنام ملکی که در آن زمان
بوده است واسم آن ملک ثیادریطوس بوده است از ملکان یونان
شربتی چهار مثقال در مطبوخ افتیمون وغاریقون استعمال کند اخلاط آن
صبر سقوطری بیست وپنج درم غاریقون بیست درم زعفران ودارچینی ووج
ومصطکی وروغن بلسان وحب بلسان وفرفیون وفلفل سپید وسیاه و
دارفلفل ومر وجنطیانا وفقاح اذخر وسو وحاما از هر یک دو درم قسط وکادیوس
وافتیمون اقریطی از هر یک چهار درم اسارون وسلیخه وسقمونیا از هر یک
شش درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته برسرشند
وقوت وی تا چهار سال باقی باشد معجون مسیحی نسخه مولف قرنفل وخولنجان و
شقاقل مصری ومصطکی وبسباسه ولسان العصافیر وعاقرقرحا وبوزیدان از هر یک پنج درم

فرفو

قرفه واشنه از هر یک هفت درم جوز بویا ده درم زنجبیل وقاقله ودارفلفل وهال مشک
وزعفران از هر یک سه درم سنبل الطیب ده درم عنبر اشهب یک درم مسک نیم درم
جوز واعظم پنجاه درم روغن بادام ده درم عسل یک وزن ونیم ادویه شربتی بعد کفایت
نوعی دیگر مستعمل مولف جهة هضم طعام وقوت مجامعت وقوت پشت وگرده
بغایت سود مند بود واشتها طعام باز دید آورد اخلاط آن عاقرقرحا شش درم
فلفل سپید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم قرنفل ده درم مصطکی
هفت درم قرفه هفت درم جوز بویا سی عدد مسک ترکی نیم درم عنبر اشهب یک درم
جوز واعظم سی درم روغن بادام ده درم قند سپید صد درم عسل بقدر الحاجة نافع بود
معجون مسک مستعمل سود مند بود از برای درد جگر وضعف معده وسردی آن وسده
بگشاید وتحلیل ورمها غلیظ بکند اخلاط آن مسک وسلیخه وسنبل الطیب وساذج هندی
ولک مغسول وریوند چینی وجنطیانا رومی از هر یک دو درم زعفران ونانخواه
وتخم کرفس ومصطکی از هر یک سه درم عود هندی وقرنفل ومرجان از هر یک نیم درم
مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته برسرشند شربتی یک درم با آب گرم
نافع بود معجون وج مستعمل سود مند بود کسی را که آب از چشم روان باشد
اخلاط وج وحلتیت وزنجبیل وتخم رازیانه از هر یک پنج درم کوفته وبیخته با سه چندان
عسل کف گرفته برسرشند شربتی یک مثقال نافع بود ومجربست معجون قسط
مستعمل سود مند بود درد معده وجگر را اخلاط آن دارچینی هفت درم قسط تلخ
هفت درم انیسون وتخم کرفس واسارون از هر یک سی وسه درم کوفته وبیخته بعسل کف
گرفته برسرشند شربتی یک مثقال نافع بود معجون مرزی مستعمل وان عسر جوارش مرزی است

و درین نسخه بعضی چرلادورد و غاریقون از هر یک یک مثقال اضافت می کنند
معجون نجاح ارکامل الصناعة جهة مالیخولیا و ماده سوداوی مفید بود اخلاط آن
هلیله سیاه و بلیله و آمله مقشر منقی از هر یک ده درم بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس
از هر یک پنج درم و اگر خواهد که قوت تر بود غاریقون و خربق سیاه و سقمونیا
بقدر حاجت زیاده کنند مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند که نافع بود
معجون خیارچنبر مستعمل مولف تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی و رب السوس از هر یک
هفت درم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم عسل خیارچنبر
صد درم روغن بادام چهل درم داروها کوفته و بیخته و باید که سقمونیا با بنفشه
سحق کرده باشند و آنچه شرط سقمونیاست در همه معاجین آنست که مشوی باشد
و در اینجا اصلاح وی آنست که با بنفشه سحق کنند و این صنعت باید که مرکب داند مجموع
داروها را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بعسل خیارچنبر بسرشند و
عسل صد درم و شکر صد درم بقوام آورده بر سر آن کنند و معجون سازند و باید
که عسل خیارچنبر آتش ندیده باشد شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال مستعمل و
نافع بود نسخهٔ دیگر معجون خیارچنبر از اصول تراکیب و درین نسخه سقمونیا داخل
از قانون است و این نسخه مستعمل مولف نیست اخلاط آن تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده و بنفشه از هر یک چهار درم رب السوس
نه مثقال نمک هندی هشت درم مصطکی و انیسون و رازیانه از هر یک پنج درم
سقمونیا مشوی پانزده مثقال روغن بادام بیست مثقال فانید مکرانی و عسل

فلوس

فلوس خیارچنبر از هر یک صد درم شربتی پنج مثقال نافع بود معجون سورنجان
مستعمل مولف مخصوص است بدردها، نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد پشت
اخلاط آن سورنجان مصری سی مثقال فلفل سیاه و دارفلفل و ورق حنا از هر یک
دو مثقال کمون کرمانی و شیطرج هندی از هر یک ده درم پوست بیخ کبر دو مثقال
[illegible] دو مثقال و نیم کف دریا دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده چهل درم زنجبیل هشت درم بوزیدان پنج درم سقمونیا سه درم
پوست هلیله زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی هشت مثقال نسخهٔ دیگر از اصول تراکیب مستعمل مولف سورنجان مصری
شش درم ماهی زهره و کمون کرمانی و پوست بیخ کبر و شیطرج هندی از هر یک دو درم
پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و نمک هندی و ورق حنا و کف دریا
از هر یک یک مثقال ورق گل سرخ و سقمونیا و زنجبیل از هر یک سه درم تربد سفید
مجوف یازده درم فلفل سفید و رازیانه و صعتر از هر یک یک مثقال بوزیدان
دو درم کشنیز خشک سه درم روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صد و پنجاه درم
نافع بود و مجربست معجون لوزی مستعمل مغز تخم خربزه و مغز بادام مقشر و قند
سفید از هر یک سی درم سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم سقمونیا در آب حل کنند
و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و این مسهل صفرا است و مجربست معجون
شاذریطوس مستعمل مولف خاصیت این معجون بسیار است سودمند بود و سستی
معده مزاج سرد را و درد معده و جگر و سپرز و درد گرده و رحم و حیض که بسته باشد
بگشاید و قولنج بگشاید و این مسهلی است بی مشقت و مرضا کهن و امتلا که از بلغم [illegible]

وصفت آن در باب جوارشات کفته شود جهت قولنج وعسر البول عظیم نافع ومجربست
صنعت آن خرمای دانه یازده مثقال بورهٔ ارمنی وزیرهٔ کرمانی وتخم جبل
وفطراسالیون ازهر یک دوازده درم سقمونیا مشوی پنج درم مغز بادام سپید کرده
وورق سداب خشک ازهر یک ده درم وزیرهٔ کرمانی باید که یک روز در سرکه
منقوع کرده باشد همه کوفته وبیخته با تمر وعسل بسرشند شربتی پنج مثقال وهمین فعل
جوارش بزوری کند در عمل والله الموفق والمعین الباب الثالث في الجوارشات
جوارش سقنقور مستعمل منفعت کند کرده سرد را وباه زیادت کند ونعوظ
تمام آورد وخاصیت این جوارشات اینجا اختصار کردیم صنعت آن تخم ملیون
وتخم پیاز وتخم کندنا وتخم شلغم وتخم اسبست وتخم جرجیر وحب الرشاد وکزنه ومغز
حبه الخضرا ولسان العصافیر وسمسم مقشر وتخم ترب ومغز جلغوزه ازهر یک سه درم
زنجبیل وشقاقل مصری وخولنجان ودار فلفل ازهر یک پنج درم دارچینی وجوز
الطیب وبهمن سرخ وسپید ازهر یک دو درم سره سقنقور پنج درم خصی الثعلب ده درم
ذکر گاو خشک کرده سوده ده درم داروها کوفته وبیخته باید چندان عسل کف
گرفته بسرشند واودیه جوارشات باید که خشن تر از ادویهٔ معاجین باشد
ومو این درشت تر باید وفرق میان جوارش ومعجون همین است که ادویهٔ
معجون و بیخته بود واز آن جوارش درشت تر بود وبعضی از اطبا در این نسخه
اسقیل بریان کرده می نویسند ورکب باید که قطعا اسقیل در معاجین نکنند که
ممکن نبود خوردن آن بسبب تلخی آن وشربتی ازین جوارش دو درم بود با مثلث
یا با شیر تازه یا با ماء العسل باشاشند نافع بود ومجرب نسخهٔ دیگر

جوارش

جوارش جوارش سقنقور مستعمل این جوارش کسی را که شهوتش منقطع شده
باشد از زن ومرد شهوتش برانگیزاند وبغایت نافع بود ومجربست اطلاطلیز
تخم حندقوقی وشقاقل مصری وتخم شلغم وتخم درداد وتخم پیاز سپید وتخم جرجیر وتخم
خشخاش وتخم جزر وکزنه وخصی الثعلب ازهر یک دو مثقال ونیم کردهٔ سقنقور وعلک
قسط شیرین ازهر یک یک مثقال ونیم فلفل سپید وسمسم مقشر ودار فلفل وزنجبیل وزعفران
ازهر یک یک مثقال مغز سر خروس بچه یک مثقال مغز سر بچه شیرخوار ومغز دماغ گنجشک
نر که در وقت هیجان گرفته باشند ازهر یک پنج مثقال قنه یک مثقال ونیم خایهٔ شبوط
وگوشت آن ازهر یک پنج مثقال وشبوط نوعی از ماهی است که در دجلهٔ بغداد می باشد
واگر خایه وگوشت آن یافت نشود ذکر گاو خشک کرده وذکر اسب خشک کرده از
هر یک ده درم بدل آن کنند واسقیل مشوی کفته اند یک مثقال ونیم اما مولف کتاب
استعمال نمی کند در معاجین بسبب غایت تلخی بس تخمها بکوبد وببیزد وقنه وعلک را
با پنج مثقال انکبین بگدازاند ومغزها همه در هاون کند وبساید وبعد از آن با ادویه خمیر
کند وباسه چندان عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرفی مزجج یا آبگینه کند وسر ظرف محکم کند
وبعد از چهل روز سر ظرف بگشاید واستعمال کند شربتی یک مثقال با هشت مثقال
آب جرجیر یا با شیر گاو تازه یا با ماء العسل یک کاسه حل کرده باز خورده وغذا دو نوبت
اسفیدباج که با نخود وپیاز وروغن گاو پخته باشد خورد واین جوارش بغایت
در باه بجه یاد کرده شد ومجرب ونافع جوارش خبث الحدید مستعمل مولف واین را
فنجوش خوانند سود مند بود جهت استرخاء معده وبواسیر وتباهی مزاج وباد را زایل
کند وگونه روی صافی کند ودفع سرعت انزال کند ووقتی که چهل روز متواتر استعمال کنند

شربتی دو درم اخلاط بوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و بوست بلیله و آمله مقشر و
شیطرج هندی و سنبل الطیب و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی از هر یک ده درم
تخم شبت و تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر که چهار ده شبانه روز بعد از آن
خشک کرده در سایه و بریان کرده با روغن بادام و دیگر بار سحق کرده صد درم عسل سه وزن
ادویه داروها کوفته و بیخته بدان بسرشد بعد از آن مشک ترکی دو درم اضافه کند
و در ظرفی ابگینه یا قلعی یا چینی کند و بعد از شش ماه مستعمل بود نسخهٔ دیگر جوارش خبث الحدید
مستعمل که جگر و معده را سود داده و مجامعت را قوت دهد و گونه روی صافی کند
شربتی روز اول یک درم روز دوم دو درم روز سیم سه درم تا هفت روز بدین طریقه
زیادت کند و از هفت درم نگذراند و این جوارش در قوت مجامعت بغایت است
اخلاط آن بوست هلیله کابلی و هلیلهٔ سیاه و آمله مقشر و بوست بلیله و فلفل و
دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و بوست اترج خشک و سونش
سوزن مدبر که و خبث الحدید مدبر که چنانکه ذکر رفت در نسخهٔ اول همه مقشر
از هر یک ده درم مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته بسرشند
که نافع بود جوارش زرعونی نسخه مستعمل بد ره مولف صنعت کند کرده و پشت را و معده
قوی کند و دفع بلغم کند و بوی دهن خوش کند و آب دهن از دهان باز دارد و باد
بشکند و ساکن گرداند و سردی و دیک ادشانه پاک کند و تخمه و ناگواریدن طعام برد
و آب پشت بفزاید و جگر و گرده و مغز را قوی کند و بقراط گوید که هر که در سالی دو
روز از این معجون بخورد بهیچ طبیب محتاج نباشد و اگر ده کنیزک دارد همه را خشنود کند
صنعت آن تخم کرفس و تخم جزر و تخم شبت و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار

و تخم کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا و قرفه و زعفران و مصطکی و عود خام از هر
دو درم بسباسه و قرنفل و تخم فلفل که از افلفلمویه خوانند و کبابه از هر یک سه درم
عنبر اشهب یک درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از ده ماه
استعمال کند شربتی دو درم تا دو مثقال نافع بود نسخهٔ دیگر هم جوارش زرعونی
گرم مستعمل تخم جزر و تخم شلغم و تخم باذ و تخم ترب و تخم ملیون و مغز جلغوزه و مغز حب
قلقل و مغز حب الزلم و شقاقل مصری و بوزیدان و بهمن سرخ و سپید و دانه
کبر و لسان العصافیر از هر یک دو درم حلیت طیب و فودل سپید و فلفل سیاه از
هر یک پنج درم روغن جوز هندی و مشک آن مقدار که داروها بدان چرب کنند عسل
گرفته سه وزن ادویه شربتی سه درم تا یک مثقال هر بامداد ناشتا و اگر در وقت
خواب نیز جوز دشاید و باید که بیشتر از آنک معجون تناول کند بیست استار درم مسکه سپید
با یک کاسه شیر تازه بیاشامد تا نفع آن اتم باشد جوارش زرعونی نسخه شیخ نجم الدین
سمرقندی علیه الرحمه و این نسخه شیخ در اقراباذین کبیر آورده است و معتمد علیه است
صنعت آن تخم ملیون و شقاقل مصری و بهمن سرخ و سپید و تودری سرخ و زرد
و ناف سقنقور و لسان العصافیر از هر یک پنج درم زنجبیل و تخم شلغم و تخم گزر و تخم
اسبست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم باذ و تخم گندنا و خولنجان و جوز الطیب و دارچینی
و دار فلفل و بوزیدان از هر یک سه درم تخم انجره دو درم اسقیل مشوی سه درم
آورده است اما مستعمل مولف کتاب نیست فانید که آنرا کعب الغزال خوانند بوزن
ادویه مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال
تا دو مثقال و این زرعونی نزدیکست بجوارش سقنقور که ذکر کرده شد و اگر سقنقور

خسک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی و دارچینی و قرفه و حب بلسان
و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نافع بود ان شاء الله تعالی جوارش سفرجلی
مسهل مستعمل معده را قوت دهد و اشتها طعام باز دید آورد و قولنج بگشاید و مجربست
بقولنج صنعت آن به اصفهانی پاک کرده از بوست و دانه یک رطل پاره
کند و در دو رطل میلث بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن فرو گیرد و از دیگ بیرون
آورد و بکوبد و ثفل هوی بیرون کند و یکمن عسل صافی بر سر آن کند و بجوشاند
تا نزدیک انعقاد کرده دیگر فرو گیرد و این داروها کوفته و بیخته بر آن افشاند و بگجه
بزنند تا یکسان شود اخلاط آن زنجبیل و دار فلفل و دارچینی از هر یک دو درم
هیل و قاقله و زعفران از هر یک ده درم مصطکی پنج درم سقمونیا مشوی ده درم
تربد سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده سی درم شربتی از پنج ارم
از پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جهت قولنج نافع بود ان شاء الله تعالی و بغایت است
جوارش تمری از ذخیره هم مستعمل خرما بیرون ده دانه پنجاه درم در یک رطل سرکه
نقوع کند یک شبانروز و بکوبد و بغربال فرو کند و مغز بادام مقشر سی عدد بکوبد و با
تمر بیامیزد و فلفل سیاه صد دانه و زنجبیل سه درم و بوره ارمنی یک مثقال و ورق
سداب و سقمونیا مشوی از هر یک نه مثقال عسل سه وزن ادویه تمر و مغز بادام
داروها بدان بسرشد و عسل کف گرفته بر سر آن کند و دیگر سرشته کند و در ظرفی کند
و استعمال کند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم نافع بود جوارش شهریاران
مستعمل مولف سود مند بود سردی معده و جگر و آن مسهل قولنج است و بغایت نافع است

صنعت آن زنجبیل و قرفه و قرنفل و دارچینی و سلیخه و سنبل الطیب و جوز بوا
و هال و مصطکی و قاقله و حب بلسان و زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیا
سه درم تربد سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده هشت درم و حب
النیل هشت درم قند سپید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی
از چهار درم تا هفت مثقال بحسب مزاج با آب گرم جهة قولنج نافع بود ان شاء الله وحده
جوارش کسروی مستعمل این را جوارش عنبر خوانند سود مند بود جهة معده سرد
وخفقان و سوء الهضم و درد رحم و پیران را بغایت نافع بود صنعت آن
قاقله کبار و صغار و بسباسه و دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل
از هر یک هشت مثقال اشنه دو درم قرفه یک درم قرنفل و زعفران از هر یک
ده درم جوز الطیب پنج درم سنبل الطیب و مصطکی و عنبر از هر یک دو درم مسک
و افیون و بزر البنج از هر یک یک درم روغن بلسان شش درم افیون بشراب
یا میلث نقوع کند و حل کند و عنبر با روغن بلسان بگدازانند و داروها کوفته و بیخته
با روغن بلسان چرب کند و بعسل کف گرفته بسرشند و افیون حل کرده بر سر آن
ریزند و نیک بسرشند و در ظرفی ابگینه کند و بعد از شش ماه استعمال کند شربتی نیم
مثقال یا یک مثقال نافع بود جوارش مسک مستعمل سود مند بود جهة ضعف معده
و خفقان و بواسیر صنعت آن مسک ترکی نیم مثقال قاقله و جوز الطیب و قرنفل و
زنجبیل و دار فلفل از هر یک ده درم دارچینی سه درم عود قماری هفت مثقال
زعفران دو درم قند سپید بوزن ادویه مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک مثقال بغایت نافع بود جوارش اترج مستعمل قوت معده بدهد و

یافت نشود بدل ان دو وزن آن خصی الثعلب با قدری عود دل کند و بغایت نافع است
جوارش طالیسفر مستعمل وان جوارش را خاصیت بسیارست معده را نهاد قوت
دهد و بوی دهن خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود
باز دارد و سرفه بلغمی ببرد و باه را قوت دهد و لون صافی کند و بادها ناسور
و دیوانگی ببرد و درد سر را که از سردی بود و نقرس و قوبا و بهق را سودمند بود
و بواسیر و دیگر کرده را دفع کند و سیاهی موی نگاه دارد و هر که بیست و یک روز
استعمال کند از بیماریها که ذکر رفت ایمن گردد و بعد از ده روز که ساخته
باشد مستعمل بود صنعت آن سنبل الطیب و سلیخه و عاقله و دارچینی و خولنجان
و قرنفل و سعد کوفی و زنجبیل و زعفران و فلفل سپید و دارفلفل و قسط بحری
و عود بلسان و اسارون و حب الآس و قصب الذریره و تخم مورد از هر یک
دو درم مصطکی ده درم قند بوزن ادویه مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد جوارش
عطاری مستعمل خاصیت این معجون آنست که منی بسیار کرداند و مجامعت را
قوت دهد و کرده و معده را قوی گرداند اخلاط آن شقاقل مصری و عاقله
مغاره و دارفلفل و خولنجان و دارچینی و زنجبیل و قرنفل از هر یک پنج مثقال
بهمن سرخ و سپید و تودری زرد و سرخ و تخم اسپست و مغز تخم خربزه و تخم خرفه
و تخم پیاز و تخم حماض و کرنب و کیشیرا و تخم ملیون و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یکی
سه مثقال داروها کوفته و بیخته برنج سپید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن
ادویه یک شب در شیر گاو تازه نقوع کند و بامداد در دست بمالد و صافی کند

ازخاک که در بن آن باشد و بر سر آتش نهند تا غلیظ شود و بعد از آن فرو گیرد تا نیم
گرم شود و داروها بدان بسرشد و در ظرفی برنج یا آبگینه کند شربتی سه مثقال با اندکی
شیر گاو تازه نافع بود جوارش عنبری مستعمل مجامعت را قوت دهد و باه را زیاد
کند و دل را قوت دهد و خاصیت این جوارش بسیارست اینجا اختصار کردم
اخلاط آن عاقله و بسباسه و لسان ذکر از هر یک چهار مثقال دار فلفل
و زنجبیل از هر یک شش مثقال قرفه و قرنفل و انیسون و بزر البنج و مسک ترکی
از هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان
بگدازد و بوزن داروها قند سپید با آن اضافت کند و بعسل کف گرفته
بسرشد شربتی از این جوارش محرور را نیم درم و مرطوبی یک درم نافع بود
جوارش کمونی مستعمل سودمند است جهت سردی معده و بیماریهای بلغمی و سوداوی
و سردی انثیین و فواق که از کثرت بلغم بود و از هیجو بها روی است صنعت
آن زیره کرمانی در سرکه نقوع کرده یک شبانروز و بعد از آن در سایه
خشک کرده و بریان کرده دو رطل بغدادی فلفل سه درم زنجبیل چهل درم
ورق سداب خشک چهل درم بوره ارمنی ده درم مجموع کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال مناسب بود
و مرهم معاجین و جوارشات باشد بهترین آن بود که بلع کند و قطعا نخاید
اگرچه صاحب منهاج در جوارش کمونی گفته باشد که با آب گرم بیاشامد اما ثقل
زنجبیل است و بغایت نافع است جوارش کمونی کبیر مستعمل زیره کرمانی
مدبر چنانچه ذکر رفت دو رطل بغدادی فلفل سه درم زنجبیل چهل درم ورق سداب

باشند

واشتهای طعام باز دید آورد و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند اخلاط آن
پوست اترج خشک سی درم قرنفل و جوز الطیب و دارفلفل و فلفل و خیربوا
و دارچینی و خولنجان و زنجبیل از هر یک درم مسک دانگی و نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند و در ظرف چینی یا آبگینه کند و استعمال کند که مفید بود جوارش کافوری
مستعمل فلفل و جوز الطیب و زنجبیل و بسباسه و دارچینی و نارمشک و قرفه
و فلفل موی و فرنجمشک و کافور و زعفران از هر یک مساوی مجموع کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و معجون سازند و باید که کافور قیصوری طلب کنند و اگر
یافت نشود ریاحی خاصیتش سودمند بود از برای ضعف معده و بلغمهای غلیظ
و سوء الاستمراء و بغایت نافع است نسخهٔ دیگر هم جوارش کافوری غیر مستعمل
زنجبیل و فلفل و دارفلفل و دارچینی و سنبل الطیب و صندل و جوز الطیب و
حب بلسان و عاقله و بسباسه و قرنفل و طالیسفر و نارمشک و طباشیر و سعد کوفی
و عود هندی از هر یک پنج درم کافور و مسک از هر یک دو درم و نیم قند سپید
صد و ده درم مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند این نسخه از نسخهٔ اول قوی
تر است جوارش ملکی مستعمل باه را قوت دهد و شهوت زیاده کند و در مجامعت
قوتی عظیم پیدا کند صنعت آن قرنفل و جوز الطیب و بسباسه و لسان العصافیر
و بیخ اذخر و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و عود هندی و زعفران از هر یک سه درم
عاقله و کندر و ذکر از هر یک یک مثقال اشنه سه مثقال مشک دانگی و نیم قند و گلاب
از هر یک ده مثقال قند در گلاب حل کند و قدری عسل که کفایه بود و بر سر آن ریزد
و بر سر آتش نهد تا نزدیک انعقاد فرو گیرد و داروها کوفته و بیخته بران افشاند

و بکنه بجنباند تا نیک سرشته شود شربتی یک مثقال نافع بود و مجربست جوارش طلایی
مستعمل منی زیادت کند و مجامعت را قوت دهد و ضعف کرده را سود دارد
و معده را قوی کند و اشتهای طعام باز دید آورد اخلاط آن سنبل الطیب
قرفه و قرنفل و دارچینی و عاقله از هر یک دو مثقال انیسون و تخم کرفس از هر
یک مثقال زیره کرمانی در سرکه نقوع کرده و خشک کرده و بریان کرده و مصطکی
و نعنع خشک و عود هندی از هر یک چهار مثقال فلفل دو مثقال نارمشک
یک مثقال مسک دانگی قند سپید پنج مثقال مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک مثقال تا دو درم نافع بود و مجربست جوارش عود مستعمل قرنفل
سه درم عاقله کبار دو درم عود خام پنج درم زعفران یک درم سنبل الطیب دو درم
مصطکی سه درم بسباسه دو درم جوز الطیب یک درم قرفه دو درم پوست اترج
پنج درم زنجبیل یک درم دارفلفل یک درم نبات دو من نسخهٔ دیگر
جوارش عود مستعمل مولف قرنفل دو درم عود خام پنج درم قرنفل یک درم
قرفه یک درم و نیم پوست اترج دو درم قرفه چینی دو درم نبات یکمن
نسخهٔ دیگر هم مستعمل مولف عود خام پنج درم قرنفل یک درم قرفه یک درم و نیم
نبات یکمن نسخهٔ دیگر جوارش عود هم مستعمل مولف عود خام پنج درم
پوست اترج یک درم مصطکی یک درم نبات یکمن نسخهٔ دیگر مستعمل عود
خام پنج درم نبات یکمن جوارش عنبر مستعمل عنبر اشهب یک مثقال نبات
یکمن نبات را بقوام آورد و از آتش فرو گیرد چنانچه دمی بهتر بزند تا
پوست آید و عنبر در آن اندازد و بسر تر در باتیله حل کند و بزند نیک بعد از آن

[illegible]

بر روی سنگ ریزد و بکار دبرد و استعمال کند که بغایت نافع است خاصیتش سود مند بود سردی معده و جگر و بادها آن و بلغم دفع کند و آب دفن ازدهان بازدارد و مجربست جوارش فواکه مستعمل مولف مولف کتاب گوید که این جوارش خاصه منست و ترکیب آن بیش ازمن معلوم نیست معده را قوت دهد و قی باز دارد و جگر و دل و روده را قوت دهد و دفع صفرا کند و تنقل جان کردن و دفع خمار کند صنعت آن آب انار ترش و شیرین و آب سیب و به اصفهانی و بلیمو و آب غوره و آب زرشک و آب سماق و اگر کیل باشد آب کیل نیز اضافت کند مجموع مساوی و بجوشانند تا یکمن باز چهار یک آید بعد از آن فرو گیرد و قند صافی کرده بقوام آرد و آورد چنانک نزدیک ان بود که به بندد فرو گیرد و در تیز زدن آن ابهامی ریزد و تیری زند تا چندانک خواهد بعد از آن بر سنگ ریزد و ببرد و بر دارد و استعمال کند و باید که آبها که جوشانند همه باهم بجوشانند بغیر از آب حامض لیمو که بعد از آن که فرو گیرد و از آتش آب لیمو حامض بر سر آن کند و بکار برد چنانک ذکر رفت جوارش انار مستعمل بگیرد آب انار ترش و بقوام آورد چنانچه در فواکه ذکر رفت و نبات بقوام زیادت آورد و هم بدان طریقه که در فواکه ذکر رفت بسازد که بغایت نافعست جوارش زرشک مستعمل بگیرد آب زرشک تازه و اگر تر نبود خشک که بغایت سرخ و خوب بود بجوشانند و داغ کند و بپالاید و بقوام آورد و چنانچه ذکر رفت هم بدان طریقه بسازد و استعمال کند جوارش غوره مستعمل آب غوره بقوام آورد نزدیک رب غوره و قند زیادت بقوام آورد و در تیز زدن آب غوره می ریزد بس بر سر سنگ ریزد و بکار دبرد و بر دارد چنانکه ذکر رفت و استعمال کند

[illegible]

جوارش نارنج و حامض مستعمل قوام قند درین دو جوارش بیشتر از قوام لیمو ست به بسیاری چنانکه در قوام فواکه و انار باشد و اینش لیمو کمتر از آتش باید تا معلوم و صنعت ان مشهور و معروفست جوارش نعناع مستعمل قند صافی کرده بقوام قرص فواکه آرد و سرکه نعناع بچاشنی نهد چندانکه ترش شود و طعم نعناع ظاهر شود و بعد از ان بر سنگ ریزد چنانچه عادتست و مرحه جوارش فواکه و انار و زرشک و غوره و نارنج و سکنجبین منفعت است قنادیان کمتر دانند ساختن بدان سبب صنعت آن نبشته شد والله اعلم بالصواب الباب الرابع فی الاطریفلات اطریفل بزرگ مستعمل سود مند بود بواسیر را و لون را نیکو گرداند و باه را زیادت کند و معده را قوت دهد و مجربست صنعت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر و فلفل و دار فلفل از هر یک سی درم زنجبیل و بوزیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل مصری و تودری سرخ و سپید از هر یک و لسان العصافیر و مغز حب قلقل و سمسم مقشر و قند سپید و خشخاش سپید و بهمن سرخ و سپید از هر یک ده درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال و بعد از دو ماه استعمال باید کرد و قوت این اطریفل تا سه سال باقی می ماند و بغایت نافعست اطریفل کبیر مستعمل سود مند بود جهت استرخاء معده و رطوبت آن و بواسیر را دفع کند و دهن را نیکو گرداند صنعت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و آمله مقشر و پوست بلیله از هر یک ده درم کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد

از دو ماه استعمال کند و قوت این اطریفل تا دو سال می ماند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نافع بود و مجربست اطریفل کشنیزی مستعمل پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه و کشنیز خشک اجزا مساوی و بعضی مکلسه نیز کنند مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نافع بود خاصیتش جهت صداع که از بخار معده بود و غلظ نافع بود و قوت معده بدهد و بغایت نافع است اطریفل مقل مستعمل پوست هلیله کابلی و پوست هلیله و آمله مقشر از هر یک ده درم مقل سه درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و عسل کف گرفته شصت درم بر سر آن کنند و بقوام آورند و دارو ها بدان بسرشند خاصیتش جهت بواسیر بغایت سود مند و مفید بود و مجربست اطریفل مقل ملین مستعمل پوست هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و آمله مقشر و اسطوخودوس و افتیمون و بسفایج از هر یک ده درم مقل و فلوس خیار شنبر از هر یک سی درم مقل و خیار شنبر در آب کنند تا حل کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و دارو ها بدان بسرشند و معجون سازند که بغایت نافعست اطریفل دیلمی مستعمل جهت کرمها فرد و بزرگ بغایت مفید و سود مند بود صنعت آن بوبک کابلی مقشر ده درم حب النیل و تربد سپید مجوف خراشیده و قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل و ترمس و افسنتین رومی و شیح ارمنی و افتیمون اقریطی و ملح نفطی و خردل سپید و شحم حنظل و سعد هندی و راسن خشک از هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو درم تا چهار مثقال شاید و بغایت نافع

نافع بود و آزموده است اطریفل شاهترج مستعمل پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم پوست بلیله و آمله مقشر و سنا مکی از هر یک ده درم شاهترج سی درم ریوند چینی دو درم چوب گز دو درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده بوزن ادویه کشمش بدان بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار شاید و مفیدست اطریفل افتیمون مستعمل پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یک ده درم سنا مکی و تربد سپید مجوف و افتیمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم انیسون و نمک هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال نافع بود الباب الخامس فی المربیات اهلیله مربی معده را قوت دهد و هضم طعام بکند و خمل معده را محکم کند و بواسیر را سود دارد و سده بلغم بگشاید و روشنائی چشم بیفزاید و درد سر که از بخار معده بود زایل کند اگر قدری کشنیز بریان کرده بادی اضافت کند بهتر باشد صنعت آن اهلیلج مربی اول آن بود که در تری آنرا پرورده باشند و اگر یافت نشود و ضروری بود بستانند هلیله کابلی بزرگ صد عدد و در ظرفی سبز کنند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا بپوشاند و بعد از ان بجاه درم خاکستر چوب رز یا چوب بلوط بر سر ان کند و هر سه روز بدل می کند آب و خاکستر تا دوازده و دو ز چهار نوبت بدل کند بعد از ان آنرا بچند آب بشوید آهسته چنانک پوست از وی جدا نشود و بعد از ان در پاتیله کند و آب بر سر آن کند و یک مشت جو کوفته بر سر آن کند و بجوشانند تا چون کشکاب پخته گردد دیگر فرو گیرد و آهسته بشوید چنانک

بوست از وی بزود و مر ملیله را ده سوزن بزنند و در ظرف آبگینه یا چینی کند
و چندان عسل بر سر آن کند که آنرا بپوشاند و جهت دو روز رها کند بعد از آن بیرون
آورد از عسل بسبب آنکه آبی که در ملیله باشد بعسل آمیخته باشد و عسل ترش شده
باشد دیگر عسل تازه بر سر آن کند چنانکه آنرا بپوشاند و ده روز دیگر رها کند
بعد از آن بجوشانند دو سه جوش نیک و فرو گیرد و در ظرف کند و این دارها
که یاد خواهیم کرد بران افشانند دارچینی و زنجبیل و قرفه و قرنفل و سنبل
و جوز الطیب و مصطکی و عود هندی از هر یک ده درم زعفران یک مثقال مشک
نیم مثقال مجموع کوفته و بیخته بران افشانند و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر روز
بیرون ظرف بشوید که بغایت نافع است اترج مربی مستعمل طبیعت وی گرم
و خشک بود و قوت معده بدهد خاصه که با پوست مربی کرده باشند صنعت آن
بستانند اترج بزرگ که انرا بالنگ خوانند و بادرنگ خوانند و زردی آن پاک کنند و
ترشی جدا کنند بعد از آن گوشت وی در دیگ اندازد و عسل شهد سپید بر سر
آن کند و بآتشی بغایت آهسته میجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهد همین سبیل
اما مربات مثل اترج و ملیله و ششقاقل و جوز و جوز و امثال آن بعسل بهتر بود
از قند و مربه تمر هندی و آلو و سیب و به و بلجی و امثال آن بقند بهتر بود
ششقاقل مربا مستعمل مجامعت را قوت دهد و باه را زیادت کند و
نعوظ تمام آورد و بغایت در امر باه مفیدست صنعت آن بستانند ششقاقل
تازه و اگر تازه نبود خشک را نقوع کند یک شبانروز آن آب بریزد و یک شبانروز
دیگر نقوع کند و سیوم روز همچنین کند و بعد از آن آنرا مقشر کند و بجوشانند تا نیم پخته شود

بعد از آن عسل صافی بر سر آن کند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرد و در
ظرف سبز کند یا چینی تا چهل روز بگذرد و بعد از آن استعمال نماید که مفیدست جوز
مربا مستعمل باه را زیادت کند و استسقا را نافع بود و قوت پشت بدهد
و سینه را نیکو کند و مفید و نافع است صنعت آن بستانند جوز خوب تر و بزرگ
و پوست آن بتراشند تنک و پارها بمقدار انگشت کوچک تر کنند و چوب اندرون
آن بیندازند و با قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته گردد بعد از آن بیرون آورد
و دیگر عسل صافی بر سر آن کند و اندک جوشی بجوشانند و فرو گیرد و در ظرف کند
تا چهل روز بیرون ظرف میشوید و شستن ظرف لازم است در همه مربات بغیر
اترج که محتاج نیست تفاح مربا مستعمل جهت قوت معده و دل بغایت نافع
بود صنعت آن بستانند سیب اصفهانی پنجاه عدد یا صد عدد و آن مقدار که خواهد
و در دیگ کند و قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند چندانکه سیب رنگ بگرداند
و پژمرده شکل شود و بعد از آن فرو گیرد و در ظرف چینی یا سبز کند و بعد از چهل روز
استعمال و باید که پوست سیب بتراشند و اگر نه مهرا شود اگرچه در بعضی کتب مسطور
بود که پوست آن بتراشند و مولف بکرات امتحان کرده و آن سهو است
سفرجل مربا مستعمل قوت باه زیادت از سیب مربی بود در تقویت معده صنعت آن
بستانند به اصفهانی شیرین و پاره کند پارهای کوچک و با قند صافی کرده بر سر آتش
نهد و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرد و در ظرف کند و بعد از چهل روز استعمال
کند کمثری مربی مستعمل جهت قوت معده بغایت نافع بود صنعت آن بستانند بلجی اصفهانی
بی کره و قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و پژمرده

شکل کرده و بعد از آن فرو گیرد و در ظرف سبز کند و بعد از چهل روز استعمال کند
و باید که از شستن دست باز ندارد آلو که مربی مستعمل حرارت ساکن گرداند
و طبیعت نرم گرداند و تشنگی بنشاند صنعت آن بستانند آلو به اصفهانی یا
بخارایی و قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند بآتش آهسته تا بقوام آید
و جلاب باید که تنک باشد که مربه بلجی و سیب و به است آب دارست و در
جوشیدن رطوبت باز میدهد و آلو به نه خوخ مربی مستعمل سینه را بغایت
سودمندست و سنگ مثانه را نافع بود که در وی صلابتی باشد صنعت آن
بستانند کدوی تازه نازک و پوست آن بتراشند و مغز آن بیندازند و پارها کنند
مانند انگشت و در دیگ کند و عسل بر سر آن کند و قدری آب و بجوشانند تا
بقوام آید و اگر بقند خواهد همین سبیل بطیخ رقی مربا مستعمل دفع حرارت
بکند و تشنگی بنشاند صنعت آن بستانند پوست هندوانه و سه شبانروز در
آهک و آب نقوع کند و بعد از آن بیرون آورد و یک شبانروز در نمک آب
نقوع کند و دیگر بیرون آورد و سه شبانروز در آب صافی نقوع کند بعد از آن
بر سر آتش نهد و قدری عسل و آب بر سر آن کند و بجوشانند تا نیم پخته شود
بعد از آن فرو گیرد و بنهد تا آن آب بالاید و دیگر در عسل مصفی اندازد و بر سر آتش
نهد و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرد و در ظرف کند و بعد از چهل روز استعمال کند
وج مربا مستعمل جهت لقوه و قولنج ریحی بغایت نافع بود و مصروع را بغایت
سودمند بود صنعت آن بستانند وج ترکی فربه و سه شبانروز در آب نقوع کند
و بعد از آن بیرون آورد و قدری آب و عسل بر سر آن کند و بر سر آتش نهد

واندکی بجوشانند تا نیم پخته گردد پس بیرون آورد و عسل مصفی بر سر آن کند و
بجوشانند تا بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال کند جوز مربا مستعمل سودمند
بود و معده سرد را و گرده سرد را و باه را زیادت کند صنعت آن بستانند جوز تر
که هنوز پوست آن صلب نشده باشد و پوست از وی جدا کند و در دیگ کند
و عسل مصفی بر سر آن کند و بجوشانند بآتش آهسته دو سه جوش و بعد از آن در ظرف
کند و بعد از چهل روز استعمال کند و تا چهل روز دست از ظرف شستن باز ندارد
لوز مربا مستعمل سودمند بود سرفه را بغایت صنعت آن بستانند بادام فربه
و مقشر کند و در دیگ کند و دوشاب چندانکه بپوشاند بر سر آن کند و بر سر آتش
نهد و دو سه جوش سبک بزنند فرو گیرد و سه روز رها کند بعد از آن بیرون آورد
از دوشاب و در دیگ کند و عسل شهد بر سر آن کند و دو سه جوش بزنند و فرو
گیرد و در ظرف کند و تا چهل روز ظرف میشوید بعد از آن استعمال کند که نافع است
بنفشه مربا مستعمل سینه را نرم گرداند و سرفه که از حرارت بود زایل گرداند
و خشونت حلق دفع کند و بغایت مفیدست صنعت آن بستانند گل بنفشه خوب تازه
و باید که قطعا دنبالهای آن نبود و در دست بمالد تا کسته شود و اگر خواهد با قند
بکوبد در هر یک من بنفشه دو من قند سپید و بعضی در هر یک من بنفشه چهار من
قند میکنند و در آفتاب نهند تا چهل روز هر بامداد و شبانگاه در هم برهم کند و بعد از
چهل روز استعمال کند که در آنچه ذکر رفت نافع است جلنجبین السکری مستعمل
سودمند بود بلغم را و قوت معده بدهد و بغایت هاضمه را نافع بود صنعت آن
بستانند ورق گل تازه یک من و قند سپید دو من و اگر خواهد چهار من و همچنانکه

درخیره بنفشه کفته شد بسازد جلنجبین عسلی مستعمل سودمند بود سردی
واستسقا و سردی جگر و سوء الهضم که از سردی بود صنعة آن همچون گل قند است
که گفته شد جلنجبین السفرجلی مستعمل قوت دل و دماغ و معده را بغایت نافع بود
و از جمله مفرحاتست صنعة آن بستاند گل و همچنانکه گلنکبین می سازد بسازد
که بجهت تقویت معده بغایت نافع بود جلنجبین لسان الثور مستعمل از ادویه قلبی است
مادهٔ سودا را دفع کند و خفقان را زایل کند و سرفهٔ بلغمی را نافع بود صنعة آن
بستاند گل گاوزبان و در هر یک من گل گاوزبان دو من قند اضافت کند و بکوبد
و مرجلنجبین سفرجلی و جلنجبین لسان الثور است البته باید که قندی بود و اگر از
عسل خواهد نیم عسل کند و نیمی قند اضافت کند بهتر بود و جهه تفریح و دفع ماده
سودا عظیم نافع است الباب السادس فی الاشربة والربوب
شراب عناب سرد و تر بود وجهة سرفه بغایت نافع بود و غلبه خون و اصحاب
ماشرا و جدری و حصبه و درد سینه را بغایت نافع بود صنعة آن بستاند
عناب سرخ جانفزا یک چهاریک و در دو من آب بجوشاند تا باز دو دانگ آن آید
و در دست بمالد و صافی کند و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشاند تا
بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال شاید شراب نیلوفر مستعمل سرد و تر بود
جهه سرفه و درد سر و سینه و شکم نرم دارد و جهه معده و خشونت سینه بغایت
مفید بود صنعة آن بستاند یک قفیز نیلوفر خوب تازه و بجوشاند و صافی کند
و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید شربتی از ده درم
تا ده مثقال نافع بود و مجرب شراب بنفشه مستعمل معتدل بود در سردی و تری بود

سودمند بود جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد گرده و بول براند و شکم
نرم دارد و برای سینه و حنجره و سرفه که ثابت بود عظیم نافع بود صنعة آن
بستاند بنفشه تازه و گل آن بگیرد یک چهاریک و بپزد و بپالاید و یکمن قند صافی
کرده بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید و اگر خواهد که مسهل بود پنج توت بنفشه
مکرر کند چنانکه یکمن و چهاریک بنفشه بود و اگر بنفشه تر نبود بنفشه خشک یک وقیه و ن
سی مثقال عوض بنفشه تر یک مثقال چهاریک کند نافع باشد شراب دینار
مستعمل مولف ذات الجنب و حرارت جگر را بغایت نافع بود و طبیعت نرم دارد
و تشنگی بنشاند و سوء القنیه و استسقا را سودمند بود صنعة آن تخم کاسنی بیست درم
و پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نیلوفر ده درم گاوزبان ده درم ورق گل سرخ
بیست مثقال تخم کشوث در کتان بسته پنج درم ریوند چینی پنج درم و اگر پنج مثقال
بود شاید ادویه را بغیر از ریوند چینی بجوشاند و صافی کند و قند صافی کرده یکمن
بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید و ریوند چینی سوده بر وی بریزد شیره بگیرد و بر سر
آن کند نسخهٔ دیگر هم شراب دینار تخم کاسنی پانزده درم پوست بیخ کاسنی مازوبیست درم
گاوزبان ده درم ورق گل سرخ ده درم زرشک ده درم نیلوفر ده درم ریوند چینی
سه مثقال قند سپید یکمن و این نسخه مرکب مولانا سعید مغفور مرحوم صدر الملة والدین
عطاء الله تبریزیست شراب بزوری مستعمل پوست بیخ کاسنی سی درم و تخم کاسنی
بیست درم و رازیانه ده درم و پوست بیخ رازیانه بیست درم تخم کشوث در کتان
بسته پنج درم پوست بیخ کرفس ده درم تخم کرفس ده درم پوست بیخ کرفس ده درم
بجوشاند و بپالاید و قند صافی کرده یکمن و نیم بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید

و این شراب جهه استسقی بغایت سودمند بود و جهة معده و جگر مفید بود و بادها
بشکند و جهة مفاصل بغایت نافع بود و مجربست شراب زوفا مستعمل جهه ضیق النفس
و ربو و سعال کهن و سعال بلغمی بغایت سودمند بود صنعة آن بستاند عناب سی دانه
سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه مویز طایفی سی دانه پنجاه عدد بنفشه پنج درم
پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک پنج درم اصل السوس خراشیده
هفت درم زوفا خشک هفت درم و در نسخهٔ دیگر فراسیون پنج درم اضافه کند
بجوشاند و صافی کند و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید
شراب خشخاش مستعمل سرد و تر بود سودمند بود از برای سینه و دماغ گرم
و بیخوابی و نزله و ریشها سینه را بغایت نافع بود صنعة آن بستاند خشخاش
بزرگ با پوست صد عدد و نیم کوفته کند و بجوشاند در دو من و نیم آب اگر آب
باران بود بهتر بود تا باز دو دانگ آن آید و فرو گیرد و بپالاید و قند صافی کرده
دو من بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید و بعضی شیرهٔ خشخاش گیرند و چون
قند بقوام آمده باشد فرو گیرند و بر آتش نرم شیر خشخاش بخورد قند و دهند و آن
بکار نیاید و اگر خشخاش با پوست نیابد خشخاش بی پوست نیم کوفته کند و بجوشاند
چنانچه ذکر رفت و بسازند و استعمال کنند که نافع و مفید بود شراب صندل
مستعمل سودمند بود جهة ضعف دل و جگر گرم و تب محرق صنعة آن بستاند
صندل مقاصری و بسوهان بساید بیست مثقال و اگر بگلاب خواهد یک شبانروز
در گلاب نقوع کند و اگر ترش خواهد با آب غوره یا سرکه هرکدام که خواهد صندل
دران نقوع کند ان مقدار که کفایت باشد و بعد از ان بپالاید و قند صافی کرده یکمن بر سر

کند و بجوشاند تا بقوام آید اگرچه در شربت کتب مسطور باشد که صندل پنجاه درم
یا چهل درم و گفته باشند که بعد از یک شبانروز که نقوع کرده باشند بجوشانند و آن ممکن
نیست که توان خورد و اگر نیز بجوشانند و از بیست مثقال صندل زیادت بود نتوان
چشید از غایت تلخی و مرض شراب لیمو و حماض و ریباس و صندل است از کتب
متقدمان نتوان ساخت مگر بدین نوع که نوشته خواهد شد شراب لیمو مستعمل سرد
خشک بود و اندک حرارتی در و باشد و قوت معده بدهد و صفرا بشکند و ناخن را
یاری دهد و دفع قی بکند و خمار را سودمند بود و تبهای صفراوی زایل کند و تشنگی
بنشاند صنعة آن بستاند لیمو خوب و آب آن بگیرد و قند صافی کرده بقوام آورد زیادت
و قدری گلاب و آب لیمو ان مقدار که کفایت باشد بروی ریزد و اگر یک جوش دو
بزند شاید و اگر خشک خواهد از آتش فرو گیرد و بر آتش آهسته نهد و آب لیمو
بران می ریزد و تیزی دهد تا آن زمان که تمام شود و اگر در منهاج و قرابادینها
آورده باشند که آب لیمو در دیگ سنگین بجوشاند تا با نیمه آید و بهر یک رطل
آب لیمو یک رطل قند بران نهد و مولف کتاب گوید که نتوان چشیدن از غایت تلخی
شراب حماض مستعمل ترکیب وی مانند ترکیب شراب لیموست که گفته شد و منافع وی
چون منافع لیموست بلکه بیشتر و بغایت نافع است شراب سیب مستعمل بهترین
آن بود که از سیب شامی یا اصفهانی بزند و طبیعت آن سرد و خشک بود و قوت
معده بدهد و خفقان را سودمند بود و قی تسکین کرداند صنعة آن بستاند سیب
اصفهانی خوب شیرین و معطر کند و دانه از وی بیرون آورد و بکوبد و آب آن
بگیرد و بهر یکمن آب نیم من قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید

شراب به مستعمل صفت آن مانند شراب سیب است که گفته شد اما به شیرین و
ترش باید که کنند شراب فواکه مستعمل قوت معده و دل و جگر بدهد و دفع قی کند
و صفرا بشکند و زنان آبستن را نافع بود و مفید صنعت آن آب به و آب سیب و آب
ملچی و آب انار ترش و شیرین و آب سماق و آب زرشک و آب کل مساوی
یکدیگر و اگر آب غوره و حماض و لیمو قدری اضافت کند شاید آن آبها بجوشانند
تا بنیمه آید و بهر یکمن آب یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و اگر نیم من کند بهتر بود و
بجوشانند تا بقوام آید و استعمال نماید که بغایت مفید و نافع است شراب تمر هندی
مستعمل طبیعت را نرم دارد و صفرا بشکند و دفع حرارت کند و قوت معده بدهد
صنعت آن بستانند تمر هندی تازه زرد پاک کرده از دانه و خوشه یکمن
در چهار من آب بریزد تا باد و دانگ آن آید و فرو گیرد و بپالاید و دو من قند صافی
کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید شراب انار مستعمل قی باز دارد و
قوت معده بدهد صنعت آن بستانند انار ترش و بجوشانند تا بنیمه آید و بهر یکمن
آب انار نیم من قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر قدری
آب نعناع تازه اضافت کند شاید رب سیب آب سیب کافوری بجوشانند تا بقوام
آید و فرو گیرد و در ظرفی کند و استعمال نماید رب به بگیرد آب به ترش و
شیرین و چنانچه ذکر رفت سیب بسازد و از آن همه رب بدین نوع باشد
رب انار هم بدان طریقه که گفته شد بسازد شراب نعناع مستعمل بستانند آب انار ترش
و شیرین که با پیه آن گرفته باشند و بجوشانند تا بنیمه آید بعد از آن آب انار جوشیده
یکمن و آب نعناع تازه نیم من و قند صافی کرده یکمن بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید

واستعمال

واستعمال کند شراب اجاص مستعمل بستانند آلو سیاه خوب فربه یکمن بشوید پاک
و در پنج من آب بجوشانند تا باد و دانگ آید فرو گیرد و بدست بمالد و صافی کند
و یکمن و نیم قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کند
شراب گل مکرر مستعمل و آن مسهل صفرا بود و تشنگی بنشاند صنعت آن
بستانند ورق گل سرخ خوب بی تخم یک رطل و در پنج من آب بجوشانند نیک و بپالاید
و دیگر یک رطل گل بر سر آن آب کند و همچنان کند تا هفت نوبت مکرر کند و بعد
از آن قند صافی کرده دو من بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی دو درم
تا چهل درم با سکنجبین و آب برف شراب ریباس مستعمل شکم را ببندد و قی باز
دارد و دفع خمار کند صنعت آن بستانند ریباس خوب و سر و بن آن ببندازد
و بکاردی چوبین پاک کند و در هاونی سنگین با چوبی بکوبد و بکتان بفشارد
و در قدحی چینی کند و زمانی رها کند و باز بقدحی دیگر پالاید آهسته و چند نوبت
بپالاید و هر بار آنچه در بن قدح باشد می ریزد تا تمام صاف شود و بعد از آن قند
صافی کرده باید که بقوام زیادت آورده باشد نزدیک بشناسد آن زمان آب
ریباس صافی بر سر آن ریزد و باید که در دیگ سنگین باشد و آتش می آهسته باید
تا تمام شود و آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس اول بجوشانند تا بثلثی آید
و بعد از آن قند بر سر وی کند خطاست و نیکو نیست و مولف کتاب گوید هیچ شراب
پختن مشکل تر از شراب ریباس نیست شراب غوره مستعمل قائم مقام ریباس
بود در طبیعت صنعت آن بگیرد آب غوره خوب و صافی کند و بجوشانند تا بنیمه آید

اگر دانه غوره تازه بود و بپالاید و صافی کند و بهر یک من قند یکمن آب غوره
بر سر آن نهد و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهد که بغایت ترش نباشد بهر یکمن
قند نیم من آب غوره نهد و بآتش نرم بقوام آرد رب غوره بگیرد آب غوره
و بجوشانند در دیگ سنگین تا بربعی آید و بپالاید و دیگر بجوشانند تا سدسی بماند
بردارد و استعمال کند و اگر تنک بود در ظرف سبز کند و در آفتاب نهد
شراب مورد مستعمل بگیرد مورد دانه تازه و بکوبد و آب آن بگیرد و صافی
کند و بجوشانند تا بنیمه آید و اگر دانه مورد تازه نبود بستانند دانه خشک
یکمن و در چهار من آب بزد تا یکمن بماند فرو گیرد و بدست بمالد و صافی کند
و نیم من قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرد و استعمال
کند و سرد و خشک بود و سرفه سینه را سودمند بود و قوت معده بدهد بغایت
و شکم ببندد رب مورد بستانند مورد دانه تازه و بکوبد و آب آن بگیرد و
بجوشانند تا بربعی آید و صاف کند و اگر تنک باشد قدری رب به اضافت
کند تا بقوام آید بعد از آن فرو گیرد و استعمال کند شراب توت مستعمل بستانند
توت سیاه و آب آن بگیرد و صافی کند و بزد تا بنیمه آید و بهر پنج رطل از آن
سه رطل قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید سودمند بود
جهة درد گلو و خناق و ورم گرم و بغایت مفید بود شراب انار عذب مستعمل بستانند
آب انار عذب و صافی کند و بجوشانند تا بنیمه آید و بهر یکمن آب انار جوشیده
یکمن قند اضافت کند و بجوشانند تا بقوام آید رب انار عذب بستانند آب انار عذب

صافی

صافی بیست و پنج من و آب سیب یکمن و نیم و قند سفید سه چهار یک و بعضی آب سیب
چهار یک می کنند و قند یک من و نیم و بجوشانند تا بقوام آید و این نوع بغایت مفید بود
جهت مسلول و شکم ببندد و سرفه را سودمند بود و دل را قوت دهد و ضعف و
ذبول زایل کند شراب انجیر قوت گرده بدهد و باه بیفزاید و سوط تمام آورد و منی
زیادت کند و مثانه را پاک کند از علت و قوت مجامعت بدهد صنعت آن بستانند
نخود یک من و در پنج من آب بزد تا بثلثی آید و بعد از آن بستانند انجیر سفید خوب
دو من و در پنج من آب بجوشانند تا یک من و نیم بماند و بپالاید و طبیخ نخود بر سر آن
کند و نخود و انجیر بیندازد و بهر یک من و نیم طبیخ انجیر یک من و نیم عسل مصفی کف گرفته
بر سر آن کند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یک درم زعفران
شاح نیم درم مجموع نیم کوفته در خرقه بندد و در آن اندازد و بجوشانند تا بقوام آید
و فرو گیرد و استعمال کند شربتی پنج مثقال لعق کند پیش از غذا و بعد از غذا نیز شاید
و اگر با آب گرم خورد هم شاید شراب گاوزبان مستعمل دل را قوت دهد و توحش
سوداوی را زایل کند و بغایت مفید بود صنعت آن بگیرد آب لسان الثور مقطر
یکمن و آب بادرنجبویه یک من و عسل صافی یکمن بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید
و زعفران یک درم در آن حل کند و اگر بعد خواهد شاید و اگر گاوزبان تر نبود بستانند
گاوزبان خشک چهل مثقال و در یک من گلاب نقوع کند و بجوشانند و بپالاید و قند صافی
کرده یکمن بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم نافع بود و مفید
میبه آب به ترش و شیرین ده رطل شراب کهن خوش بوی پنج رطل نعناع پنج درم
در شراب نقوع کند یک شبانروز و بعد از آن بجوشانند و بپالاید و باز شراب به کند

وبجوشانند تا به نیمه آید و فرو گرد و بپالاید و باز بر سر آتش نهد و عسل یا قند آنچه خواهد
دو رطل و نیم دران اندازد و داروها زنجبیل و دار فلفل و قرنفل و مصطکی و عود از هر یک دو درم
و زعفران نیم درم و مشک از هر یک دانگی در صره بسته اگر خواهد دران اندازد و بجوشاند
و زمان زمان کیسهٔ دارو را بمالد تا تمام شود و فرو گیرد و در ظرف کند شراب بالنگو
مستعمل بستانند بالنگو تازه یکمن و گاوزبان خشک سی درم و اگر بالنگو خشک بود
سی مثقال و بپالاید و یکمن عسل کف گرفته بر سر آن کند و بجوشاند تا بقوام آید و بعضی
در شراب بالنگو زعفران و مصطکی می کنند و اولی آن بود که نکنند و اگر احتیاج
بآن بود و ظن طبیب و ترکیب آن و اگر قندی خواهد همین سبیل که گفته شد و استعمال
نماید سکنجبین ساده مستعمل تب را زایل کند و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و معده را
از بلغم پاک گرداند و بیشتر مزاج گرم را موافق بود و جگر را قوت دهد و صفرا
بشکند و صحت محرور را نگاه دارد و کلیه را نقصان بود صفة آن قند صافی کرده
و سرکه سفید آن مقدار که کفایت بود بر سر آن کند و قدری گلاب و اولی آنچه د
که در دیگ سنگین سازند و اگر نه باید که داند که چگونه در ظرفی دیگر باید ریختن و بجوشانند
تا بقوام آید و باید که سرکه در اوایل کند که قند صافی کرده باشد تا چون بقوام آید
سرکه خام نباشد سکنجبین به مستعمل قوت معده و جگر بدهد و اشتها باز دهد
کند و سده بگشاید و ناقها را عظیم نافع بود صفة آن بگیرد به اصفهانی
و گواری خوب خوش بو و از دانه پاک کند و بکوبد و آب آن بگیرد و یکمن آب به
و یکمن قند صافی کرده و یک چهاریک سرکه سفید بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید
و اگر چند پاره به دران اندازد شاید و فرو گیرد و استعمال نماید سکنجبین بزوری

سکنجبین

سکنجبین بزوری مرده مستعمل سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول
براند و تشنگی بنشاند و تبهای تیز را سودمند بود صفة آن تخم کاسنی و تخم خرپزه
و تخم خیارزه و تخم خیار از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه از
هر یکی ده درم مجموع را نیم کوفته کند و در سه رطل آب و سی مثقال سرکه نقوع کند یک شبانروز
و بعد از آن بجوشانند و بپالاید و یکمن قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام
آید و استعمال نماید سکنجبین بزوری گرم مستعمل سده جگر و گرده بگشاید و بول
براند و معده را از فضول پاک کند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود صفة آن
پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم تخم کرفس
و رازیانه و انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک پنج درم عصاره غافت
و ریوند چینی از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهاریکی سرکه نقوع
کند و همچنانکه در سکنجبین بزوری سرد گفته شد بپزد و استعمال نماید سکنجبین بزوری
ریوندی مستعمل تخم کاسنی و تخم خرپزه و تخم خیارزه و تخم خیار از هر یک ده درم
نیم کوفته پوست بیخ کرفس کاسنی تر پانزده درم رازیانه سه درم پوست بیخ رازیانه
تر ده درم زرشک دانه پانزده درم ریوند چینی پنج مثقال نبات یکمن سرکه
چهل درم چنانکه گفته شد بپزد و ریوند را شیره بگیرد و چنانکه در شراب دینار
ذکر رفت و اگر همچنان سود و کولا و نحه اضافه کنند شاید سکنجبین افتیمون
مستعمل مولف تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم کرفس و افسنتین از هر یک ده درم
سه تخم ده مثقال پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه و افتیمون از هر یک هفت درم
ادویه بغیر از افتیمون نیم کوفته بجوشانند و افتیمون در صره کتان بند و چند از و بجوش

بزند و تمام شود نوعی دیگر سکنجبین افتیمون مستعمل افتیمون پنج درم اسطوخودوس
چهار درم بسفایج فستقی نیم کوفته پنج درم بالنگو سه درم تخم فرنجمشک سه درم تخم کشوث
پنج درم گاوزبان سه درم مجموع در یکمن و نیم آب و چهاریکی سرکه نقوع کند یک شبانروز
و بجوشانند و بپالاید و قند صافی کرده یکمن بر سر آن کند تا بقوام آید و فرو گیرد و
استعمال نماید سکنجبین عنصلی مستعمل سرکه عنصل یک چهاریک عسل مصفی یکمن و
اگر قند و عسل باهم کند بهتر بود و بجوشانند تا بقوام آید جهة ضیق النفس و استسقا و
ربو و سعال بلغمی و سعال مقدم بغایت نافع بود سکنجبین بزوری معتدل مستعمل سده
جگر و سپرز بگشاید و بول براند و تبهای مرکب را نافع بود صفة آن تخم کاسنی و
تخم کرفس و رازیانه از هر یک سه درم تخم خیارزه و تخم خرپزه و تخم خیار از هر یک پنج درم
پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته با یک چهاریک
سرکه و سه رطل آب چنانچه ذکر رفت با یکمن قند صافی کرده بقوام آورد والله اعلم
الباب السابع فی اللعوقات لعوق سپستان مستعمل سودمند بود درشتی
حلق و سرفه و سینه و شش نرم دارد و ذات الجنب و ذات الصدر را نافع بود
صفة آن سپستان دویست عدد زبیب طایفی ده دانه چهل درم فلوس خیار چنبر
ده مثقال اصل السوس خراشیده نیم کوفته چهل درم مجموع در شش رطل آب برد
تا با ثلث آید و فرو گیرد و در دست بمالد و صافی کند و نیم من قند سفید بر سر آن کند و
بجوشانند تا بقوام آید لعوق زوفا مستعمل سودمند بود و از برای ربو و سعال
کهن و سینه و شش را از اخلاط پاک کند صفة آن بستانند ایرسا و زوفا خشک
از هر یک بیست درم ایرسا نیم کوفته کند و با سه رطل آب بجوشانند تا بازیک رطل آید

و بدست بمالد و صافی کند و یک رطل قند صافی کرده بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید
لعوق اسقیل مستعمل سودمند بود جهة ربو و سعال کهن چون از رطوبت غلیظ
بود صفة آن بستانند اسقیل بریان کرده سه درم ایرسا دو درم فراسیون
و زوفا از هر یک یک درم کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند و استعمال نماید لعوق
خیار چنبر مستعمل بستانند پنج مثقال عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه زبیب
طایفی سی دانه اصل السوس خراشیده ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال
زوفا سه مثقال رازیانه سه مثقال ایرسا نیم کوفته سه درم کثیرا سه مثقال صمغ عربی
دو درم پرسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد بجوشانند و بدست بمالد
و صافی کند و فلوس خیار چنبر بیست مثقال دران حل کند و قند سفید نیم من اضافه کنند
و باز دو سه جوش بدهد و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین از هر یک پنج درم مغز
به دانه سه درم باقلی سفید کرده ده مثقال خبازی سه درم گل خطمی پنج درم حلبو
سه درم کوفته و بیخته بدان بسرشد و بیست مثقال روغن بادام شیرین اضافه کنند
لعوق خشخاش مستعمل سودمند بود نزلها که بیشتر شش را و خون رفتن آن و سرفه
گرم را مفید بود صفة آن بستانند صد عدد خشخاش بزرگ و دانهٔ آن بیرون
آورد و در پنج رطل آب نقوع کند یک شبانروز و بجوشانند تا با نیمه آید و در دست
بمالد و صافی کند و هر یک من آب خشخاش را نیم من قند صافی کرده اضافه کنند و نیم
مثلث بر سر آن کند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرد و صمغ عربی و کثیرا و نشاسته
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بدان بسرشد و استعمال نماید لعوق رب السوس
مستعمل سودمند بود و فضول لزج را که در سینه جمع شده باشد و مفید بود

صنعت آن حب الآس و کثیرا و مغز بادام تلخ سپید کرده و تخم داریه از هر
جزوی کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و روغن بادام اضافت کنند شربتی
یک مثقال تا دو مثقال بلبلغ زوفا باشاند که نافع بود و مجرب الباب الثامن فی
السفوفات سفوف حب الرمان مستعمل سودمند بود اسهال را که از ضعف معده
و روده بود و قوت آن بدهد صنعت آن انار دانه ترش و شیرین بریان
کرده بیست درم تخم مورد و بلوط و سماق و زیره کرمانی منقوع بسرکه یک شبانروز
و بعد از آن خشک کرده و بریان کرده و بیست کنار و بسد سپید و گشنیز بریان کرده
و خرنوب نبطی و خرنوب شامی از هر یک ده درم سک و عود و دامک از هر یک
یک مثقال کوفته سفوف سازند شربتی از پنج درم تا پنج مثقال و مجموع سفوفات را
قوت تا دو ماه باقیست بعد از آن ضعیف می شود نسخه دیگر هم سفوف
حب الرمان مستعمل انار دانه بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی به بر بسرکه
و خرنوب منقی و سماق بی دانه و حب الآس و بیست کنار و شاهبلوط و گشنیز
بریان کرده و قرط از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی پنج مثقال
نافع بود و مجربست سفوف تلیاثا مستعمل سودمند بود اسهال کهن را و تزحر
و ضعف معده و بواسیر را بغایت نافع بود صنعت آن حب الرشاد بریان کرده
یک چهاریک زیره کرمانی به بر بسرکه بریان کرده بیست مثقال بزر کتان و بزرقطونا
و هلیله سیاه از هر یک ده مثقال مصطکی پنج درم هلیله سیاه در روغن زیت بریان
کنند و داروها همه کوفته و بیخته بغیر از حب الرشاد که آن نیم کوفته باشد و بعضی هلیله کابلی
در روغن زیت بریان کرده اضافه می کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با آب سرد
باز

باز خورد که نافعست و مجرب سفوف الطین مستعمل که آنرا سفوف نشاسته خوانند
سودمند بود سحج را و اسهال مراری و بغایت نافع است صنعت آن
بنگو و تخم ریحان و تخم مرو و نشاسته و تخم حماض و صمغ عربی و گل ارمنی و طباشیر
از هر یک ده درم صمغ عربی و گل ارمنی و طباشیر و نشاسته و تخم حماض نیم کوفته
کنند و تخمها در آن میان کنند و خلط کنند و باید که مجموع بریان کرده بود بغیر
از طباشیر و گل ارمنی که آنرا بریان کردن احتیاج نیست و بگلاب تر کنند
و بروغن گل چرب کنند شربتی سه درم تا پنج مثقال فرو برد و اگر برب به یا رب
مورد خورد شاید و بعضی بارتنگ اضافت می کنند نسخه دیگر هم سفوف
الطین مستعمل بنگو و تخم مرو و تخم ریحان و نشاسته و صمغ عربی و طین ارمنی از هر یک
ده درم صمغ و طین و نشاسته نیم کوفته کنند و تخمها اندکی بریان کنند و با هم بیامیزند
و استعمال کنند که نافعست سفوف الخرنوب مستعمل سودمند بود جهة اسهال
و استرخاء معده و مجربست صنعت آن خرنوب نبطی بی دانه و زیره کرمانی
به بر بسرکه چنانکه رسمست و سماق و بیست کنار و حب الآس و بلوط و گشنیز خشک
بریان کرده و مصطکی از هر یک مساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم
برب مورد بسرشند و لعوق کنند سفوف انبرباریس مستعمل سودمند بود ضعف معده را
و قوت دهد و براز شکم را ببندد و بغایت نافع است صنعت آن
نانخواه و سماق و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده و زرشک بی دانه و بیست کنار
از هر یک دو درم قند سپید بیست درم مجموع کوفته و بیخته استعمال نمایند
سفوف السماق مستعمل سودمند بود جهة اطلاق صنعت آن سماق ده درم

تخم مورد و انار دانه ترش بریان کرده از هر یک پنج درم خرنوب نبطی سه درم
صمغ عربی و جلنار از هر یک یک مثقال و نیم مجموع کوفته و بیخته شربتی پنج درم استعمال
کنند سفوف البلوط مستعمل شکم را ببندد صنعت آن شاهبلوط و بلوط و عجم الزبیب
از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال استعمال کنند سفوف البزور
مستعمل سودمند بود جهة بادها و نفخ که در معده بود صنعت آن کرویا و انیسون
و زیره کرمانی و تخم کرفس و قاقله و قرفه و نانخواه از هر یک دو درم فلفل
و زنجبیل و دارفلفل از هر یک نیم درم قند سپید بیست مثقال کوفته و بیخته شربتی
دو درم استعمال کنند سفوف هلیله مستعمل خاص مسهل نقرس و مفاصل و
عرق النسا است و مجربست صنعت آن سورنجان مصری هشت درم پوست
هلیله زرد هشت مثقال سنا مکی ده مثقال بوزیدان سه درم ورق گل سرخ
پنج درم پوست بیخ کبر سه مثقال ورق حنا سه درم زعفران یک درم مغز
بادام مقشر سه درم قند سپید شش درم سقمونیا مشوی یک مثقال مجموع کوفته
و بیخته بغایت نرم کرده شربتی دو مثقال بر سر آب سرد باز خورد و بعضی
سقمونیا نمی کنند سفوف سورنجان مستعمل مولف این مسهل هم جهة مفاصل و نقرس
و عرق النسا بغایت نافع و سودمند بود صنعت آن سورنجان مصری پنج درم
سنا مکی هشت درم مغز بادام مقشر سه درم پوست هلیله زرد سه درم زعفران
نیم درم قند سپید سی درم سقمونیا مشوی یک درم و اگر ماده بلغمی بود احتیاج
سقمونیا نیست و مرکب باید کرد و اند که چون ماده بلغمی بود تربد عوض سقمونیا کنند
پنج درم شربتی دو مثقال با آب سرد نافع بود نسخه دیگر هم سفوف سورنجان

سورنجان مصری

سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی پنج مثقال تربد سپید مجوف خراشیده پنج درم
مغز بادام سپید کرده سه درم قند سپید سی درم زعفران یک درم سقمونیا مشوی
دو درم شربتی دو مثقال بر سر آب سرد ~~سودمند بود~~ و در بعض از نسخها مغز بادام نمی
می کنند نسخه دیگر هم سفوف سورنجان و این نسخه در ماده صفراوی سودمند بود
صنعت آن سورنجان مصری ده درم مغز بادام سپید کرده پنج درم سنا مکی
پنج درم قند سپید ده درم زعفران نیم درم سقمونیا مشوی نیم درم و این نسخه
مستعمل دار الشفاء شیراز بوده است نسخه دیگر هم سفوف سورنجان
ده درم قند سپید ده درم زعفران دانگی کوفته و بیخته شربتی یک درم بر سر آب
سرد کنند و باز خورد سفوف الورد مستعمل سودمند بود جهة کسانی که مدقوق باشند
صنعت آن طباشیر و ورق گل سرخ از هر یک پنج درم گل ارمنی و صمغ عربی
از هر یک دو درم عصاره زرشک و کرد سماق از هر یک سه درم جلنار یک درم و نیم
مقل یک درم و نیم گشنیز خشک بریان کرده دو درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال
مفید بود سفوف السرطان مستعمل جهة مسلول بغایت نافع بود صنعت آن سرطان نهری
سوخته ده درم طین قبرسی و صمغ عربی و خشخاش سپید و سیاه و مغز تخم خربزه از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته استعمال کنند و این سفوف مسلول را بغایت نافع بود و باید
که سرطان بخاکستر چوب رز سوخته باشد و بعد از آن سوخته کنند و بعضی بعوض
مغز تخم خربزه کثیرا سه درم می کنند سفوف مقطع الدیدان مستعمل جهة کرمها که دفع
کند بغایت مفیدست و مجرب صنعت آن ترمس و کندس و موبیج مصری از هر
یک مثقال نمک هندی و افسنتین رومی از هر یک دو درم کوفته و بیخته بنفط سیاه

وزهره گاو بسرشند وبعد ازان سحق کرده استعمال کنند وشربتی یک مثقال تا دو درم
نافع بود ومجرب نوعی دیگر مستعمل مولف کتاب شیح ارمنی وترمس وقنبیل
وقسط تلخ وبورک کابلی معشر وشیرخشت وتربد سپید مجوف وافسنتین از
هریک یک درم حب النیل یک ونیم درم نمک هندی نیم درم مجموع کوفته وبیخته بر سر
یک چهار یک شیر وشکر سرخ ده درم کنند بعد آنکه سه روز هر بامداد شیر وشکر
خورده باشد وغذا دو نوبت نخود وشیر حب القرطم روز چهارم بیاشامد
نافع بود ومعالجه کرم کدو دانه مشکل است که البته بعد از چهل روز یا دو ماه
عود می‌کند درانر این کتاب شرح تاملات دو دو وداغ داد وان کهنه شود ومولف
این کتاب از چند کس این زحمت دفع کرده بتوفیق الله تعالی سفوفی که سنگ مثانه
وگرده اطفال پاک کند مغز تخم خربزه وصمغ عربی وصمغ اجاص وقلت از هریک
پنج درم کوفته وبیخته سفوف سازد شربتی نیم درم تا یک درم سفوفی دیگر
که سنگ مثانه وگرده پاک کند بگیرد مغز تخم خیار ومغز تخم کدو ومغز تخم خیارزه
ومغز تخم خربزه وخطمی ورازیانه از هریک یک درم قلت وصمغ اجاص از هریک
دو درم حجر الیهود نیم درم کوفته وبیخته بر سر این مطبوخ که یاد کرده می‌شود بیاشامد
ستاند خشک بیست درم وبجوشانند تا بانیه آید وصاف کند وهر روز ده درم تا بیست درم حب العصر
لعاب نیکو ویک مثقال سفوف وپنج درم نبات سفید زیبای استعمال کند ه
سفوف العود مستعمل نافع بود جهة ضعف معده وسردی آن واشتها طعام بازدید کند
صنعت آن قاقله وطباشیر واصل السوس ودرونج وورق گل سرخ ومصطکی کبابه
وقرنفل ونعناع خشک وتخم کرفس از هریک پنج درم عود هندی دو درم ونیم

قند سپید بیست درم کوفته وبیخته استعمال نماید الباب التاسع في الحبوبات
حب ایارج مستعمل سودمند بود در صداع سرد را ومعده را پاک کند از همه خلطها
وبغایت مفیدست صنعت آن ایارج فیقرا یک مثقال تربد سپید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده یک درم حب النیل وانیسون وغاریقون سپید از
هریک نیم درم نمک هندی دانگ ونیم شحم حنظل دانگی کوفته وبیخته بآب رازیانه تر سرشند
وحب سازند هریک بمقدار نخودی واین یک شربت است اگر خواهد در عسل گرداند
فرو برد واگر خواهد در مشاش شکر سرخ پیچیده فرو برد وهمه حبوب مسهل قوت
آن تا دو ماه می‌ماند بعد ازان ضعیف می‌شود وبهتر آن بود که در روز ساخته
باشند ودر پشت غربال در سایه نگاه داشته باشند تا سحر بعد ازان استعمال
کنند نوعی دیگر حب ایارج از کامل الصناعه جهة صداع بلغمی سودمند بود صنعت آن
تربد سپید مجوف یک درم ونیم ایارج فیقرا یک درم شحم حنظل نیم درم سقمونیا و
انیسون وعود از هریک دانگی نمک هندی دو دانگ کوفته وبیخته بآب بسرشند
وحب سازند واین یک شربت است نسخهٔ دیگر حب ایارج از کامل الصناعه
تربد سپید مجوف خراشیده دو درم ایارج فیقرا سه درم پوست هلیله کابلی
ونمک هندی از هریک دو درم شحم حنظل یک درم تخم کرفس نیم درم کوفته وبیخته حب
سازند شربتی دو درم تا سه درم نافع بود حب صبر مستعمل صبر اسقوطری
یک مثقال تربد سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم حب
النیل وغاریقون وانیسون از هریک نیم درم شحم حنظل ونمک هندی از هریک
دانگ ونیم سقمونیا وکثیرا از هریک دانگی کوفته وبیخته بآب کرفس تر بسرشند وحب سازند

واین یک شربت است حب صبر نسخه صاحب کامل جهة صداع بلغمی نافع بود
صنعت آن صبر اسقوطری شش درم مصطکی چهار درم تربد سپید مجوف سه درم
کوفته وبیخته حب سازند حبها بزرگ مانند نخودی شربتی ده حب یا چهارده حب در
وقت خواب فرو برد واین حب را شبیار خوانند ومفیدست حب سورنجان
مستعمل صبر اسقوطری وتربد سپید مجوف وسورنجان مصری از هریک یک مثقال ا... ح
یک درم حب النیل وغاریقون از هریک نیم درم کثیرا وشحم حنظل از هریک دانگی نمک
هندی دانگ ونیم کوفته وبیخته بآب کرفس تر بسرشند وحب سازند واین یک شربت است
حب بنفشه مستعمل جهة درد چشم ودرد سر وشقیقه سودمند بود ودماغ را پاک کند وجهة
درد گوش نافع بود صنعت آن بنفشه خشک دو درم تربد سپید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده یک درم رب السوس وپوست هلیله زرد وانیسون
از هریک نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته وبیخته بآب خالص بسرشند وحب سازند
واین یک شربت است حب شبیار مستعمل سودمند بود جهة درد معده وسر صنعت آن
صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله زرد وورق گل سرخ وتربد سپید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده ومصطکی از هریک یک درم کوفته وبیخته بسرشند وحب سازند
ودر سایه نگاه دارند تا خشک شود شربتی یک مثقال تا سه درم در وقت خواب فرو برد
ونخسپد حب مقل مستعمل هلیله سیاه وپوست هلیله زرد وآمله مقشر وپوست بلیله
از هریک یک درم مقل چهار درم مقل را در آب کند تا منقوع کند وبعد ازان داروها در
کنند وبساید تا مقل حل شود وداروها کوفته وبیخته بدان بسرشند وحب سازند شربتی
دو درم حب شبیار مستعمل مولف صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله زرد وورق

گل سرخ وتربد سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده ومصطکی از هر
یک درم سقمونیا نیم درم کثیرا نیم درم کوفته وبیخته بسرشند وحب سازند ودر سایه
نگاه دارند تا خشک شود شربتی یک مثقال در وقت خواب فرو برد ونخسپد حب شبیار
نسخه صاحب کامل که آنرا حب صبر خوانند بلغمی که در معده جمع شده باشد دفع کند
صنعت آن هلیله کابلی وتربد سپید مجوف از هریک پنج درم ورق گل سرخ چهار درم
مصطکی دو درم صبر اسقوطری ده درم کوفته وبیخته بآب بسرشند وحب سازند شربتی
یک مثقال در وقت خواب حب منتن مستعمل سودمند بود در فالج ولقوه
وقولنج ودرد مفاصل که از سردی بود ونقرس که از سردی بود وبادهای غلیظ
ودرد اعصاب واسترخاء آن ودرد پشت وادرار بول وحیض بکند ونافع است
صنعت آن اشق وسکبینج وجاوشیر ومقل وحرمل وشحم حنظل وصبر اسقوطری و
تربد سپید مجوف خراشیده وپوست هلیله زرد وانزروت اجزا مساوی کوفته
وبیخته صمغها در آب کنند تا منقوع کند وحل کنند وداروها کوفته بدان بسرشند وحب سازند
شربتی از دو درم تا دو مثقال شاید وقوت این هم تا دو ماه می‌ماند حب منتن
از کامل الصناعه جهة فالج واسترخا نافع بود صنعت آن سکبینج واشق وجاوشیر
ومقل وحرمل وشحم حنظل از هریک سه درم صبر اسقوطری وتربد سپید مجوف از هریک
پنج درم فرفیون وجند بیدستر از هریک یک درم ونیم ادویه خشک کوفته وبیخته وصمغ
بآب کنند تا حل کرده بسرشند وحب سازد شربتی سه درم بآب گرم نوعی دیگر
هم نسخه صاحب کامل هلیله کابلی پنج درم سکبینج واشق وجاوشیر وحرمل وصبر از
هریک چهار درم مقل ازرق وشحم حنظل وسنامکی وعنزروت از هریک دو درم

فرفیون و جندبیدستر و سقمونیا از هر یک نیم درم زعفران و قرنفل از هر یک دانگ
بهمان طریق بسازد شربتی سه درم **حب غاریقون** مستعمل افتیمون و صبر از هر یک
یک درم شش درم غاریقون چهار درم سقمونیا مشوی یک درم و نیم انیسون و
فطراسالیون و اسارون و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم کوفته و بیخته حب سازند
شربتی از دو درم تا سه درم سده ها بگشاید و استسقا و بیماریها جگر را سود دارد
حب غاریقون پنج درم نسخه صاحب جزء سده ها بگشاید و خداوند استسقا
و بیماریها جگر را سود دارد **صنعة آن** غاریقون پنج درم مرخ درم ترید سپید مجوف
پنج درم ایرسا سه درم ایارج فیقرا پنج درم فراسیون سه درم تخم حنظل دو درم
انیسون یک درم انزروت دو درم سقمونیا مشوی یک درم کوفته و بیخته حب سازند
شربتی دو درم و حوت این هم تا شش درم است **حب اصطمخیقون** مختار مستعمل سودمند
بود مرضها را که از بلغم غلیظ لزج و سودا بود و بدن را پاک کند از خلطها مختلف
صنعة آن ایارج فیقرا ده درم پوست هلیله زرد و افتیمون اقریطی و غاریقون
و بسفایج فستقی و نمک هندی از هر یک دو درم ترید سپید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده ده درم تخم حنظل و سقمونیا مشوی از هر یک دو درم مقل ازرق
شش درم ادویه را کوفته و بیخته مقل را در آبی که انیسون در وی جوشیده باشد
منقوع کند و حل کند و داروها بدان بسرشند و حب سازند شربتی سه درم نافع بود
نسخه دیگر هم حب اصطمخیقون حب بلسان و عود بلسان و سلیخه و سنبل الطیب
و اسارون و دارچینی و زعفران و مصطکی و بیخ اذخر و وج و عصاره افسنتین
و نمک هندی و زراوند مدحرج از هر یک یک درم صبر اسقوطری پانزده درم

سقمونیا مشوی و غاریقون سپید و تخم حنظل از هر یک سه درم افتیمون اقریطی و
بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته و بیخته حب سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند بعد از آن
که در سایه خشک کرده باشند شربتی دو درم و نیم نافع باشد **حب اصطمخیقون**
مستعمل نوعی دیگر ترید سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم صبر اسقوطری
و حب النیل از هر یک یک درم تخم حنظل و سقمونیا از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته باب کرفس تر
بسرشند و حب سازند شربتی یک درم **حب قوقایا** مستعمل و این حب نسخه جالینوس است
سودمند بود درد سر که از بلغم بود و چشم روشن کند و خلطها غلیظ لزج از بدن پاک کند
صنعة آن صبر اسقوطری و عصاره افسنتین و ورق افسنتین و مصطکی از هر یک دو درم
سقمونیا مشوی و تخم حنظل از هر یک یک درم کوفته و بیخته باب کرفس بسرشند و حب سازند
شربتی یک مثقال و بعضی درین نسخه عصاره افسنتین یا ورق افسنتین از هر دو سلیخه
می کنند **نسخه دیگر** حب قوقایا مستعمل مصطکی و عصاره افسنتین و تخم حنظل و صبر
اسقوطری و سقمونیا مشوی از هر یک یک درم کوفته و بیخته باب خالص بسرشند
و حب سازند شربتی از یک درم تا دو درم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج **حب سکبینج**
مستعمل سودمند بود قولنج را و درد روده و بواسیر و بادها غلیظ دفع کند و
حیض براند **صنعة آن** صبر اسقوطری و سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست
هلیله زرد از هر یک دو درم و نیم ترید سپید مجوف خراشیده ده درم تخم حنظل یک درم
و نیم مجموع کوفته و بیخته حب سازند شربتی سه درم و اگر باب رازیانه تر بسرشند
نیکوتر بود و بعضی درین نسخه صبر نمی کنند و خشک کرده استعمال نمایند **حب الشبیار**
مستعمل ترید سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم صبر اسقوطری

بست درم و زنجبیل و خولنجان سپید و بلیله هندی دو درم و شیطرج هندی از هر یک دو درم
و دارفلفل و عاقرقرحا از هر یک یک درم فانید سجزی چهار درم کوفته و بیخته باب کرنب
یا باب کرنب بسرشند و حب سازند شربتی سه درم **خاصیتش** سودمند بود درد مفاصل
و اعصاب و فالج و لقوه و حیض براند و بغایت مفید است **حب شاهترج** مستعمل
از کامل الصناعه جهه جرب بغایت سودمند بود **صنعة آن** هلیله زرد و کابلی و سیاه
از هر یک پنج درم صبر اسقوطری هفت درم سقمونیا سه درم کوفته و بیخته باب شاهترج
منقوع کنند و در هاون سحق کنند و چون خشک شود دیگر بار دیگر آب شاهترج تا چهار نوبت
بعد از آن سحق کند و حب سازد مانند نخودی و خشک کند شربتی از هر یک درم تا یک مثقال
نافع بود **حب غافث** مستعمل سودمند بود تبها بلغمی کهن را **صنعة آن** صبر اسقوطری
و پوست هلیله زرد و غاریقون و عصاره غافث تا کل غافث از هر یک مساوی
کوفته و بیخته باب کرفس یا باب خالص بسرشند و حب سازند شربتی سه درم و در عقب
آن آب گرم باید خورد نافع بود **حب اسطوخودوس** مستعمل پوست هلیله کابلی و
پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم ترید سپید مجوف هفت درم و نیم صبر اسقوطری
شش درم اسطوخودوس و غاریقون و افتیمون و بسفایج از هر یک سه درم
تخم حنظل یک درم و نیم قرنفل و فوه از هر یک یک درم کوفته و بیخته باب خالص بسرشند
و حب سازند شربتی چهار درم **حب اسطوخودوس** نسخه صاحب کامل جهة صداع سوداوی
سودمند بود **صنعة آن** هلیله کابلی و سیاه و زرد و صبر اسقوطری و بسفایج از هر یک
سه درم غاریقون چهار درم افتیمون اقریطی و اسطوخودوس از هر یک پنج درم
تخم حنظل دو درم و نیم خربق اسود دو درم مجموع کوفته و بیخته باب انگور بسرشند

و حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم بقدر قوت استعمال کنند **حب الذهب**
مستعمل سودمند بود جهة درد سر و چشم روشن کند و بدن را از اخلاط پاک کند **صنعة آن**
صبر اسقوطری بست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی و کثیرا و سقمونیا و زعفران
از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم کوفته و بیخته باب خالص بسرشند و حب سازند
چها بزرگ و در سایه خشک کنند شربتی دو درم نافع بود تا دو درم و نیم **حب البنفسج**
مستعمل سودمند بود جهة درد چشم و درد سر و شقیقه و تنقیه دماغ از اخلاط بکند **صنعة آن**
بنفشه خشک دو درم ترید سپید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم
رب السوس و پوست هلیله زرد و انیسون از هر یک نیم درم ورق گل سرخ و سقمونیا
از هر یک دانگی کوفته و بیخته باب خالص بسرشند و حب سازند و این یک شربت است
حب المسک مستعمل مولف سنبل الطیب یک درم فرنجمشک و قرنفل و نارمشک و کبابه
و قرفه و بسباسه و فوفل و خولنجان و سعد کوفی از هر یک یک درم قاقله و جوز الطیب از
هر یک نیم درم ترنج و زنجبیل و ساذج هندی از هر یک یک درم مسک ترکی نیم درم با آب
و گلاب و صمغ عربی حب سازند **خاصیتش** بوی دهن خوش کند و قوت دل بدهد
نوعی دیگر هم حب المسک مستعمل کبابه یک درم سنبل الطیب یک درم قرنفل دو درم
سعد دو درم پوست ترنج یک درم خولنجان یک درم قرفه دو درم زنجبیل نیم درم مسک
خالص نیم درم باب به و گلاب و قدری صمغ عربی حب سازند **نسخه دیگر** هم حب المسک
مستعمل سنبل الطیب یک درم قرنفل یک درم نارمشک و فرنجمشک و کبابه و جوز الطیب و
بسباسه و قاقله و خولنجان و بادرنجبویه شهری و زنجبیل از هر یک نیم درم فوفل و ساذج
هندی و سعد کوفی و پوست ترنج و قرفه از هر یک یک درم مسک ترکی دانگی بگلاب و آب به

وقدری صمغ عربی بر شند وحب سازند و در سایه خشک کنند و در شیشه ایکینه نگاه دارند
و بوقت حاجت استعمال کنند **حب السعال** مستعمل سرفه بلغمی را بغایت سود مند بود
صنعت آن رب السوس وکتیرا از هر یک سه درم نشاسته وکتیرا و صمغ عربی و مغز دانه
کدو از هر یک یک درم نبات مصری نیم وزن دارو ها کوفته و بیخته بلعاب به دانه بر شند
وحب سازند **نسخهٔ دیگر** هم حب السعال و این حب جهة سرفه حار مفید بود **صنعت آن**
مغز بادام سپید کرده و مغز تخم خیار دین و نشاسته و صمغ عربی و خشخاش سپید از هر یک دو درم
رب السوس دو درم باقلی مقشر سه درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بر شند وحب سازند و استعمال
کنند **نوعی دیگر** حب السعال مستعمل و این حب جهة سرفه بارده مفید افتد **صنعت آن** بو سبیج
و تخم کرفس و رب السوس و برسیاوشان و مغز بادام تلخ کوفته و بیخته با آب خالص بر شند
وحب سازند و استعمال نمایند **نسخهٔ دیگر** هم حب السعال مستعمل جهة سرفه یابس سود مند
بود **صنعت آن** نشاسته و صمغ عربی و رب السوس اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب خالص
بر شند وحب سازند و استعمال کنند **نسخهٔ دیگر** هم حب السعال مستعمل که جهة سرفه
رطب سود مند بود **صنعت آن** فلفل و نبات مصری مساوی کوفته و بیخته حب سازند
نسخهٔ دیگر هم حب السعال مستعمل تیغال و نشاسته وکتیرا از هر یک سه درم خشخاش
و رب السوس و به دانه از هر یک چهار درم مغز بادام سپید کرده ده درم صمغ عربی
سه درم نبات مصری ده درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بر شند وحب سازند **نوعی دیگر**
حب السعال حلیو سه درم بیخ گاوزبان یک درم کوفته و بیخته با چهار درم نبات مصری
بر شند وحب سازند و استعمال کنند و اگر بعوض بیخ گاوزبان تخم گاوزبان کنند شاید
حب بمسک مستعمل شکم به بندد و قطع اخلاف دم بکند **صنعت آن** سماق دو درم

عفص یک درم قشور رمان نیم درم حب الآس ده درم دانه زبیب سه درم کوفته
و بیخته با آبی که صمغ عربی دران حل کرده باشند بر شند وحب سازند شربتی دو درم
با رب مورد یا به استعمال کنند **حبی** که مجامعت را قوت دهد و اخلاط سوس است
و مفید **صنعت آن** مغز دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند و کشمش مصری
و تخم باز و کشش خرما اجزا مساوی کوفته و بیخته بر شند و هر وقت که خواهند حب
ازان در شراب حل کنند و بیاشامند نعوظ تمام حاصل کند **الباب العاشر فی الاقراص**
قرص اندروخورون المستعمل این نسخه اران حنین بن اسحق شیرازی است و
اختیار نسخهاست و این قرص از ادویهٔ تریاق فاروق است **صنعت آن**
دارشیشعان و اسارون از هر یک شش مثقال دارچینی بیست و چهار مثقال
و شش مثقال حماما بیست و چهار مثقال سلیخه شش مثقال اقحوان سپید بیست مثقال
مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال مجموع کوفته و بیخته بشراب ریحانی صاف
بر شند یا با ماء العسل و در قرص ساختن دست بروغن بلسان چرب کنند و بعد
ازان در سایه خشک کنند و قوت این قرص تا دو سال باقی باشد بعد ازان ضعیف شود
قرص اندروخورون نسخه صاحب منهاج دارشیشعان و مصطکی و سلیخه و قصب الذریره
و فو و اسارون و عیدان بلسان از هر یک شش مثقال فقاح اذخر و زعفران از هر یک
دوازده مثقال مجموع کوفته و بیخته بملث بر شند یا شراب ریحانی و دست بروغن
بلسان چرب کنند و قرص سازند هر یک بوزن یک مثقال و این هم و نسخه از ادویه
ریاحی فاروق است و قوت این هم تا دو سال باقیست **قرص اندروخورون**
که در تریاق عزرا می رود با نوع سپید و سرخ و سماق و مروانیون و قصب الذریره

و عیدان بلسان از هر یک مساوی کوفته و بیخته بملث بر شند و سه روز هر روز
یکبار بر شند و بعد ازان قرص سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و قوت این
قرص هم تا دو سال می ماند **قرص الافاعی** که در تریاق فاروق مستعمل است
و این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این قرص هم تا دو سال می ماند
بعد ازان ضعیف می شود **صنعت آن** بگیرند افعی اشقر جوان ماده و نشان نری
و مادگی او آنست که نر را دو قلاب باشد و ماده را چهار قلاب و هر دو قلاب
در یک غلاف بود و نشان افعی آن بود که سر وی پهن بود و چشم وی سرخ بود
و کشیده و شکم وی صلب بود و نشان جوانی وی آن بود که سریع الحرکه بود و در
رفتن سر وی مقدار چهار انگشت از زمین برداشته بود و باید که در موسم بهار
چون آفتاب بحمل آید وی را بگیرند و تا تموز شاید و لیکن چون آفتاب بجوزا رود
نشاید و چون بگیرند باید که هم دران زمان یا روز دیگر وی را بکشند که اگر دیر کنند
حدت سمیت وی زیاده شود و کشتن وی چنانست که سر و دنبال بو هم بهند
و بیک ضرب سر و دنبال وی مانند چهار انگشت جدا کنند به تیشه چنانکه تیشه
تیز بود و بتکی محکم یا چوبی محکم بر تیشه زنند چنانکه قطعا هیچ پوست بود نماند
و بیک ضرب جدا شود و بعد ازان پوست از وی بکشند و آلات شکم آن چند بار
و چند نوبت بشویند با آب شور و اگر با خاکستر نیک بوب بشوید شاید و بعد ازانکه
پاک شسته باشد در دیگ سفالین کنند یا مسی قلعی داده و آب بر سر آن کنند چندانکه
کفایت بود و چوب شبت چند شاخ دران اندازند و نمک و بجوشانند تا مهرا شود
بعد ازان فرو گیرند و از دیگ بیرون آورند و استخوان از وی جدا کنند و گوشت

وی بکوبند کوفتنی بغایت و بوزن آن نان خشک کوفته اضافه آن کنند و دیگر بکوبند
نیک بعد ازان اگر خشک سخت بود قدری ازان آب که دروی جوشیده است اضافه
کنند بعد ازان قرص سازند قرصها تنک مثل ناخن بزرگ و باید که دست بروغن
بلسان چرب کنند در وقت قرص ساختن و در پشت غربال در سایه نگاه دارند تا خشک
شود و باید که قطعا اثر نم در وی نمانده باشد بردارند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و
بعد ازان استعمال نماید **قرص اسقیل** که هم در تریاق فاروق مستعمل است
بستانند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گرده و در تنور نهند تا پخته شود و بعد ازان بگیرند مغز
آن که بغایت نرم باشد پس در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه که روستاییان
شیراز آن را کسنک خوانند اضافه کنند و قدری شراب بر سر آن کنند و بر شند
نیک و دست بروغن گل چرب کنند و قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال نماید
و قوت آن هم تا دو سال باقیست و مجربست **قرص الملک** المستعمل و این
قرص در معاجین بزرگ مستعمل است **صنعت آن** لوف ده درم لک مغسول بیست درم
بکوبند و بیزند و بملث بر شند و قرص سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و قوت
این قرص تا شش ماه باقیست **قرص بسد** مستعمل خاصیت وی آنست که سود مند
بود از اختلاف دم **صنعت آن** بسد ده درم کهربا و گل ارمنی و اقاقیا از هر یک
چهار درم صمغ عربی یک درم دارچینی نیم درم کوفته و بیخته بسپیده تخم مرغ بر شند
و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بعد ازان استعمال نماید و قوت این هم تا
دو سال باقیست **قرص قوفیون** که در مثرودیطوس مستعمل است و آن را
قرص قومون خوانند **اخلاط آن** زبیب طائفی بی دانه چهار درم علک البطم بیست و چهار درم

مرصافی و اذخر از هر یک دوازده درم دارچینی و مقل ازرق و اظفار الطیب
و سلیخه و سنبل رومی و اکلیل الملک و سعد و حب الغار از هر یک سه درم
قصب الذریره نه درم زعفران یک درم قنزاهیو دو درم و تخم آنچه کوفتنی
باشد بکوبد و آنچه نوع کردنی باشد نوع کند در ملث و با سه وزن آن عسل
کف گرفته بسرشند و بعضی از اطبا ملث تنها می سرشند و قرص سازند و در سایه
خشک کند و استعمال نماید قرص طباشیر ملین مستعمل سودمند بود در تبهاء
ملتهب صفراوی و دموی و تشنگی ساکن گرداند و سرفه و خشونت سینه را
بغایت نافع بود صنعت آن طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیار زه
و مغز تخم خیار و مغز دانه کدو از هر یک دو مثقال نشاسته و صمغ عربی و کثیرا
و خشخاش سفید از هر یک یک درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص سازند
شربتی یک مثقال نافع قرص طباشیر ملین نسخه دار الشفا طباشیر چهار درم
ترنجبین پنج درم مغز تخم خیار زه و مغز تخم کدو و نشاسته و صمغ عربی از هر
یک سه درم کثیرا و خشخاش از هر یک دو درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند
و قوت این هم تا شش ماه باقیست شربتی یک مثقال قرص طباشیر ملین نسخه
صاحب منهاج ورق گل سرخ و ترنجبین از هر یک پنج درم نشاسته دو درم
زعفران یک درم کثیرا و صمغ عربی و طباشیر از هر یک دو درم کوفته و بیخته
ترنجبین بگدازند و داروها بدان بسرشند و قرص سازند و استعمال کنند
و قوت این قرص تا دو سال باقی ماند قرص طباشیر معتدل مستعمل سودمند
بود در تبهاء تیز و رفتن خون از شکم را نافع بود صنعت آن ورق گل سرخ شش درم

صمغ عربی و نشاسته و کثیرا از هر یک چهار درم تخم حماض و طباشیر سفید از هر یک دو درم
کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال قرص طباشیر
معتدل مستعمل نسخه حکیم ابو البرکات زرشک بی دانه و طباشیر سفید و ورق گل سرخ
از هر یک سه درم مغز تخم خیار و مغز دانه کدو و تخم تورک و تخم کاشنی و تخم کاهو و
صندل مقاصری از هر یک یک درم کافور دانگی مجموع کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوه این قرص شش ماه می ماند قرص طباشیر
ممسک مستعمل سودمند بود جهة اسهال صفراوی و دموی نافع بود صنعت آن
صمغ عربی ده درم تخم حماض ده درم نشاسته ده درم ورق گل سرخ پانزده درم
سماق و زرشک بی دانه از هر یک هفت درم مجموع بریان کرده طباشیر هفت درم
گل ارمنی ده درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند و قوت این قرص هم تا شش ماه
باقی می ماند شربتی یک مثقال نافع و مفید بود قرص طباشیر ممسک نسخه صاحب کامل
ورق گل سرخ هفت درم تخم حماض چهار درم صمغ عربی و طباشیر و طین قبرسی از
هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده دو درم زعفران یک درم کوفته و بیخته بلعاب
بنکو بسرشند و قرص سازند شربتی یک درم تا یک مثقال بشراب مورد یا شراب به
نافع بود و مجربست نسخه دیگر هم ممسک مستعمل در این نسخه تفاوت در اوزان
است اما ادویه همانست صنعت آن صمغ عربی و نشاسته و تخم حماض و ورق
گل سرخ از هر یک ده درم زرشک و سماق بی دانه از هر یک پنج درم مجموع بریان
طباشیر و گل ارمنی از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و قرص سازند
و قوتش تا شش ماه باشد شربتی یک مثقال نوعی دیگر هم ممسک مستعمل در دق گرم

پنج درم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته و صمغ عربی بریان
کرده از هر یک سه درم کوفته و بیخته بگلاب بسرشند شربتی یک مثقال و قوت
این قرص هم تا شش ماه باقی می ماند نسخه دیگر هم قرص طباشیر ممسک مستعمل صمغ
عربی و تخم حماض بریان کرده از هر یک ده درم ورق گل سرخ پانزده درم
طباشیر و گل ارمنی و سماق و زرشک بی دانه از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته
بلعاب بنکو بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و تا شش ماه قوت این قرص
باقیست قرص کهربا نسخه صاحب منهاج مستعمل مولف خاصیه وی آنست که
رفتن خون از شکم باز دارد صنعت آن کهربا و بسد و مروارید ناسفته و تخم خرفه
از هر یک پنج درم سرو بز کوهی سوخته و پوست تخم مرغ سوخته و کثیرا و صمغ عربی
از هر یک سه درم گشنیز بریان کرده و خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ودع
سوخته و بزر البنج از هر یک دو درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص
سازند و شربتی یک مثقال بود و قوت این هم تا شش ماه می ماند نوعی دیگر
قرص کهربا نسخه دار الشفا مروارید ناسفته و بسد سوخته و کهربا سوخته و شاذنج
شسته و ودع سوخته و کشنیز بریان کرده و صمغ عربی بریان کرده و سماق بریان
کرده از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس و اقاقیا مصری و طباشیر سفید از هر یک
چهار درم کوفته و بیخته بآب لسان الحمل یا بآب جلنار بسرشند و قرص سازند شربتی
یک مثقال و تا شش ماه قوت این باقیست قرص کهربا نسخه ... مستعمل خشخاش سفید و مصطکی
و کهربا از هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته و بیخته بآب بسرشند و قرص سازند
شربتی یک مثقال نافع بود قرص طباشیر کافوری مستعمل سودمند بود جهة تبهاء محرق و

و دق و تشنگی بنشاند و سعال زایل کند صنعت آن طباشیر سفید و ورق گل سرخ
و صندل مقاصری و مغز تخم خیار زه و مغز تخم خیار و تخم کاشنی و تخم کاهو و تخم تورک
از هر یک چهار مثقال کافور یک درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند شربتی یک مثقال
و قوت این هم تا شش ماه می ماند نوعی دیگر قرص طباشیر کافوری مستعمل نسخه دار الشفا
تخم حماض بریان کرده طین مختوم و صمغ عربی و مورد دانه بریان کرده از هر یک ده درم
زرشک بی دانه و طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک هشت درم نشاسته بریان
کرده پنج درم بلوط چهار درم زعفران سه درم بسد سه درم کافور نیم درم کوفته و
بیخته بگلاب بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت این هم تا شش ماه
باقیست قرص طباشیر کافوری ممسک مستعمل نسخه صاحب کامل خشخاش سفید و مغز
تخم کدو و تخم تورک و مغز تخم خیار زه و مغز به دانه بریان کرده از هر یک شش درم
صمغ عربی و طباشیر و تخم حماض و طین قبرسی از هر یک سه درم نشاسته دو درم
و ورق گل سرخ پنج درم کافور یک درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص سازند
شربتی یک مثقال بآب سیب و آب به و آب مورد نافع باشد قرص گلنار
مستعمل خاصیت وی آنست که خون رفتن از شکم باز دارد صنعت آن سلیخه رومی و
گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک چهار درم ورق گل سرخ و جلنار و اقاقیا از هر یک
سه درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته بآب گلنار بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
و قوت این هم تا شش ماه باقیست نوعی دیگر نسخه صاحب منهاج سلیخه و طین مختوم و
صمغ عربی از هر یک هشت درم کثیرا یک درم کوفته و بیخته بآب گلنار بسرشند و
قرص سازند شربتی دو درم نوعی دیگر هم قرص گلنار مستعمل سلیخه و طین مختوم و

وصمغ عربی وگلنار از هر یک ده درم کثیرا پنج درم کوفته و بیخته بسرشند شربتی یک مثقال
قرص انجبار مستعمل مولف جهت نیح بغایت سودمند است و مفید صنعت آن
عرق انجبار چهار درم ورق گل سرخ و صمغ عربی و کهربا از هر یک سه درم نشاسته
و گل ارمنی و بسد و طباشیر و رب السوس و گلنار از هر یک دو درم اقاقیا یک درم
و نیم کوفته و بیخته برب مورد بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت این
قرص تا شش ماه می ماند قرص کافور مستعمل طباشیر سپید ده درم رب السوس
دو درم تخم کاهو سه درم تخم تورک ده درم ورق گل سرخ پنج درم کشنیز خشک
پنج درم اقاقیا و صمغ عربی و گلنار و گل ارمنی از هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته
و بیخته بلعاب بنگو بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و بعد از شش ماه عمل آن
باطل شود قرص کافور مستعمل نسخه صاحب کامل جهت تب دق بغایت نافع و مفید بود
صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم خیارزه و مغز تخم خرفه و مغز دانه به از هر یک پنج درم
گل سرخ سه درم صمغ عربی و صندل سپید و نشاسته از هر یک دو درم رب السوس
و طباشیر از هر یک سه درم رازیانه یک درم کافور نیم درم تا نیم مثقال اگر شاید مجموع کوفته
و بیخته بلعاب بنگو قرص سازند و استعمال نمایند نوعی دیگر قرص کافور مستعمل دو درم
گل سرخ شش درم صمغ عربی و طباشیر از هر یک چهار درم مغز دانه کدو و مغز تخم خیار
و تخم تورک و اصل السوس تراشیده از هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران
دو درم کافور نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بنگو بسرشند و قرص سازند و استعمال نمایند
نوعی دیگر قرص گلنار نسخه صاحب منهاج سودمند بود تبهای ملتهب را و تشنگی ساکن گرداند
و تب دق زایل کند و ... معده و جگر و قذف دم ساکن گرداند صنعت آن گلنار سپید چهار درم

ورق

ورق گل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم تورک
از هر یک چهار درم اصل السوس و صندل مقاصری و ترنجبین پاک کرده و نشاسته
و قند سپید از هر یک سه درم کثیرا و صمغ عربی از هر یک دو درم کافور و زعفران
از هر یک یک درم کوفته و بیخته بگلاب و لعاب بنگو بسرشند شربتی یک درم تا یک
مثقال استعمال نمایند و تا شش ماه قوت این قرص می ماند قرص زرشک
بزرگ مستعمل سودمند بود تبهای بلغمی را و تبهای کهن را و ورم جگر و معده را صنعت آن
عصاره زرشک و مغز تخم خرفه و مغز تخم خیارزه از هر یک سه درم ورق گل سرخ
و ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر و تخم کاسنی و
مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافت از هر یک دو درم فوه و لک مغسول و ریوند
چینی از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته و بیخته با آب ترنجبین قرص سازند شربتی
یک مثقال و قوت آن تا شش ماه می ماند قرص زرشک کوچک مستعمل زرشک دانه
ده درم تخم کاسنی و تخم تورک و مغز تخم خیار از هر یک سه درم ورق گل سرخ
پنج درم ریوند چینی و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته و بیخته بلعاب بنگو بسرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت آن هم تا شش ماه باقیست قرص بنفشه
مستعمل بلغم و صفرا دفع کند و دماغ را پاک گرداند از اخلاط و تاریکی چشم زایل کند
و درد سر صفراوی را بغایت مفید بود صنعت آن بنفشه خشک چهل درم ترید سپید
مجوف خراشیده بیست درم رب السوس ده درم پوست هلیله زرد ده درم سقمونیا
مشوی چهار درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال و پنج دانگ باده درم شکر سرخ و باید
در شب قرص سازند و در شب غربال نگاه دارند و سحرگاه در جلاب شکر سرخ حل کرده

بازخورد و قوت این قرص تا چهار ماه باقیست قرص بنفشه نسخه صاحب کامل درد
چشم را و درد شقیقه را و درد سر را زایل کند و دماغ از اخلاط پاک کند صنعت آن
بنفشه ده درم ترید سپید مجوف یک درم رب السوس نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ
کوفته و بیخته قرص سازند قرص بنفشه نسخه صاحب منهاج بنفشه خشک ده درم
ترید سپید مجوف و رب السوس از هر یک پنج درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی
سه درم باده درم شکر سرخ خاصیتش مسهل صفرا و بلغم بود قرص گل مستعمل جهت
درد معده و تبهای بلغمی بغایت سودمند بود خاصیتش مسهل صفرا ورق گل سرخ هفت درم عصاره
غافت و طباشیر و سنبل الطیب از هر یک یک درم رب السوس چهار درم کوفته و بیخته
به آب قرص سازند شربتی یک درم و قوت آن هم تا شش ماه باقیست قرص گل
نسخه صاحب منهاج ورق گل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم سنبل الطیب یک درم
و اگر جهت تب شطر الغب بود دو درم طباشیر و چهار درم عصاره غافت اضافه
کنند کوفته و بیخته بطبیخ تمر بسرشند و قرص سازند شربتی یک درم و بعد از شش ماه قوتش
ضعیف شود قرص ریوند مستعمل جهت تبهای کهن و صلابت جگر و سپرز و درد پهلو آن
و ورم آن بغایت سودمند بود صنعت آن ریوند چینی شش درم فوه و لک مغسول و
تخم کرفس و انیسون و عصاره غافت از هر یک دو درم کوفته و بیخته به آب بسرشند
شربتی یک درم تا یک مثقال و بعد از شش ماه ضعیف شود قرص ریوند نوعی دیگر نسخه صاحب
منهاج ریوند چینی شش درم فوه و لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون
و عصاره غافت از هر یک یک درم کوفته و بیخته بسرشند و قرص سازند شربتی یک درم
تا یک مثقال و بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود قرص کبر مستعمل نسخه صاحب منهاج

سودمند

سودمند بود خاص جهت سپرز صنعت آن پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم
تخم فنجنکشت و فلفل سیاه از هر یک شش درم اشق چهار درم اشق در سرکه نقوع کنند و حل کنند
و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال باده درم سکنجبین
و قوت این قرص تا شش ماه باقیست و جهت سپرز استعمال کنند نوعی دیگر قرص کبر نسخه ذات الشفا
پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنکشت و فلفل سیاه و اسارون و زراوند طویل و ایرسا
از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بطبیخ تمر بسرشند و قرص سازند قرص
فنجنکشت مستعمل سپرز را بگدازاند و سده را بگشاید صنعت آن تخم فنجنکشت و تخم کاسنی و تخم تورک
و مغز دانه کدو از هر یک مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
و بعد از شش ماه ضعیف شود قرص ایرسا مستعمل این سه قرص که یاد کرده شد قرص
کبر و فنجنکشت و ایرسا خاصه جهت دفع سپرز استعمال کنند و این قرص سپرز سخت شده را
بگدازاند صنعت آن ایرسا چهار درم فلفل سپید یک درم اشق یک درم اشق را
در سرکه حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال و تا شش ماه قوت آن
باقیست و بعد از آن ضعیف شود قرص خشخاش مستعمل سودمند بود [illegible]
و تب و درد مثانه و درد سینه زایل کند صنعت آن ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر یک
چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه از هر یک
سه درم طباشیر پنج درم زعفران دانگی کوفته و بیخته با آب بسرشند و قرص سازند شربتی
یک مثقال و قوت این قرص تا شش ماه باقیست نسخه صاحب منهاج ادویه آن
همانست که یاد کرده شد بغیر از طباشیر که در نسخه صاحب منهاج نیست قرص غافت
مستعمل نسخه صاحب منهاج سودمند بود تبهای کهن را و تب ربع را و سده بگشاید

و یرقان و درد جگر و سپرز زایل کند صنعه آن عصاره غافت جنت دو درم سنبل الطیب دو درم
طباشیر چهار درم کوفته و بیخته به آب بسرشند و قرص سازند شربتی یک درم و قوة
این هم تا شش ماه می ماند قرص کاکنج مستعمل مولف مغز تخم خیار و حب کاکنج و مغز
بادام سپید کرده و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا دو درم الاخون و
کندر ذکر از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون مصری یک درم کوفته و بیخته قرص
سازند شربتی یک درم تا یک مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند و قوت این قرص تا دو سال
می ماند نسخه دیگر هم قرص کاکنج مستعمل جهت قرحه مثانه و گرده بغایت سودمند و مجربست
صنعه آن تخم کرفس و بزر البنج و شهدانه از هر یک شش درم تخم رازیانه دو درم
مغز حب صنوبر و تخم حماض و مغز بادام تلخ سپید کرده و افیون مصری از هر یک دو درم
حب کاکنج بیست و پنج عدد مغز تخم خیارزه دوازده درم مجموع کوفته و بیخته به آب رازیانه
بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند نوعی دیگر هم قرص
کاکنج مستعمل مغز تخم خیارزه و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و تخم خبازی از هر یک پنج درم
فستق سپید و مغز به دانه و رب السوس از هر یک پنج درم کاکنج کوهی ده درم کوفته
و بیخته بلعاب اسپغول بسرشند و قرص سازند و استعمال کنند و بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود
قرص لک مستعمل نسخه صاحب منهاج لک مغسول و فوه و انیسون و تخم کرفس و افسنتین رومی
و اسارون و مغز بادام تلخ و قسط و دارچینی و زراوند طویل و عصاره غافت از هر یک
پنج درم کوفته و بیخته قرص سازند و قوت آن بعد از شش ماه ضعیف شود و باید که لک مغسول
بود خاصیتش سودمند بود جهت ضعف جگر قرص طلیت مستعمل نسخه صاحب منهاج سودمند بود
جهت تب ربع صنعه آن مر و حلیت طیب و فلفل و سداب خشک از هر یک ده درم کوفته و بیخته بسرشند

دو قرص

و قرص سازند و قوت این تا شش ماه می ماند قرص افسنتین مستعمل نسخه صاحب منهاج
سودمند بود جهت سردی معده و جگر و سدها آن و تبها بلغمی را زایل کند و سده سپرز را
بگشاید و عسر البول را نافع بود صنعه آن افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون و اسارون
و مغز بادام تلخ از هر یک مساوی کوفته و بیخته به آب خالص بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
و تا شش ماه قوت آن باقیست بعد از آن ضعیف می شود قرص اسقولوفندریون
مستعمل نسخه صاحب منهاج سودمند بود جهت درد جگر و سپرز و جربت صنعه آن
اسقولوفندریون چهار درم جعده و حرامرج و حب البان مقشر و حب کاکنج و جاوشیر و
بلوط و قسط از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم کوفته و بیخته جاوشیر در سرکه بگدازند
و داروها بدان بسرشند شربتی یک درم و تا شش ماه قوت آن باقیست قرص زحیر
مستعمل نسخه صاحب منهاج سودمند بود جهت اختلاف دم و زحیر صنعه آن طین مختوم و طین ارمنی
و اقاقیا و طباشیر و طراثیث از هر یک دو درم تخم حماض بری و صمغ عربی و جلنار از هر یک
چهار درم نشاسته و ورق گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس و سماق و مصطکی از هر
یک درم بلوط و بیخ کبر و دانه مورد از هر یک دو درم عفص و زیره کرمانی به سرکه
بریان کرده جلنار و شرطیت از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص
سازند شربتی یک درم و قوت این هم تا شش ماه می ماند قرص صداع نسخه صاحب منهاج
مستعمل سودمند بود جهت بی خوابی و درد سر و شقیقه خون بر پیشانی و شقیقه طلا کنند
صنعه آن افیون و مرولادن و کافور از هر یک پنج درم کندر و انزروت و داماک و طین ارمنی
از هر یک ده درم زعفران و بزر البنج و پوست بیخ لفاح از هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بگلاب و آب کاهو بسرشند و قرصها مثلث بسازند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت

آب کشنیز تر و آب ورق کاهو یا برگ بسایند و بر پیشانی طلا کنند درد سر و شقیقه و
بی خوابی را زایل کند قرص سرطان مستعمل جهت مسلول بغایت مفید بود اخلاط آن
طین ارمنی و طین مختوم و طین رومی و نشاسته و ورق گل سرخ از هر یک شش درم سرطان
سوخته ده درم کثیرا و طباشیر سفید و شادنج مغسول از هر یک پنج درم رب السوس پنج درم
کوفته و بیخته به آب لسان الحمل بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با شراب انار عذب
مفید باشد جهت سل و دق و نفث خون نوعی دیگر قرص سرطان نسخه دار الشفا شادنج
مغسول پنج درم رب السوس سه درم گل ارمنی چهار درم گل رومی چهار درم کهربا شش درم
نشاسته و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم مورد از شش درم سرطان سوخته ده درم
طباشیر پنج درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته به آب بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
نسخه دیگر مستعمل طباشیر سه درم ورق گل سرخ سه درم کثیرا و صمغ عربی و نشاسته
از هر یک دو درم تخم تورک و مغز تخم خیارزه از هر یک چهار درم خشخاش و تخم خبازی و
تخم اسفاناخ و دانه به مقشر و مغز بادام مقشر و گاوزبان از هر یک دو درم سرطان سوخته
شش درم رب السوس پنج درم باقلی مقشر و طین مختوم و طین ارمنی از هر یک سه درم کهربا دو درم
تخم خطمی چهار درم مجموع کوفته و بیخته و بنکو ناکوفته همچنان درست شش درم اضافه دارو
کنند و به آب انار عذب بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با خیره بنفشه ده درم جوشانیده
و پالوده بیاشامند یا با آب انار عذب نافع بود جهت سل و دق و سرفه قرص الکوکب
المستعمل سودمند بود جهت ضعف معده که از فضول اخلاط بود و صداع و درد رحم زایل کند
و دفع سمها که خورده باشند بکند و دفع گزندگی همه جانوران بکند صنعه آن جند بیدستر
و مر و سلیخه و طین مختوم و ارمنی و پوست بیخ لفاح و طلق از هر یک چهار درم دوقو و انیسون

و تخم

و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و ریشها
کهن بد همه را نافع بود و حیض بسته بگشاید صنعه آن تخم حنظل پنج درم اسطیل مشوی
و غاریقون و سقمونیا و فربیون سیاه و اشق و اسقوردیون از هر یک دو درم و تخم افیمون
و انزروت و کمادریوس و مقل ازرق و صبر اسقوطری از هر یک سه درم حاشا و ساذج و
موفاریقون و فراسیون و جعده و سلیخه و فلفل سیاه و سپید و دار فلفل و زعفران
و دارچینی و جاوشیر و بنفشه و سکبینج و جند بیدستر و مرصافی و فطراسالیون و زراوند
طویل و عصاره افسنتین و افربیون و حماما و زنجبیل و حنظیانا رومی و اسطوخودوس
از هر یک دو درم کوفته و بیخته مجموع در شراب نوع کنند تا حل شود و همه را بعسل کف گرفته
بسرشند شربتی چهار مثقال و قوت آن بعد از شش ماه تا چهار سال می ماند و اول آن
روز که شب هنگام فرو برد و صباح جلاب از افتیمون و بسفایج و زوفا و پوست هلیله
کابلی و گاوزبان و اسطوخودوس و مویز طایفی و عود زی نمک بجرع کنند و آن ایارج
در آنچه ذکر رفت بغایت مجرب و مفیدست ایارج ارکاغانیس سودمند در مجموع مرضها
عرض و دمخرازی عصب و دوار و هیجان مره سودا مفید که در بدن پیدا شود و
درد حلق و تشنج امتلائی و قولنج و درد مفاصل و ما اصفر و ریشها بد که حادث
شود و بسبب اخلاط فاسد و جرب و نافع بود جهت گزندگی سگ دیوانه که محبوب باشد
از آب خوردن خون خلط کنند شربتی که پنج درم سرطان نهری سوخته در وی
و اگر از آب ترسند خلط کنند با چهار تسوج عصاره قثاء الحمار و عصاره حنظل و به آب
بر نجا بعد بیاشامند و نافع بود جهت درد شکم و رحم خون بیامیزند به آب سداب و
جهت درد پشت و گرده با آب کرفس نافع بود صنعه آن تخم حنظل و وقیه بغداد

فراسیون واسطوخودوس وخربق سیاه وسقمونیا وفاصل و دار فلفل از هر یک
چهار وقیه بصل الفار مشوی وافربیون وصبر وجنطیانا وجاوشیر وفطراسالیون از
هر یک یک وقیه دارچینی وجعده وسکبینج ومرجان وسنبل الطیب وفو وفوتنج
جبلی وزراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته وبیخته صمغ را در شراب صافی بخیسانند
کنند یا مثلث وبه وزن آن عسل کف گرفته بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند وشربتی
از وی چهار مثقال با آبی که افتیمون وسلیخه کابلی ومویز طایفی … وقدری
نمک هندی در آن جوشانیده باشد وقوت این ایارج تا چهار سال باقی است ایارج فیقرا
لابن ماسویه بیخ اذخر وافیتون ودر وجنطیانا وقسط وقصب الذریره وعصاره افسنتین
وسلیخه وشاهترج یا عصاره شاهترج از هر یک سه درم زعفران وجعده از هر
یک درم عنصل وعصاره غافت از هر یک سه درم کوفته وبیخته در ظرفی آبگینه کنند وشربتی
از وی یک درم ونیم نافع بود ومجرب است الباب الثانی عشر فی الاشیافات
اشیاف کندری مستعمل مولف بوره ارمنی پنج درم کندری سی درم خطمی شش درم
سکر سرخ پنجاه درم تخم حنظل پنج درم ادویه را با شکر سرخ شیاف سازند اشیاف
خیارچنبر مستعمل بنفشه سه درم نمک اندرانی نیم درم زهره گاو نیم درم سنامکی دو درم
صابون رقی یک درم رازیانه نیم درم محموده نیم درم فلوس خیارچنبر پنج درم سکر
سرخ پنج درم فلوس خیارچنبر در شیر زنان حل کنند وعسل از وی بگیرند و با شکر و
ادویه شیاف سازند نوعی دیگر اشیاف خیارچنبر مستعمل بنفشه سه درم خطمی سه درم
بوره ارمنی یک مثقال سکر سرخ ده مثقال عسل خیارچنبر ده درم با شکر وعسل
خیارچنبر شیاف سازند اشیاف جهت عرق النسا مستعمل سکبینج وجاوشیر ومقل

واشق

واشق وانزروت وسورنجان وشیطرج … وتخم حنظل ونمک هندی وجندبیدستر
وزرنباد وقسط وماهی زهره وورق سداب وافیتون ورازیانه وبوره ارمنی
از هر یک مساوی کوفته وبیخته با شکر سرخ شیاف سازند اشیاف ذهبی مستعمل
اقاقیا وصمغ عربی وافیون وعفص وبیخ … وکندر ذکر وطین … فارسی بریان کرده
کوفته وبیخته … با آب … شیاف سازند ودر … اضافه کند
نسخهٔ دیگر اشیاف … شاذنج … عدس واسفیداج ومر وزعفران
وشاف ماميثا واقاقیا وکندر ودم الاخوین وافیون از هر یک مساوی شیاف سازند که
مجرب ونافع وآزموده ومفید است الباب الثالث عشر فی التریاقات
تریاق فاروق تریاق بزرگ خوانند وطبیعت آن گرم وخشک بود سودمند بود
در گزندگی جانوران وجمیع زهرها … کشنده وشربتی از آن بقدر حاجت بود
اندک آن یک نخود وزیاده آن دو مثقال وچون بر موضع گزندگی طلا کنند سودمند بود
وقوت دل بدهد وجمیع مرضهای سرد را سودمند بود واگر خواص آن نوشته شود
دراز گردد وسعال وعسر نفس ودرد سینه وشش ودفع معده وقولنج واستسقا
بهق وبرص وجذام واوجاع مفاصل وجمیع مرضها که از سودا وبلغم بود نافع بود
صرع وصداع وتاریکی چشم ودرد … عتیقه وبواسیر را نافع بود وبول براند وحیض
گشاده صنعت آن اقراص عنصل چهل وهشت مثقال اقراص مخلصه چهل وهشت مثقال
اقراص افاعی واقراص اندروخورون وفلفل سیاه وافیون مصری از هر یک بیست وچهار
مثقال وورق گل سرخ وتخم شلغم بری وثوم بری وایرسا وغاریقون ورب السوس
وروغن بلسان از هر یک دوازده مثقال دارچینی بیست وچهار مثقال وبعضی دوازده

می گفتند مر وزعفران وریوند چینی وفطراسالیون وفوتنج جبلی وفراسیون وقسط
وفطراسالیون واسطوخودوس وفلفل سفید ودار فلفل وکندر ذکر ومشک
مشکطرامشیع وقفاح اذخر وصمغ البطم وسلیخه سودا وسنبل الطیب وجعده از هر یک
شش مثقال لبنی وتخم کرفس وسیسالیوس وحرف بابلی وکمادریوس وناخواه
وکمافیطوس وعصاره لحیه التیس ومارون اقلیطی وشیح جبلی وساذج هندی
ومو وجنطیانا وتخم رازیانه وطین مختوم وزاج محرق که تمام سوخته باشد
وحماما ووج وحب بلسان وفو ومیوفارسیون وصمغ عربی وقردمانا وانیسون
واقاقیا از هر یک چهار مثقال دوقو وقنه ومقل الیهود وجاوشیر وفطراسالیون
وزراوند مدحرج وسکبینج از هر یک دو مثقال جندبیدستر دو مثقال وبعضی
چهار مثقال می گفتند عسلی که از کل حاشا باشد ده رطل وشراب کهنه خوب
هشت رطل ورطل باید که بوزن بغداد بود هر رطلی نود مثقال صموغ وعصارات
بشراب بخیسانند تا حل شود وعسل بر سر آن کنند ویکشبانه روز رها کنند بعد
از آن ادویه کوفته وبیخته بروغن بلسان چرب کنند وبعسل مطبوخ بسرشند
ودر ظرفی نقره یا چینی یا رصاصی کنند تا پنج سال بر آن نگذرد … سال وبعضی
گویند تا ده سال ودوازده سال وآن زمان در غایت جوانی وقوت
باشد تا سی سال وچون از سی سال گذشت تا شصت سال قوت آن
باقی است وهر خاصیتی که گفته اند همچنان دارد وبعد از شصت سال نافع بود در مرضها
لکن دفع سموم ولدوغ ونهوش نکند وبقوت دیگر معاجین نزدیک بود والله اعلم
تریاق اربعه مستعمل تریاق کوچک خوانند سودمند بود در گزندگی جانوران

خاصه

چهار درم ونیم … باشد در شراب کهن ریحانی بخیسانند تا حل شود وهمه
داروها کوفته وبیخته با سه چندان عسل مصفی بسرشند وبعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی یک مثقال بود وقوت آن تا شش سال باقی ماند بعد از آن باطل شود
تریاق جهت گزندگی عقرب سودمند بود بغایت صنعت آن زراوند مدحرج
وپوست بیخ کبر از هر یک نیم درم کوفته وبیخته با شراب بیاشامد که مجرب است والله اعلم
الباب الرابع عشر فی السنونات سنونی سنونی که دندان را
جلا دهد بغایت بگیرد شاخ بزکوهی سوخته ونمک اندرانی وکف دریا از هر یک
جزوی بیخ نی سوخته دو جزو وساذج هندی ربع جزوی سفال چینی جزوی همه را
کوفته وبیخته … کرده سنون سازد سنونی که دندانرا جلا دهد وبیخ آنرا
محکم دارد بگیرد نمک اندرانی وبساید ودر کاغذی بندد وبر سر خاکستر گرم
اندازد تا سرخ شود بردارد وچون خشک شود در قطران اندازد وبستاند
جزوی از آن واز کف دریا وسعد ودارچینی ومر وخاکستر … از هر یک
جزوی کافور عشر جزوی مجموع کوفته وبیخته سنون سازد سنونی که دندانرا
جلا دهد وسیاهی را ببرد بگیرد آبگینه شامی وکف دریا از هر یک برابر وهر دو را
نیک بساید وبر دندان مالد وباید که گوشت بن دندان نگاه دارد تا سوده نشود
سنونی دیگر بگیرد کف دریا ونمک سوخته وسفال چینی وخاکستر صدف وجو
سوخته وخاکستر بیخ نی وزراوند مدحرج از هر یک جزوی همه کوفته وبیخته بر دندان
مالد سنونی دیگر جهت دندانی که متحرک باشد نافع است وقوت آن بدهد
بگیرد قرن ایل سوخته ونمک اندرانی بعسل سرشته وسوخته کرده از هر یک اوقیه

کلنار نیم و پوست هلیله زرد و ورق کل سرخ از هر یک جزوی کوفته و بیخته
بر بیخ دندانها کرمی چند افشاند که بیخ آن محکم کرداند و دندانرا قوت دهد
بوی دهن خوش دارد سنونی دیگر که بوی دهن خوش کند و بیخ دندانرا
محکم دارد و دندانرا قوت دهد بگیرد شاخ بزکوهی سوخته و نمک بعسل معجون
کرده سوخته از هر یک ده درم زعفران و سنبل و مصطکی و سداب خشک از
هر یک دو درم کلنار و سماق از هر یک یک درم سعد سوخته و جو سوخته از هر یک دو درم
کوفته و بیخته سنون سازد سنونی دیگر که کوشت بن دندان که ریزیده باشد
برویاند و محکم دارد مجربست بگیرد زراوند مدحرج و کرسنه و بیخ سوسن اسمانجونی
و دم الاخوین و کندر اجزا مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته و بر بیخ دندان
طلا کند بر روی بنه که بغایت نافع بود سنونی دیگر جهت حفظ صحت دندانها
بگیرد شاخ بزکوهی سوخته و ... و سنبل الطیب و سعد از هر یک جزوی نمک
اندرانی ربع جزوی همه کوفته و بیخته سنون سازد سنونی دیگر که بوی دهانرا خوش
کند و دندانرا جلا دهد و بیخ آنرا محکم دارد بستانند آرد جو و بعسل بسرشته
و کف دریا و بیخ نی سوخته از هر یک شش درم سیل و کبابه و قاقله و سباسه و علاوه ما
از هر یک سه درم طباشیر سپید و کل سرخ و درمنه سوخته از هر یک یک درم نمک اندرانی
پنج درم کوفته و بیخته سنون سازد که مجربست سنونی دیگر که بوی دهانرا خوش کند و
دندانرا سخت کند بگیرد صندل سپید و پوست ترنج خشک کرده و اذخر و رامک از
هر یک سه درم قاقله و کبابه و سباسه و قرنفل و عود هندی و مصطکی و مشک از هر یک
دو درم کوفته و بیخته سنون سازد سنونی دیگر که سیاهی دندانرا ببرد بگیرد فلفل دو درم

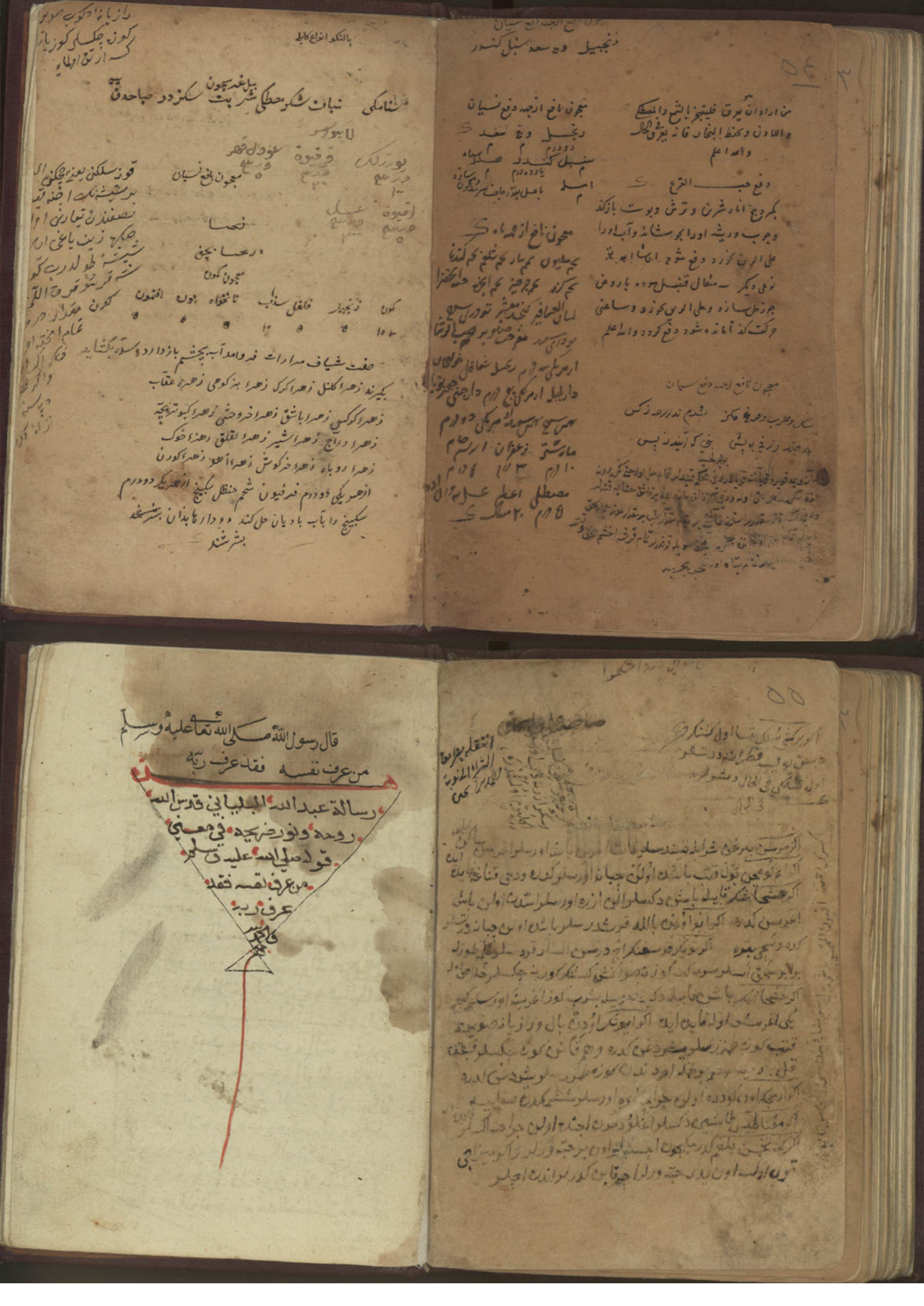
فلفل چهار درم حاماسه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته ده درم کوفته و بیخته
بمسواک بمالد سنونی دیگر که بوی دهانرا خوش کند بگیرد قرنفل و سک و قرفه و جوز
الطیب و سعد و سنبل و پوست ترنج خشک و عود از هر یک جزوی مشک قدری
مجموع کوفته و بیخته بازرد الوی که خوش بو بود بسرشته و حبها سازد مانند نخود و
هر روز سه حب ازان در دهن کیرد و قدری بخاید و آب آن فرو برد سنونی
دیگر که گند بینی قطع کند بگیرد مرو ملقطار و سک و پوست انار و قصب الذریره
و قرنفل و نسرین مساوی بکوبد و به برد و بینی را بغسله که شراب ترکرده باشد
ترکند و ازان داروی کوفته به بینی دهد و فتیله دیگر بدان داروها بیاغارد
و در بینی نهد سنونی دیگر که همان عمل کند بگیرد سنبل و سک و قرنفل از هر یک
ده درم کوفته و بیخته در یکمن شراب ریحانی نقوع کند و ازان بوی می کند و غرغره
می کند و فتیله را بدان می آلاید و در بینی می نهد و این نسخها مجموع معتمد علیها است
سنونی دیگر جهت خوشبودن دهان بگیرد فوفل و اقاقیا و سماق سه دانه و طباشیر
و کلنار و ورق کل سرخ و آرد جو مجموع مساوی کوفته و بیخته اول قدری سرکه
و دو چندان کلاب بر سر هم کند و نیم گرم کند و بکتان بار دهن بشوید و بعد ازان
سنون سازد که بغایت نافعست و مجرب

الباب الخامس عشر فی الادهان

روغن بنفشه بستاند بادام شیرین و سپید کند و هر یک بادام بدو نیم کند و خشک کند
و بهر یکمن بادام نیم من کل بنفشه در میان آن کند و شب در زیر جامه خواب می اندازد
و بروز همچنان بهن می کند و چون ده روز بگذرد اکر دیگر بنفشه مکرر کند خوبتر
باشد و تا چهل روز پرورش دهد بعد ازان روغن بگیرد و اکر بعوض بادام مغز دانه

کدو باشد شاید بلکه درو رطوبت زیاده بود که در بادام روغن
کلبادام بادام در میان کل سرخ چنانچه در بنفشه ذکر رفت چنان کند و بعد ازان
روغن بگیرد روغن کل سرخ مستعمل بگیرد ورق کل تازه و در قبنیه کند و روغن
کنجد بر سر آن کند و چهل روز در افتاب باویزد بعد ازان فرو گیرد و استعمال نماید
روغن کل سپید همچنانکه روغن کل سرخ گفته شد بسازد روغن یاسمین و خیری و نرجس
و سوسن و زنبق و نسرین و شقایق و امثال آن بدین نوع سازد که گفته شد
روغن ریحان بگیرد آب ریحان یکمن و یک چهاریک روغن کنجد و قدری آب
بر سر آن کند و بجوشاند تا آبها سوخته کردد و روغن تنها بماند روغن خشک
بستاند زنجبیل چهار درم خشک نیم کوفته ده درم و بجوشاند و صافی کند و نیم من
روغن کنجد بر سر آن کند و بجوشاند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کدو
بستاند آب کدو تر خوب تازه یکمن و یک چهاریک روغن بادام یا کنجد و قدری
آب بر سر وی کند و بجوشاند تا آبها بسوزد و روغن بماند روغن قسط بزرگ
سودمند بود از برای درد جگر و معده و سردی مفاصل و استرخا آن صنعت آن
قرنفل ده درم سنبل و ساذج و میعه سائله و ارسا و فرفه واشنه و قسط از هر یک
بیست درم راسن خشک و سلیخه و عیدان بلسان از هر یک ده درم مرصافی پنج درم
مجموع نیم کوفته یکشبانروز در آب شیرین نقوع کند بعد ازان بجوشاند و صافی کند و
باید که آب پنج من بود و باتش آهسته می پزد از اول روز تا آخر روز و بعد ازان
بپالاید و دو من روغن زیت یا کنجد بر سر آن کند و بجوشاند تا آب برود و روغن
بماند بعد ازان فرو گیرد و در ظرف کند و بوقت حاجت استعمال کند روغن قسط

کوشت فاسد را بخورد و کوشت نو برویاند و بیشتر براحتها را سودمند بود
بگیرد مرداسنج نیم رطل زیت صافی یک رطل و ربعی موم صافی ربع رطل زفت
رومی بیست درم علک پنج درم علک و موم و زفت با زیت بگدازد و مرداسنج
بران ریزد و در هاون می مالد تا منعقد شود مرهم عسل کوشت برویاند و
ریش خشک کند بگیرد مرداسنج ده درم کوفته و بیخته با چهل درم سرکه بزند و چهل درم
زیت و در هاون کند و باید بمبالغه تا یکسان شود و اکر خواهد دو درم زنگار
کوفته و بیخته اضافت کند و بغایت سحق کند مرهم داخلیون جهت خنازیر و سلع نافع
نافع باشد و جهت ورمها بگیرد حلبه و بزرک و خطمی سپید از هر یک کیله و نقوع کند
هر یک را یک شبانروز بعد ازان بگیرد از لعاب هر یک یک رطل و نیم و از مرداسنج
یک رطل و نیم و بغایت سحق کند و با زیت بجوشاند سه رطل تا نزدیک شود بانعقاد
و رنگ آن تغیر کند بعد ازان لعابات بجوشانند و اندک اندک بر سر آن مرداسنج
روغن زیت جوشیده می کند و باهستگی میجوشاند باتش نرم تا نیم منعقد شود
مرهمی که جهت سوختن بغایت نکوست و سر اعضا که سوخته بود آنرا نافع بود
بگیرد اسفیداج اسربی و دم الاخوین جلده و مرداسنگ از هر یک مساوی
بغایت سحق کرده و موم سپید قدری با روغن کنجد بگدازانند و در هاون کند و چند
نوبت باب شیرین بشوید و بعد ازان داروها سوده بران افشاند و بمبالغه
بساید و دیگر بار بشوید و استعمال کند که بغایت نافع است و مجرب
الله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب وصلی الله علی محمد و آله
وسلم تسلیما کثیرا



من اراد ان يعرق فليتبخر بالشيح والمصطكي والقادن ويخلط البخار فانه يعرق في الحال والله اعلم

دفع حب القرع

معجون نافع ازجهه دفع نسيان

زنجبيل وج سعد سنبل كندر

[illegible]

قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
من عرف نفسه فقد عرف ربه

هذه
رسالة عبد الله البلياني قدس الله
روحه ونور ضريحه في معنى
قوله صلى الله عليه وسلم
من عرف نفسه فقد
عرف ربه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم صلى على محمد وآله وصحبه وسلم
الحمد لله الذي لم يكن قبل وحدانيته قبل إلا والقبل
هو ولم يكن بعد فردانيته بعد إلا والبعد هو
كان ولا بعد معه ولا قبل ولا فوق ولا تحت
ولا قرب ولا بعد ولا كيف ولا اين ولا حين ولا
اوان ولا وقت ولا زمان ولا كون ولا مكان
وهو الآن كما كان وهو الواحد بلا وحدانية و
الفرد بلا فردانية ليس مركبا من الاسم والمسمى
فان اسمه هو والمسمى هو فلا اسم غيره ولا
مسمى غيره ولهذا هو الاسم والمسمى هو الاول
بلا اولية وهو الآخر بلا آخرية وهو الظاهر
بلا ظاهرية وهو الباطن بلا باطنية اعني انه
حروف الاول وهو وجود حروف الآخر وهو وجود
حروف الظاهر وهو وجود حروف الباطن فلا اول
ولا آخر ولا ظاهر ولا باطن الا هو بلا صيران
وجود هذه الاحرف وجوده بلا صيران وجوده هذه
الاحرف وجوده فافهم هذا لئلا تقع في غلط
الحولية لا هو في شيء ولا شيء فيه لا داخلا ولا
خارجا ينبغي ان تعرفه بهذه الصفة لا بالعلم

هو وجود

وله

ولا بالعقل ولا بالفهم ولا بالوهم ولا بالحس ولا بالعين
الظاهرة ولا بالعين الباطنة ولا بالادراك
لا يراه الا هو ولا يدركه الا هو ولا يعلمه الا هو بنفسه
يرى نفسه وبنفسه يعرف نفسه لا يراه احد
غيره ولا يدركه احد غيره حجابه وحدانيته
لا يحجبه شيء غيره حجابه وجوده تستر وجوده
بوحدانيته بلا كيفية لا يراه احد غيره لا نبي مرسل
ولا ولي خاص ولا ملك مقرب يعرفه نبيه هو
ورسالته هو وكلامه هو ارسل نفسه من نفسه
بنفسه الى نفسه بلا واسطة ولا سبب غيره ولا تفاوت
بين المرسل والمرسل والمرسل به والمرسل اليه وجود
حروف النبي وجوده لا غيره ولا وجود لغيره شاه
ولا اسم ولا اسماه الا هو ولهذا قال
النبي صلى الله عليه وسلم من عرف نفسه فقد عرف ربه
وقال صلى الله عليه وسلم عرفت ربي بربي اشار صلى
الله عليه وسلم انك لست انت انت هو وهو انت
بلا انت لا هو داخل فيك ولا انت داخل فيه ولا
خارج منك ولا انت خارج منه وما اعني بذلك
انك موجود وصفاتك هكذا بل اعني به

انك ما كنت قط ولا تكون لا بنفسك ولا به ولا فيه
ولا معه ولا انت فاني ولا موجود انت هو وهو انت
بلا علة من هذه العلل فان عرفت وجودك بهذه الصفة
فقد عرفت الله والا فلا وكل العارفين اضافوا معرفة
الله الى فناء الوجود والى فناء الفناء وذلك غلط محض
وسهو واضح فان معرفة الله تعالى لا تحتاج الى فناء
الوجود ولا الى فناء فنائه لان الاشياء لا وجود لها
وما لا وجود له لا فناء له لان الفناء بعد اثبات الوجود فهو
شرك فاذا عرفت نفسك بلا وجود ولا فناء فقد عرفت
الله والا فلا وفي اضافة معرفة الله الى فناء الوجود والى
فناء فنائه اثبات الشرك فان النبي صلى الله عليه وسلم قال
من عرف نفسه فقد عرف ربه فان اثبات الغير يناقض
فناه وما لا يجوز ثبوته لا يجوز فناؤه وجودك لا شيء
ولا شيء لا يضاف الى الشيء لا فاني ولا غير فاني ولا
موجود ولا معدوم واشار صلى الله عليه وسلم الى انك معدوم
الآن كما كنت معدوما قبل التكوين فالآن الازل والآن
القدم لان القدم هو الله فالله هو موجود الازل
ووجود الابد ووجود القدم بلا وجود الازل
والابد والقدم فان لم تكن الآن كما كنت بعد وما قبل

ولم يقل من افنى نفسه فقد عرف ربه

التكوين

التكوين والآن الازلي والآن الابدي كذلك ما كان
وحده لا شريك له فان شريكه هو الذي يكون وجوده
بذاته لا بوجود الله ومن كان كذلك لم يكن محتاجا
اليه فيكون اذا ربا ثانيا وذلك محال فليس لله تعالى
شريك ولا ند ولا كفو ومن راى شيئا مع الله او من
الله او في الله وذلك الشيء يحتاج الى الله بالربوبية
فقد جعل ذلك الشيء شريكا محتاجا الى الله ومن جوز ان يكون
مع الله شيء يقوم بنفسه او يقوم به او هو فان عن وجوده
او عن فنائه فهو بعيد ما شم رائحة معرفة النفس لان من
جوز ان يكون موجودا سواه قائما به فيصير فانيا
وفناؤه يصير فانيا في فنائه لتسلسل الفناء بالفناء وهذا
شرك بعد شرك وليس بمعرفة بالنفس فمن جوز هذا
فهو مشرك لا عارف بالله وبنفسه فان قال
قائل كيف السبيل الى معرفة النفس ومعرفة الله فالجواب
سبيل معرفتهما ان تعلم ان الله كان ولم يكن معه شيء
وهو الآن كما كان فان قال قائل اني ارى نفسي غير الله
ولا ارى الله نفسي فالجواب اراد النبي صلى الله عليه وسلم
بالنفس وجودك وحقيقتك لا النفس المسماة باللوامة
والامارة والمطمئنة بل اشار بالنفس الى ما سوى الله

جميعا كما قال النبي صلى الله عليه وسلم اللهم ارنا الاشيا كما هي يعني
بالاشيا ما سوى الله تعالى اي عرفني ما سواك لاعلم
واعرف الاشيا اي شي هي اهي انت ام غيرك اهي قديم
باقي ام حادث فاني فاذا راه الله ما سواه نفسه
بلا وجود ما سواه فراى الاشيا كما هي اعني راى
الاشيا ذات الله بلا كيف ولا اين واسم الاشيا
فان وجود النفس ووجود الاشيا شيان في التشبيه
اي الاشي هي الحقيقة الشي هو الله يسمى الله شي
فمتى عرفت الاشيا عرفت النفس ومتى عرفت
النفس فقد عرفت الرب لان الذي تظن انه
سوا الله ليس هو سوى الله ولكنك ما تعرفه وانت تراه
ولا تعلم انك تراه ومتى كشف لك هذا السر
علمت انك لست ما سوى الله وعلمت انك كنت
مقصودك وانك لا تحتاج الى الفنا وانك
لم تزل ولا تزال بلا حين ولا اوان كما ذكرنا من قبل
جميع صفاتك ترى ظاهرك ظاهره وباطنك
باطنه واولك اوله واخرك اخره بلا شك ولا ريب
وترى صفاتك صفاته وذاتك ذاته بلا صيرورتك
اياه ولا صيرورته اياك لا بقليل ولا بكثير

كل

كل شي هالك الا وجهه بالظاهر والباطن يعني لا موجود
الا هو ولا وجود لغيره فيحتاج الى الهلاك ويبقى وجهه
يعني لا شي الا وجهه فاينما تولوا فثم وجه الله
كما ان كل من لم يعرف شيا ثم عرفه فما فني وجوده
بل فنا جهله ووجوده باق بحاله من غير تبديل
وجوده بوجود اخر ولا تركيب وجود المنكر بوجود
العارف ولا تداخل بل ارتفع الجهل فلا تظن انك تحتاج
الى الفنا فاذا احتجت الى الفنا فانت اذا حجابه
والحجاب غير الله فيلزم غلبة غيره عليه بالرفع عن
رؤيته له وهذا غلط وسهو وقد ذكرنا
من قبل ان حجابه وحدانيته وفردانيته لا غيره
ولهذا جاز للواصل اليه على الحقيقة اذ يقول
انا الحق وان يقول سبحاني وما وصل واحد اليه
الا وراى صفاته صفات الله وذاته ذات الله
بلا كون صفاته وذاته داخل في الله او خارج منه
قط ولا انه فان من الله او باق في الله ويرى نفسه
انه لم يكن قط لا انه كان ثم فني فانه لا نفس
الا نفسه ولا وجود الا وجوده والى هذا اشار
النبي صلى الله عليه وسلم بقوله لا تسبوا الدهر فان

الدهر هو الله اشار الى ان وجود ~~العالم~~ الدهر
وجود الله تبارك وتعالى عن الشريك والند والكفو
روي عن الله تعالى انه قال يا عبدي مرضت
فلم تعدني وسالتك فلم تعطني اشار الى ان
وجود المريض وجوده وان وجود السايل وجوده
ومتى جاز ان يكون وجود السايل ووجود المريض
وجوده جاز ان يكون وجودك وجوده ووجود
جميع الاشيا من الجواهر المكونات من الاعراض
والجواهر وجوده هكذا ومتى ظهر لك سر ذرة
من الذرات ظهر لك سر جميع المكونات الظاهرة
والباطنة ولا ترى في الدارين سوى الله بل وجود الدارين
واسمهما ومسماهما كلها هو بلا شك ولا ريب ولا
ترى انه تعالى خلق شيا قط بل ترى كل يوم هو في شان
من اظهار وجوده وابقايه بلا كيفية لانه هو الاول
والاخر والظاهر والباطن ظهر بوحدانيته وبطن
بفردانيته وهو الاول بذاته وقيوميته
وهو الاخر بديموميته فهو وجود حروف الاول
وهو وجود حروف الاخر وهو وجود حروف الظاهر
وهو وجود حروف الباطن وهو اسمه وهو مسماه

وكما

وكما يجب وجوده يجب عدم ما سواه فان الذي يظن
انه سواه ليس سواه لانه تنزه عن ان يكون
شي غيره غيره بل غيره هو بلا غيرية الغير مع
وجوده وفي وجوده ظاهرا او باطنا ولمن اتصف
بهذه الصفة اوصاف كثيرة لا حد ولا نهاية لها
وكما ان من مات بالموت الصوري انقطع عنه
جميع اوصافه المذمومة والمحمودة كذلك من مات
المعنوي تنقطع عنه جميع اوصافه المذمومة
والمحمودة ويقوم الله تبارك وتعالى مقامه في جميع
الحالات فيقوم مقام ذاته ذات الله ومقام صفاته
صفات الله تعالى ولذلك قال النبي صلى الله عليه وسلم
موتوا قبل ان تموتوا اي اعرفوا انفسكم قبل ان تموتوا
وقال النبي صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى لا يزال العبد
يتقرب الي بالنوافل حتى احبه فاذا احببته كنت
له سمعا وبصرا ولسانا ويدا الى اخره فاشار
الى ان من عرف نفسه يرى جميع وجوده وجوده
ولا يرى تغيرا في ذاته وصفاته ولا يحتاج
الى تغير صفاته اذ لم يكن هو وجود ذاته
بل كان جاهلا بمعرفة وجوده فمتى عرفت نفسك

ارتفعت انيتك وعرفت انك لم تكن غير الله فان كان
لك وجود مستقل لا تحتاج الى الفنا ولا الى
معرفة النفس فتكون اذا ربا سواه تبارك وتعالى
عن ان يوجد رب سواه ففايدة معرفة النفس
ان تعلم وتتحقق وجودك ليس بموجود ولا معدوم
فانك لست كاينا ولا كنت ولا تكون قط ويظهر لك
بذلك معني قول لا اله الا الله اذ لا اله غيره ولا وجود
لغيره فلا غير سواه ولا اله الا اياه فان قال
قايل عطلت ربوبيته فالجواب لم اعطل ربوبيته
لانه لم يزل ربا ولا مربوبا ولم يزل خالقا ولا مخلوقا
وهو الان كما كان خالقيته وربوبيته لا تحتاج
الى مخلوق ولا الى مربوب فهو قبل تكوين المكونات
كان موصوفا بجميع اوصافه وهو الان كما كان فلا
تفاوت بين الحدث وبين العدم فالحدث مقتضى
ظاهريته والقدم مقتضى باطنيته ظاهره باطنه
وباطنه ظاهره واوله اخره واخره اوله والجميع واحد
والواحد جميع كان صفته كل يوم هو في شان وما كان
شي سواه وهو الان كما كان ولا وجود لما سواه
في الحقيقة كما كان في الازل والعدم كل يوم هو في
شان

شان ولا شي موجود سواه فهو الان كذلك كل يوم هو
في شان ولا ليل ولا يوم كما لم يكن في القدم ليل ولا
يوم فوجود الموجودات وعدمها سيان والا لزم
طريان طار لم يكن في وحدانيته وذلك نقض
وجلت وحدانيته عن ذلك فمتى عرفت نفسك
بهذه الصفة من غير اضافة ند ولا كفو او شريك
الى الله تعالى فقد عرفتها بالحقيقة ولذلك قال
النبي صلى الله عليه وسلم من عرف نفسه فقد عرف ربه
فانه صلى الله عليه وسلم علم وراى ان لا شي سواه
ثم اشار الى ان معرفة النفس هي معرفة الله اي اعرف
ان وجودك ليس بوجودك ولا غير وجودك ولست
بموجود ولا بمعدوم ولا غير موجود ولا معدوم
وجودك وعدمه وجوده ولا وجود ولا عدم
لان عين وجودك وعدمك وجوده فاذا رايت
الاشيا بلا روية شي اخر مع الله وفي الله بل تري
انها هو فقد عرفت نفسك فان معرفة النفس بهذه
الصفة هي معرفة الله بلا ريب ولا شك ولا تركيب
شي من الحدث مع القديم وفيه وبه فان سال سايل
كيف السبيل الى وصاله وقد اثبت ان لا غير سواه

والشي الواحد لا يصل الى نفسه فالجواب
لا شك انه في الحقيقة لا وصل ولا فصل ولا بعد
ولا قرب لانه لا يمكن الوصال الا بين اثنين
فان لم يكن الا واحد فلا وصل ولا فصل فان
الوصال تحتاج الى اثنين متساويين او غير
متساويين فان كانا متساويين فهما شبيهان
وان كان غير متساويين فهما ضدان وهو تعالى
منزه ان يكون له ضد او يكون له شبيه
فالوصال في غير الوصال والقرب في غير القرب
والبعد في غير البعد فيكون وصلا بلا وصل
وقرب بلا قرب وبعد بلا بعد فان قيل فهمنا
الوصل بلا وصل فما معنى القرب بلا قرب والبعد
بلا بعد فالجواب اعني انك في اوان القرب
والبعد لم تكن شيا سوى الله ولكنك لم تكن
عارفا بنفسك ولم تعلم انك هو بلا انت فمتى
وصلت الى الله اي عرفت نفسك بلا وجود حروف
العرفان علمت انك كنت اياه وما كنت تعرف قبل
انك هو او غيره فاذا لحصل العرفان علمت انك
كنت عرفت الله بالله لا بنفسك مثال ذلك هب انك
لا تعرف

لا تعرف بان اسمك محمود او مسماك محمود فان الاسم
والمسمى في الحقيقة واحد وتظن ان اسمك محمد وبعد
احيان عرفت انك اسمك محمود لا محمد فوجودك
بالقرار واسم محمد ومسمى محمد ارتفع عنك بمعرفتك
نفسك انك محمود ولم تكن محمدا الا بالفنا عن نفسك
لان الفنا يكون بعد اثبات وجود ما ومن اثبت
وجود ما سواه فقد اشرك به فما نقص من محمود
شي ولا من محمد شي في محمود ولا داخل منه ولا
خارج منه ولا تحل محمود في محمد وبعدما عرف
محمود نفسه انه محمود لا محمد عرف نفسه بنفسه لا بمحمد
فان محمدا ما كان فكيف يعرف به شي كان فاذا العارف
والمعروف واحد والواصل والموصول واحد والرائي
والمرئي واحد فالعارف صفته والمعروف ذاته
والواصل صفته والموصول ذاته والصفة والموصوف
واحد هذا بيان من عرف نفسه فقد عرف
ربه فمن فهم هذا المثال علم انه لا وصل ولا فصل
وعلم ان العارف هو والمعروف هو والرائي هو
والمرئي هو والواصل هو والموصول هو وما وصل
اليه غيره وما انفصل عنه غيره فمن فهم ذلك

الدعوي منه وتري الفعل منه وتري وجوده غير الله
كما تري نفسك غير الله لجهلك بمعرفة نفسك فان
المومن مراة المومن فهو بعينه اي بنظره فان
عينه عين الله اي نظره نظر الله بلا كيفية لا هو بعينك
او علمك او فهمك او وهمك او ظنك او رويتك
بل هو بعينه وعلمه ورويته فان قال قايل انا
اسمع منه فان الله يقول انا الله لا هو يقول
فان لم تسمع ولا تفهم فلا تنكر ولكنك ما وصلت
الي ما وصل اليه فان وصلت الي ما وصل اليه فهمت
ما يقول وقلت ما يقول ورايت ما يري وعلي
الجملة وجود الاشيا وجوده بلا وجودهم فلا
تقعن في شبهة ولا تتوهمن بهذه الاشارات
ان الله مخلوق فان بعض العارفين قال
الصوفي غير مخلوق وذلك بعد الكشف التام
وزوال الشكوك والاوهام وهذه اللغة لمن له
حلق اوسع من الكونين وعلي الجملة فاعلم ان الراي
والمري والواجد والموجود والعارف والمعروف
والموجد والموجد والمدرك والمدرك واحد
هو يري وجوده بوجوده ويعرف وجوده بوجوده

ويدرك

ويدرك وجوده بوجوده بلا كيفية ادراك ورويه
ومعرفة وبلا وجود حروف وصورة للادراك
والروية والمعرفة فكما ان وجوده بلا كيفية فرويته
نفسه بلا كيفية وادراكه لنفسه بلا كيفية ومعرفة
نفسه بلا كيفية فان سال سايل وقال باي نظر
تنظر الي جميع المخلوقات المكروهات والمحرمات
فاراينا مثله زونا او جيفة فنقول هو الله فالجواب
تعالي الله وتقدس ان يكون شيا من هذه الاشيا
وكلامنا مع من لا يري الجيفة جيفة والروث روثا
بل كلامنا مع من له بصيرة وليس باكمه فان من لم
يعرف نفسه فهو اكمه واعمي قبل ذهاب الاكمهية
والعمي لا يصل الي هذه المعاني وهذه المخاطبة
مع الله لا مع غير الله ولا مع الاكمه فان الواصل
الي هذا المقام يعلم انه ليس غير الله شي وخطابنا
مع من له عزم وهمة في طلب العرفان وفي طلب
معرفة نفسه ويطرا في قلبه صورة الطلب والاشتياق
الي الوصول الي الله تعالي لا مع من لا قصد وله
مقصد له فان سال سايل وقال قال الله تعالي
لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وانت تقول

بلا انه فما حقيقة ما تقول فالجواب جميع ما قلناه
هو معني قوله لا تدركه الابصار اي ليس احد ولا
بصر مع احد يدركه فلو جاز ان يكون في الوجود
غيره لجاز ان يدرك غيره وقد نبه الله تعالي
بقوله لا تدركه الابصار علي ان ليس غير سواه
يعني لا يدركه غيره بل يدركه هو فلا غير الا هو
فهو المدرك لذاته لا غير فلا تدركه الابصار اذ لا
ابصار الا وجوده ومن قال انما لا تدركه
الابصار لانها محدثة والمحدث لا يدرك القديم فهو
بعد لم يعرف نفسه اذ لا شي ولا ابصار الا هو فهو
يدرك وجوده بلا وجود للادراك وبلا كيفية
لا غير شعر

عرفت ربي بربي بلا شك ولا ريب
فذاتي ذاته حقا بلا نقص ولا عيب
ولا اثنيان بينهما فنفسي مظهر الغيب
ومذ عرفت نفسي بلا مزج ولا شوب
وصلت وصول محبوب بلا بعد ولا قرب
ونلت عطاء ذي فيض بلا من ولا سبب
ولا فنيت ذاتي ولا تبقي لي ذنوب

فان

فان سال سايل فقال انت تثبت الله وتنفي
كل شي فما هذه الاشيا التي نراها فالجواب هذه
المقالات مع من لا يري سوي الله شيا ومن يري شيا
سوي الله فليس لنا معه جواب ولا سوال فانه لا يري
غير ما يري ومن عرف نفسه لا يري غير الله ومن لم
يعرف نفسه لا يري غير الله تعالي وكل اناء يترشح
بما فيه وقد شرحنا كتبنا من قبل وان نشرح اكثر
من ذلك فمن لا يري ولا يفهم ولا يدرك ومن
يري يري ويفهم ويدرك والواصل يكفيه الاشارة
وغير الواصل لا يصل بالتفهيم ولا بالتعلم ولا
بالتقدير ولا بالعقل ولا بالعلم الا بخدمة شيخ
فاضل واصل واستاذ حاذق سالك يهتدي
بنوره ويسلك بهمته ويصل به الي المقصود
ان شا الله تعالي وفقنا الله واياكم لما يحب
ويرضي من القول والفعل والعلم والحال والنور
والهدي انه علي كل شي قدير وبالاجابة جدير
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وصلي الله علي سيدنا محمد واله وصحبه
وسلم تسليما كثيرا تم

بيان الطريق والسالك والسلوك والمسلوك اليه انتهاء السلوك ابتداؤها وعلاماتها وهو هذا

ابتدا السلوك وانتهاؤها الاول مع ما فيه انتهى السلوك وابتداؤها

الاخر مع ما في الظاهر والباطن مع ما فيه الظاهر مع ما في الاول مع ما فيه

هو الباطن والسالك والمسلوك والسلوك والواصل والموصود والوصول ولكن لا يعرف

وجميع الكائنات في هذه الدايرة مضمون وجميع الدايرة في ابتداء الدايرة مضمون فافهم ان كنت

تمت

